

سورة الزمر



Ketabton.com

تفسير احمد

ترجمه و تفسير سورة «الزمر»

تتبع و نگارش: امين الدين سعيدى - سعيد افغانى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورة الزمر

جزء 23 و 24

سورة زمر در مکه نازل شده، و داراي هفتادو پنج آيه و هشت ركوع مي باشد.

وجه تسميه:

اين سوره به دليلي به نام سوره «زمر» مسمي گرديده، چون الله تعالي در (آيات 71 - 72)، از گروه كفار گمراه و نابكار را به خواري، حقارت و زبوني و گروه مؤمنان و در آيه هاي 73 تا 75 پايان سوره از دسته ها و گروه هاي مؤمنان سعادت مند، با احترام، إجلال و اكرام ياد کرده. و در آيه مبارکه «71 - 73» نام كلمه «زمر»: يعني گروه ها. تذكر يافته است.

همچنان تعداد از مفسران ميگويند نام ديگر اين سوره «عُرْف» (عُرْف جمع عُرْفَه و غربه بمعنای اتاق) و منظور از آن اتاق هاي بهشتي است که در آيه بيستم «...لَهُمْ عُرْفٌ مِنْ فَوْقِهَا عُرْفٌ مَبْنِيَةٌ..» اين سوره بدان ذکر بعمل آمده است.

در حديث شريف به روايت عائشه (رض) آمده است: «رسول الله صلي الله عليه وسلم پشت سر هم روزه مي گرفتند تا بدانجا که مي گفتيم: ديگر نميخواهند که بخورند. و پشت سر هم مي خوردند تا بدانجا که مي گفتيم: ديگر نمي خواهند که روزه بگيرند. و ايشان در هر شب، سوره هاي «اسراء» و «زمر» را تلاوت مي کردند».

تعداد آيات، كلمات و حروف سوره:

طوريکه در فوق هم متذکر شدیم که: سوره (زمر) از جمله سوره هاي مکي بوده بجز دو آيه آن هريک: «قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلٰى اَنْفُسِهِمْ»، و ديگري هم: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ»، امام سخاوي طی روايتي ميفرمايد که: اين سوره بعد از سوره (سبا) و پيش از سوره (مؤمن) نازل شده است.

اين سوره داراي (8) هشت ركوع، و (75) هفتاد و پنج آيت، و (1184) يك هزار و يك صد و هشتاد و چهار كلمه، و (4965) چهار هزار و نه صد و شصت و پنج حرف، و (2289) دو هزار و دو صد و هشتاد و نه نقطه مي باشد.

اين سوره از نظر حجمي جزو سوره هاي مثاني و در حدود نيم جزء قرآن عظيم الشان مي باشد.

سوره هاي مثاني: عبارت از آن سوره هاي است که عدد آيات آنها زير صد قرار دارد و نزديک بيست سوره اند. از اين جهت مثاني گفته ميشوند که قابل تکرارند و به جهت کوتاه بودن بيش از يك مرتبه تلاوت مي شوند.

یادداشت:

تفصیل معلومات در مورد تعداد (آیات، کلمات و حروف قرآن عظیم الشان) را می توانید در سوره طور تفسیر احمد مطالعه فرمایید.

ارتباط و مناسبت سوره زمر با سوره قبله:

این سوره با سوره ی ص از دو جهت با هم ارتباط و پیوند دارند:

- 1 - پایان سوره ی ص در توصیف قرآن میگوید: «إِنَّ هُوَ إِلَّا نَزَّلَ لِلْعَالَمِينَ (78)» و سر آغاز این سوره «تَنْزِيلَ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (1)» میباشد. که امر نشان میدهد که گویا، هر دو آیه، یکی میباشد.
- 2 - پایان سوره ی ص، سخن از پیدایش آدم علیه السلام و نیمه ی نخست این سوره نیز از احوال آفرینش از مبدأ تا معاد است و با آفرینش آدم در سوره ی پیشین پیوند می خورد.

موضوع و محتوای سوره زمر:

طوریکه در فوق هم متذکر شدیم سوره «زمر» در مکه نازل شده؛ محتوای اصلی این سوره را «عقیده ی توحید» تشکیل می دهد. دل ها را از هر گونه شک و شبه های، خالی می گرداند، میدان یگانه پرستی را فراهم می آورد و به پیامبر دستور می دهد که در دین با اخلاص باشد. شبهه و بت پرستی آن سیاه بختان مشرک و توسل و شفاعت جویی به بتها و امثال آنها را در هم میکوبد. به دلایل توحید مانند: آفرینش آسمان ها و زمین، شب و روز، رام کردن ماه و آفتاب و... اشاره می کند.

در سوره مبارکه از پیامبر صلی الله علیه وسلم می خواهد که دین خود را خالص کرده و اعتنایی به خدایان مشرکان نکند و به آنان اعلام کند که مأمور به توحید و اخلاص در دین است.

برشمردن عبادت های خالصانه و این نکته که انسان معمولاً در مواقع نیاز، اضطرار و درماندگی به خداوند متعال روی می آورد؛ ولی متأسفانه حالتی در زندگی انسان می آید و رخ میدهد، که همین انسان دچار غفلت می شود.

در این سوره مبارکه با بحث درباره ی قرآن عظیم الشان یعنی «معجزه ی کبری»، و دائمی و ابدی محمد صلی الله علیه و سلم، شروع شده و به پیامبر صلی الله علیه و سلم هدایت فرموده است که در دین الله تعالی اخلاص داشته باشد. والله عز و جل را از تشابه با مخلوقات منزّه بدارد. و یادآور شبهه مشرکان در پرستش و شفیع قرار دادن بتها شده است. و با دلیل قاطع آن را رد کرده است.

همچنان در این سوره، دلایل و براهینی را بر یگانگی الله تعالی، پروردگار جهانیان اقامه کرده است، دلایل مکنون و مضمحل در خلق آسمان ها و در تاریکی ارحام را یادآور شده است که عموماً دلایلی قاطع بر قدرت و یگانگی خدا میباشد.

همچنان در این سوره موضوع عقیده را به روشنی مورد بحث قرار داده و از منظره زیانمندی کفار تبهکار در منزلگاه آخرت پرده برداشته است، که در آنجا انواع عذاب می چشند و زبانه های آتش از بالا و پایین آنها را فرا میگیرد.

سوره «زمر» با آوردن مثالی تفاوت بزرگ بین آنانکه یک خدا را می پرستند و آنانکه خدایان متعدد را پرستش می کنند، خدایانی که نه می شنوند و نه جوابی میدهند، توضیح می دهد. آن مثال عبارت است از مثال برده‌ای که افراد متخاصم مالک او می باشند، و برده‌ای که مالک او فقط یکی است.

سپس حال مشرکین را بیان کرده که وقتی توحید خدا را می شنوند، قلبشان منقبض می گردد و وقتی یادی از طاغوت‌ها را میشوند شاد و خندان میشوند.

طاغوت: به معنی هر آن چیز یا کسی است که به جای الله متعال در مقام پرستش قرار گیرد. طبق این تعریف، جز الله واحد هر موجودی همچون شیطان، بتها، یا هر مصداق دیگری که به عنوان معبود واقع شوند طاغوت محسوب می شود.

در سوره مبارکه بخصوص در آیه مشهور این سوره (آیه ۵۳) به بندگان توصیه میکند هرگز از رحمت خداوند متعال ناامید نشوند. آیات باطراوت و شیرین و خوش بیان، بندگان را به توبه و رجوع به پیشگاه پروردگار متعال خود فرا میخواند تا قبل از اینکه ناگهان مرگشان فرا رسد و یا از خود غافل شده و ناگهان به عذاب گرفتار آیند، در پیشگاه پروردگار خود به توبه بپردازند، که اگر در آن موقع توبه کنند و پشیمان شوند، توبه و پشیمانی بر ایشان سودی ندارد.

هکذا درین سوره با یادآوری نفخه مرگ و بعد از آن نفخه‌ی حشر و نشر و پیامد های هول انگیز آخرت و شداید آن، سوره خاتمه می یابد، و در باره‌ی حشر اکبر سخن گفته است که در آن پرهیزگاران به صورت دست جمعی به سوی بهشت روانه میشوند. و مجرمان و اشرار دست جمعی در مقابل چشمان پیامبران و صدیقین و شهدای نیکو سرشت به سوی دوزخ روانه می شوند، و تمام هستی رو به سوی خداوند متعال دارد و سپاس و ستایش او را به جا می آورد و در مقابل امر و فرمانش فروتن و فرمانبردار است. (بنقل از: تفسیر صفة التفسیر محمد علی صابونی).

ترجمه و تفسیر سوره الزمر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده و مهربان

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿١﴾

کتابی است که از طرف الله عزیز و حکیم نازل شده است. (۱)

این کتاب (عظیم الشان قرآن) از جانب خدای مقتدر حکیم نازل گردیده است. احکام این کتاب یقیناً انتشار و نفاذ مییابد و حکیم است بنا بران هیچ کتاب دنیا باخوبی ها و حکمت های آن مقابله کرده نمیتواند. کتاب: قرآن.

خواننده گان محترم!

در آیات متبرکه (1 الی 4) موضوعاتی در مورد عظمت قرآن عظیم الشان، عبادت خالص و بدون ریا برای پروردگار با عظمت به بحث قرار داده شده است:

ایمان داشتن به کتب آسمانی:

ایمان عبارت است از: اقرار به زبان و اعتقاد به قلب و عمل به جوارح است که با طاعت و عبادت نور ایمان از لحاظ کیفیت زیاد و با گناه و معصیت از لحاظ کیفیت کاهش مییابد.

خداوند متعال در سوره (الأنفال، آيات: 2 - 4) میفرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٢﴾ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿٣﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» (مؤمنان تنها آنانند که چون خداوند یاد شود، دل هایشان ترسان گردد و چون آیاتش بر آنان خوانده شود بر ایمان شان بیفزاید و بر پروردگارشان توکل میکنند، کسانی که نماز می گذارند و از آنچه به آنان روزی داده ایم انفاق می کنند، اینان همان مؤمنان راستین هستند).

ایمان زبان:

عبارت از ذکر و دعا و امر به معروف و نهی از منکر و تلاوت قرآن و غیره است.

ایمان قلب:

مانند اعتقاد به وحدانیت خداوند متعال، و ربوبیت، و الوهیت، و أسماء و صفات او تعالی و وجوب عبادت خدای یکتا که شریک و مانندی ندارد و آنچه که از نیات و مقاصد در ذیل آن داخل می گردد، کما اینکه اعمال قلبی نیز در مسماي ایمان داخل اند. مانند محبت برای خدا، ترس از خدا، توبه و انابت به بارگاه خدا و توکل بر خدا و غیره، و همچنین اعمال جوارح مانند نماز و روزه و بقية ارکان اسلام و جهاد في سبيل الله و طلب علم و غیره از همین قبیل می باشد.

ایمان به کتب آسمانی:

در ارکان ایمان آمده است که: ایمان به خدا، ایمان به فرشتگان خدا، ایمان به کتب آسمانی،

ایمان به پیامبران علیهم السلام ایمان به روز رستاخیز و ایمان به تقدیر اعم از خیر و شر آن. چنانکه خداوند متعال میفرماید: «لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّ» (سوره البقرة: 177). «نیکی آن نیست که رویتان را به سوی مشرق و مغرب آورید، بلکه نیکوکار آن کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب و پیامبران ایمان آورد».

بناءً ایمان داشتن بر کتب آسمانی از جمله ارکان پنجگانه دین مقدس اسلام است، بر مسلمانان است که بر همه کتب آسمانی که از جانب الله تعالی بر پیامبرانش (علیهم الصلاة والسلام) نازل گردیده ایمان بیاورند. (تورات و انجیل و زبور و قرآن) علاوه از این ها صحائف دیگری نیز از جانب پروردگار نازل شده که ما تفصیل آن را نمی دانیم، هر چه از سوی الله تعالی نازل شده ما به آن ایمان داریم و هر چه در آنها درج بوده حق میدانیم. طوری که پروردگار با عظمت ما میفرماید: «وَقُلْ ءَامَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ» (سوره الشوری: 15). (و بگو ای پیامبر به همه کتاب هایی که خدا نازل کرده ایمان آورده ام).

«نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ (3) مِنْ قَبْلِ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ» (سوره العمران: 3-4). «خدا آن ذاتی است که کتاب را بر تو به حق نازل کرد که تصدیق کننده کتاب های پیش از خود است و تورات و انجیل را نیز قبل از این برای هدایت مردم نازل کرده است همچنین فرود ورده قرآن را». و میفرماید: «وَعَاتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا (163)» (سوره النساء: 163). «و به داود زبور را عطاء کردیم».

مصون بودن قرآن از هرگونه تحریف و تبدیل:

در این شک نیست که قرآن عظیم الشأن وحی از جانب خداوند متعال بوده، الله که در پادشاهی اش عزیز و غالب است، هر کس که از وی اطاعت کند عزتت می دهد و هر که از او نافرمانی کند خوار و ذلیل اش می سازد.

قرآن عظیم الشأن که از هرگونه تحریف و تبدیل مصون و محفوظ میباشد، تا به روز قیامت به همان صورتی که نازل شده دست نخورده باقی خواهد ماند.

خداوند متعال دیگر کتب آسمانی را حفاظت نکرده بدین جهت میبینیم که دچار کمی و بیشی و تحریف و تبدیل شده است. عوامل مختلف و نزد الله تعالی است اما یک علت همان است که این کتب و صحف در زمان و وقت خود ادای رسالت کردند و آخرین کتاب آسمانی قرآن کریم است که خود الله تعالی به حفاظت آن تعهد کرد. اینکه این کتب و صحف در وقت شان از حمایت الله تعالی و حفاظت آن برخوردار بوده اند بحث است مستقل که درین جاء موضوع بحث مانیت.

در قرآن کریم تصریح حق و باطل موجود است و تشخیص این دو از یکدیگر بطور کلی بدون هدایت الله تعالی با حواس محدود انسانی نا ممکن است.

خداوند حکیم و توانا میفرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَفِظُونَ (9)» (الحجر: 9) «همانا قرآن را ما نازل کرده ایم و البته ما خود آن را حفاظت کنیم». و میفرماید «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ» [المائدة: 48]. «ما کتاب را بر تو فرود آوردیم تصدیق کننده کتاب هایی که پیش از وی بودند و نگهدار بر آنان».

تعريف قرآن كريم:

قرآن عبارت است از كلام الله تعالى كه آن را با الفاظ و معاني آن به وسيله وحى بصورت تدريجي به زبان عربى بر خاتم پيامبران محمد صلى الله عليه وسلم نازل کرده است كه انس و جن از آوردن آن عاجز اند. اين كتاب با عظمت در صحيفه ها نوشته شده و با تواتر به ما نقل شده و تلاوت آن عبادت ميباشد.

الله متعال وحى را كه بر پيامبر گرامى اش محمد صلى الله عليه وسلم فرو فرستاده؛ قرآن ناميده است، طوريكه مي فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا (23)» [الإنسان: 23].

«(اي پيامبر!) يقيناً ما قرآن را بر تو تدريجاً نازل كرديم.»

ويژه گي قرآن كريم اين است كه هميشه خوانده و تلاوت مي شود و هيچگاه ترك نمي شود.

همچنان الله متعال قرآن را كتاب ناميده است، چنانكه مي فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» [النساء: 105]. (يقيناً) اين كتاب را بحق بر تو نازل كرديم. زيرا از شأن قرآن كريم اين است كه نوشته شود و رها نشود.

همچنان الله تعالى قرآن كريم را با اسما و صفات ديگري نيز وصف نموده از جمله «فرقان» «ذکر» «هدى» «نور» «شفاء» «حكيم» «موعظه» و غيره صفاتي كه دلالت بر عظمت قرآن كريم و كمال رسالت آن دارد.

و كلمه «مصحف» از «صحف» يعني صحيفه ها گرفته شده كه بر روي آن قرآن كريم نگاشته شده است و اين نام را اصحاب كرام بر قرآن كريم گذاشته اند چون اين واژه دلالت بر كتابي دارد كه قرآن كريم در صفحات آن نگاشته شده است.

قرآن كريم وحى الهى است كه جبريل عليه السلام آن را بر قلب پيامبر اكرم صلى الله عليه وسلم فرود آورده چنانكه الله متعال مي فرماید: «وَإِنَّهُ لَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (192) نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ (193) عَلَي قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ (194) بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ (195)» [الشعراء: 192-195]. (و يقيناً اين (قرآن) نازل شده (از جانب) پروردگار جهانيان است. (192) روح الامين (جبرئيل) آن را فرود آورده است. (193) بر قلب تو، تا از بيم دهندگان باشي. و (194) (آن را) به زبان عربى روشن (نازل كرد) (195).

قرآن عظيم الشأن يگانه وسيله هدايت براي تمامي بشريت است:

ما به اين امر ايمان داريم كه خداوند قرآن كريم را براي هدايت تمامي افراد بشر نازل فرموده تا بوسيله آن به سعادت دنيا و آخرت نائل آيند. قرآن كتابي است كه عقل ها را شستشو مي كند، دل ها را صيقل مي دهد، اعمال و احوال را اصلاح مي كند و اجتماع بشري را با كامل ترين نظام، و به بهترين وجه ممكن منظم مي كند. و لاجرم هر كس با آن مخالفت كند در بدترين گمراهي بشر خواهد برد.

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ» [المائدة: 48]. «ما كتاب را بر تو فرود آورديم تصديق كننده كتاب هايي كه پيش از وي بودند و نگرهبان بر آنان.»

«الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» [ابراهيم: 1]. «اين كتابي است كه ما آن را بر تو نازل کرده ايم تا مردم را از تاریکي ها برهاني و بسوي نور رهبري کني.»

«فَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» [الأعراف: 157]. «پس آنانیکه به پیامبر ایمان آورند و از او حمایت کردند و او را یاری نمودند و از نوری که با او نازل شده پیروی کردند همین هایند رستگاران».

- رسول الله صلي الله عليه وسلم، در خطبه معروف شان - در حجة الوداع فرمودند: (من در میان شما چیزی را گذاشتم که اگر به آن چنگ بزنید هرگز گمراه نخواهید شد کتاب الله.) (صحیح مسلم: این حدیث با الفاظ دیگری نیز روایت شده است، در بعضی روایت آمده است که دو چیز در میان شما گذاشتیم که اگر به آن دو چنگ بزنید هرگز گمراه نخواهید شد کتاب خدا و سنت خودم، و در بعضی روایات نیز بجای سنت عترت ذکر شده است).

ایمان به سنت رسول الله، ایمان به قرآن کریم است!

اصولاً سنت پیامبر اسلام محمد صلي الله عليه وسلم بیان و توضیح برای قرآن کریم است، و از لوازمات ایمان به قرآن ایمان داشتن به این امر است که هر آنچه از پیامبر اسلام محمد مصطفی صلي الله عليه وسلم ثابت شده حق است، و از جانب خداوند متعال آمده است، و اینکه عمل کردن به سنت عمل کردن به قرآن است، و ترک سنت ترک قرآن، لذا ارشاد خداوندی است که:

«وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُمَا نَهَكُمُ عَنْهُ فَأَتَيْتُهَا» [الحشر: 7]. «آنچه پیامبر به شما می دهد بگیرید و از آنچه شما را باز می دارد باز بایستید».

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» [النساء: 59].

«ای اهل ایمان، از خدا و پیامبر و اولیای امورتان اطاعت کنید و چنانچه در امری نزاع و اختلاف کردید اگر به خدا و روز آخرت ایمان دارید آن را به خدا و پیامبر راجع کنید زیرا که این بهتر است از نگاه عاقبت نیکوتر».

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلًّا مُّبِينًا» [الأحزاب: 36]. «و هیچ مرد مسلمان و زن مسلمان در کاری که خدا و رسولش حکم کنند، اختیاری از خویش ندارند، و کسی که از خدا و پیامبر نافرمانی کند برآستی که به گمراهی آشکاری گرفتار شده است».

پروردگار ما عزیز است، کلام مبارک اش نیز عزیز و نفوذ ناپذیر است و هیچ منطقی توان مقابله و نفی آنرا ندارد.

قرآن کریم، وسیله عزت مسلمانان و آگاهی آنان است. نزول کتاب و بیان مغفرت و هشدار الهی، همه در مسیر کمال انسان و رسیدن به خداست.

قرآن هم کتاب است و هم قانون، برخورداري از الطاف الهی، در سایه کتاب آسمانی میسر می شود.

انکار از سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم، مایه قهر الهی است!

قرآن عظیم الشان سرپیچی از دستورات و فرامین و سنت رسول اکرم صلی علیه وسلم را موجب قهر، خشم و عقاب الهی بر می شمرد، طوری که قرآن عظیم الشان در این مورد میفرماید:

- «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا ۚ قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا ۚ فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿63﴾» [النور: 63] «دعوت پیامبر را در میان خود مانند دعوت بعضی از شما از بعضی دیگر قرار ندهید، خدا کسانی از شما را که برای [بی‌اعتنایی به دعوت پیامبر] با پنهان شدن پشت سر دیگران آهسته از نزد او بیرون میروند می شناسد پس باید کسانی که از فرمانش سرپیچی میکنند، برحذر باشند از اینکه بلایی [در دنیا] یا عذابی دردناک [در آخرت] به ایشان رسد».

- «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ۗ وَمَنْ تَوَلَّىٰ ۖ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ﴿80﴾» [النساء: 80] «هر که از پیامبر اطاعت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده و هر که روی برتابد [حسابش با ماست] ما تو را بر آنان نگهبان [اعمالشان که به طور اجبار از فسق و فجور حفظ شان کنی] نفرستادیم».

امت و پیروی از سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم!

نباید فراموش کرد که؛ امت اسلامی بعد از نزول وحی قرآنی و سنت رسول الله صلی علیه وسلم عمل بدان را واجب دانسته و تا به امروز بر اهمیت سنت و پیروی از آن اتفاق نظر دارند، و هیچ مسلمانی در مقام غیر قابل تعویض سنت شکی نداشته و نباید هم شک داشته باشند. طوری که قرآن عظیم الشان میفرماید:

- «... وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿7﴾» (سوره الحشر: 7) (... و آنچه که پیغمبر به شما بدهد آن را بگیرید و از آنچه که شما را از آن منع می کند اجتناب ورزید. و از الله بترسید چون الله سخت عقوبت دهنده است.)

- «فَلْأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ ۚ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ ۚ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا ۚ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ الْأَمِينُ ﴿54﴾» [النور: 54] «بگو: خدا را [در همه امور] اطاعت کنید و این پیامبر را نیز اطاعت کنید؛ پس اگر روی بگردانید [زیانی متوجه پیامبر نمی شود، زیرا] بر او فقط آن [مسئولیتی] است که بر عهده اش نهاده شده و بر شما هم آن [مسئولیتی] است که بر عهده شما نهاده شده است. و اگر او را اطاعت کنید هدایت می یابید. و بر عهده این پیامبر جز رساندن آشکار [پیام وحی] نیست».

- «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ﴿21﴾» (الأحزاب: 21) «یقیناً برای شما در [روش و رفتار] رسول الله صلی علیه وسلم الگویی نیکویی است، برای کسی که همواره به الله و روز قیامت امید دارد؛ و الله را بسیار یاد می کند».

حدیث و قرآن همگام و همراه یکدیگر!

حدیث پیامبر اکرم صلی علیه وسلم همانطور که اشاره شد، در ترتیب قانون گذاری همراه و همگام با قرآن کریم است. برای درک حکم شریعت مفتی و مجتهد اول در قرآن جستجو

می‌کند، اگر حکم ثابت و واضحی در آن نه یافت فوراً و متصلاً به سنت رجوع می‌کند. مجمل حکم در قرآن کریم و تفصیلی عملی آن در سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم جستجو میشود. دقیقاً همان چیزیکه رسول الله صلی الله علیه و سلم، یاران و شاگردانش را بر آن تربیت می‌کردند.

آن حضرت محمد صلی الله علیه و سلم چون معاذ بن جبل (رض) را بحیث قاضی به سوی یمن گسیل داشتند، از او پرسیدند چگونه حکم می‌کند؟ ایشان گفتند: بر اساس آنچه در کتاب الله است قضاوت می‌کنم. پیامبر صلی الله علیه و سلم پرسیدند: اگر در کتاب الله نبود؟ ایشان گفتند: به سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم رجوع می‌کنم. پیامبر پرسیدند: اگر در سنت رسول الله نیافتی؟ ایشان گفتند: با دقت و تیزبینی اجتهاد می‌کنم! پیامبر خوشحال شده.

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿۲﴾

بی تردید ما این کتاب را به حق و درستی به سوی تو نازل کردیم، پس خدا را در حالیکه اعتقاد و ایمان را برای او [از هرگونه شرکی] خالص می‌کنی، عبادت کن. (۲)

«بِالْحَقِّ»: در برگزیده حق. فرمان دهنده به حق (ملاحظه شود سوره های: آل عمران آیه 3، نساء / 105، مائده / 48). الله تعالی در این آیه مبارکه؛ همه آنچه در قرآن عظیم الشان است (از اثبات توحید، نبوت و معاد گرفته تا انواع احکام و تکالیف) را حق و حقیقت معرفی داشته است، می‌فرماید: «پس الله را در حالیکه دین خود را برای او پاک و خالص می‌داری - عبادت کن» پروردگارت رایگانه بشناس، عبادت را برای او خالص گردان و دیگری رابه او شریک نساز.

مفهوم دین چیست؟

«الدِّينَ»: معنای لفظی دین در این اینجا به معنای طاعت و عبادت است که شامل پای بندی به تمام احکام دینی است. (ملاحظه شود سوره های: اعراف آیه 29، یونس آیه 22، عنکبوت آیه 65، لقمان آیه 32، بینه آیه 5).

با در نظر داشت اینکه، تعریف دقیق و همه جانبه دین خیلی مشکل است ولی با آنهم علماء دین را در چوکات ادیان ابراهیمی بشرح ذیل تعریف و معرفی داشته اند.

دین: عبارت از عبادت و طاعت است و رأس و اساس دین، عقیده به توحید خداوند متعال و نفی شرک از وی می باشد.

طوریکه یاد آور شدیم: دین عبارتست از مجموعه تعالیم و دستورالعمل هایی که الله تعالی به وسیله وحی و با واسطه پیامبران برای تأمین سعادت همه جانبه انسان ها فرستاده است و معمولاً این ادیان با یک دسته اعمال سمبلیک و رمزی همراه است که بعضی از اعمال و احکام آن، اگر چه در بدن صورت میگیرند (مانند غسل، وضوء، سجده و...) اما لزوماً معطوف به احکام بدن نیستند، بلکه منظور از آنان امور فوق ماده و بدن اند.

دین کلمه است عربی که در لغت به معنای اطاعت و جزا و... آمده، و اصطلاحاً به معنای اعتقاد به آفریننده ای برای جهان و انسان، و دستورات عملی متناسب با این عقاید می باشد. از اینرو، کسانی که مطلقاً معتقد به آفریننده ای نیستند و پیدایش پدیده های جهان را تصادفی، و یا صرفاً معلول فعل و انفعالات مادی و طبیعی می دانند «بی دین» نامیده می شوند.

اما کسانی که معتقد به آفریننده ای برای جهان هستند هر چند عقاید و مراسم دینی ایشان، توأم با انحرافات و خرافات باشد «با دین» شمرده می شوند. وبر این اساس، ادیان موجود در میان انسانها به حق و باطل، تقسیم می شوند، و دین حق عبارتست از: آئینی که دارای عقاید درست و مطابق با واقع بوده، رفتارهایی را مورد توصیه و تأکید قرار دهد که از ضمانت کافی برای صحت و اعتبار برخوردار باشند.

اصول و فروع دین:

با توجه به توضیحي که درباره مفهوم اصطلاحی دین، داده شد روشن گردید که هر دینی دست کم از دو بخش تشکیل می گردد:

اول: عقیده یا عقایدی که حکم پایه و اساس و ریشه ی آن را دارد.

دوم: دستورات عملی که متناسب با آن پایه یا پایه های عقیدتی و برخاسته از آنها باشد. بنابر این، کاملاً بجاست که بخش عقاید در هر دینی «اصول» و بخش احکام عملی «فروع» آن دین نامیده شود چنانکه دانشمندان اسلامی، این دو اصطلاح را در مورد عقاید و احکام اسلامی بکار برده اند.

«مُخْلِصًا»

از نظر معنای لغوی، کلمه «مخلص»، اسم فاعل از باب افعال، از مصدر اخلاص، و به معنی - خالص کننده - است. و کلمه «مخلص»، اسم مفعول از باب افعال، از همان مصدر به معنای - خالص شده - می باشد.

اخلاص: آن است که بنده با عملش تنها رضای خدای سبحان را مدنظر داشته و هیچ چیز دیگری از آن، مقصود وی نباشد.

شان نزول آیه مبارکه 2:

جویر از ابن عباس (رض) در شأن نزول این آیه کریمه روایت کرده است که فرمود: این آیه در باره سه قبیله عامر، کنانه و بنی سلمه نازل شد که بتان را پرستش کرده و فرشتگان را دختران خدا می پنداشتند و می گفتند: ما این بتان را جز برای این نمی پرستیم که ما را با قربی مخصوص، به خدا نزدیک کنند.

أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿3﴾

آگاه باشید دین خالص مخصوص الله است و کسانی که به جای او دوستانی گرفته اند (می گویند): ما آنان را عبادت نمی کنیم مگر برای آنکه ما را به الله نزدیک کنند. البته الله روز قیامت میان آنها در آنچه اختلاف داشتند فیصله خواهد کرد. یقیناً الله آن کس را که دروغگو و کفران کننده است هرگز هدایت نمی کند. (۳)

«لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ»: تنها عبادت بی شائبه از کفر و شرک، خدا پسند و مقبول الله است. تنها خدا، طاعت و عبادت خالصانه می گردد و بس.

«زُلْفَىٰ» نزدیک شدن و در «أَزْلَفَتِ الْجَنَّةَ لِلْمُتَّقِينَ» یعنی بهشت برای پرهیزگاران نزدیک شد، نیز به همین معنی است.

عبادت چیست؟

کلمه عبادت در قرآن عظیم الشان بصورت کل (275) بار ذکر گردیده است.

عبادت از ریشه «عَبَدَ» و به معنای پرستش و اطاعت خاشعانه و نهایت خضوع است. از ریشه عبد دومصدر عبودیت و عبادت مشتق شده است.

این دو اصطلاح در عبری و عربی مورد استفاده قرار گرفته، و دارای یک معنی میباشد.

عبادت و پرستش در سه دین ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) بعنوان یک اصل جدایی ناپذیر برشمرده می شود که در هر سه دین به عنوان یکی از اولویت ها بر آن تأکید شده است.

عبادت را علماء به حبل متین محکمی و مستحکم در حیات فردی و اجتماعی و حتی سیاسی انسان معرفی داشته است.

انسان از طریق عبادت با پروردگار خویش مرتبط میشود.

انسان با عبادت صادق در رحمت پروردگار قرار میگیرد، و از یاد نه برید که با انجام و ادا عبادت به عزت کامل میرسد. و جان و روحش را در معرض رحمت پروردگار قرار میدهد.

«وما خلقت الجن و الإنس إلا ليعبدون» (سوره الذاریات: آیه 56) جن و انس را نیافریدیم مگر برای اینکه مرا پرستش کنند» یعنی هدف از خلقت که رسیدن انسان به کمال مطلق باشد، تنها از راه عبادت میسر میگردد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید: «این دین محکم و متین است. پس با ملایمت در آن در آید و عبادت خدا را بر بندگان خدا با کراهت تحمیل نکنید که در این صورت مانند سوار در مانده ای هستید که نه مسافت را پیموده و نه مرکبی به جا گذاشته است».

افراط و زیاده روی در عبادت موجب خستگی روح و بی رغبتیم و من نسبت به عبادت و گریز از آن می شود.

عبادت:

عبادت اسم جامعی است که تمام آنچه را که پروردگار با عظمت ما دوست می دارد و به آن خوشنود می گردد، در بر می گیرد اعم از عقاید و اعمال قلوب و اعمال جوارح و همه اعمالی که بنده را به الله نزدیک میسازد.

بنابر این همه آنچه که خداوند در کتابش و سنت رسولش حضرت محمد صلی الله علیه وسلم مشروع قرار داده در تعریف عبادت داخل است.

عبادت انواع مختلفی دارد، بعضی عبادات قلبی اند، مانند ارکان ششگانه ایمان، ترس، رجاء، توکل، رغبت، رهبت و غیره، و بعضی عبادات ظاهری است، مانند: نماز و زکات، روزه، حج.

عبادت صحیح نمی شود مگر اینکه بر دو اصل مبتنی باشد:

اول: اینکه عبادت خالص برای الله تعالی انجام گیرد و به او شریک آورده نشود. این معنای گواهی دادن لا اله الا الله است.

چنانکه الله تعالی میفرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ، أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ.» (سُورَةُ الزَّمَرِ) (ما این کتاب را که در برگیرنده حق و حقیقت است، بر تو فرو فرستادیم. خدا را پرستش کن و پرستش خود را خاص برای او گردان. هان! تنها طاعت و عبادت خالصانه برای الله است و بس. کسانی که جز خدا سرپرستان و یاوران دیگری را بر میگیرند، گویند ما آنان را پرستش نمیکنیم مگر بدان خاطر که ما رابه خداوند نزدیک گردانند، بی گمان خداوند بین آنان در (بارة) آنچه که در آن اختلاف می ورزند داور می کند، خداوند کسی را که دروغگویی ناسپاس است هدایت نمی کند.)

و میفرماید: «وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ. آیه 5 سُورَةُ الْبَيِّنَةِ.» (درحالیکه به ایشان دستور داده نشده بود مگر اینکه مخلصانه و حقگرایانه خدا را پرستند و نماز بر پا دارند و زکات بپردازند و این است آیین راستین).

دوم: پیروی از رسول الله صلی الله علیه وسلم به این شکل که بنده مثل پیامبر صلی الله علیه وسلم عمل کند بدون اینکه چیزی از آن کم کند یا به آن بیفزاید، و این به اساس و معنای گواهی محمد رسول الله است. لذا میفرماید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ آیه 31 سوره- سُورَةُ آلِ عِمْرَانَ» (بگو اگر خدا را دوست می دارید از من پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد و گناهان شما را برایتان ببامرز).

و میفرماید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا آیه 7 سُورَةُ الْحَشْرِ»

(و آنچه رسول (خدا) به شما بدهد، آن را بگیریید. و از آنچه که شما را از آن باز دارد اجتناب کنید.)

و میفرماید: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُواكَ فِيمَا سَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا - آیه 65 سوره سُورَةُ النِّسَاءِ.» (سوگند به پروردگارت، (در حقیقت) ایمان نیاورند، مگر آنکه در اختلافی که بین آنان در گرفت، تو را داور کنند. آنگاه از آنچه حکم کردی، در خود هیچ دلتنگی نیابند و کاملاً گردن نهند.)

فطری بودن عبادت:

مفسران و علماء در تحقیقات خویش میگویند که: عبادت، نوعی رابطه است که بین انسان و معبود او تحقق پیدا می کند. یکی از اصیل ترین تجلیات روح و مهم ترین ابعاد وجود انسان، حسّ پرستش و نیاز به عبادت است.

پرستش و عبادت، در وجود انسان ریشه عمیقی دارد و همه پیامبران در رسالت خویش به انسان تعلیم میدهد که باید عبادت الله را بکنند. بدین اساس عبادت به مفهوم و طریق واقعی کلمه آمده است و قرآن عظیم الشان با صراحت تام میفرماید: «ای انسان، ربّ خود و

پروردگارت را بپرست که او تو و جهانیان را آفریده است و زمام امور شان را به دست دارد.»

تشویق به عبادت:

سراسر آیات قرآنی، تشویق و ترغیب به عبادت است و گاه در ضمن این کار، به حکمتی از حکمت های عبادت هم اشاره می شود. بطور مثال، در آیه ای می خوانیم: «ای مردم، پروردگارتان را که شما و مردمان پیش از شما را آفریده است، عبادت کنید.»

اثرات عبادت و بندگی الله (ج)

برای پی بردن به تأثیر عبادت و نیایش در تهذیب نفس و پرورش فضایل اخلاقی، قبل از هر چیز باید با مفهوم و حقیقت عبادت آشنا شد.

گرچه بحث در باره حقیقت عبادت گسترده است و علمای جلیل القدر در تفسیر، احادیثی، اخلاق و فقه مباحث متعددی علمی، انجام داده اند، اما در یک اشاره کوتاه چنین میتوان گفت: برای یافتن حقیقت عبادت باید به کلمه «عبد» و مفهوم آن که ریشه اصلی عبادت است، توجه نمود.

«عبد» از نظر لغت به انسانی گفته می شود که سر تا پا تعلق به مولا و صاحب خود دارد؛ اراده اش تابع اراده او، و خواستش تابع خواست اوست؛ در برابر او خود را مالک چیزی نمی داند و در اطاعت او سستی به خود راه نمی دهد.

بنابراین، عبودیت اظهار آخرین درجه خضوع در برابر کسی است که همه چیز از ناحیه اوست و به خوبی میتوان نتیجه گرفت که تنها کسی میتواند «معبود» باشد که نهایت انعام و اکرام را کرده است و او کسی جز الله (ج) نیست!

به عباره دیگر، و از بعد دیگر «عبودیت» نهایت اوج تکامل روح یک انسان و قُرب او به الله تعالی است، و عبودیت تسلیم مطلق در برابر ذات پاک اوست؛ عبادت تنها رکوع و سجود و قیام و قعود نیست، بلکه روح عبادت تسلیم بی قید و شرط در برابر کمال مطلق و ذات بی مثالی است که از هر عیب و نقص مبرا است.

بدیهی است چنین عملی بهترین انگیزه توجه به کمال مطلق و پرهیز از هرگونه آلودگی و ناپاکی است؛ چرا که انسان سعی می کند خود را به معبود خویش نزدیک و نزدیکتر سازد تا پرتوی از جلال و جمال او در وجودش ظاهر شود که گاه از آن تعبیر به «مظهر صفات خدا شدن» می کنند.

شان نزول آیه 3:

914- جویری از ابن عباس (رض) روایت کرده است: سه قبیله، عامر، کنانه و بین سلمه بت پرست بودند و فرشتگان را دختران خدا می دانستند و میگفتند: ما این بت ها را جز برای این که هر چه بیشتر ما را به خدا نزدیکتر نمایند پرستش نمی کنیم. پس این آیه در باره آن ها نازل شد. (مواخذ: اسباب نزول قرآن کریم، لباب المنقول فی اسباب النزول: تألیف جلال الدین سیوطی)

لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿4﴾

اگر [بر فرض محال] خدا می خواست برای خود فرزندی بگیرد، حتما از آنچه که می آفریند، چیزی را که می خواست، اختیار می کرد. او پاک و منزّه است (از این که فرزندی داشته باشد) او خداوند واحد قهار است. (۴)

در التسهیل آمده است: خدا خود را از اتخاذ فرزند تنزیه کرده آنگاه خود را به یگانگی توصیف کرده است؛ چون وحدانیت با اتخاذ فرزند منافات دارد؛ زیرا اگر دارای فرزند باشد باید از جنس خود او باشد، در صورتی که خدای متعال جنس ندارد؛ زیرا یگانه می باشد. و خود را به قهار توصیف کرده است، تا دلیلی باشد بر نفی شریک او انباز؛ چون همه چیز زیر سلطه ی خدا قرار دارد، پس چگونه جایز است مخلوق شریک او بشود؟! (التسهیل ۱۹۱/۳).

قاهر و قهار:

چنانچه بار ها ذکر شده و آمده است الله تعالی در پهلو ی رحمن و رحیم که هر آغاز را به بسم الله الرحمن الرحیم میکنیم، الله تعالی جبار و قهار هم است.

نام «قهار» بصورت کل در 6 آیه از قرآن عظیم الشان ذکر یافته است، ولی لفظ «قاهر» در دو آیه از قرآن عظیم الشان آورده شده است:

اولاً در (آیه 18 سورة الأنعام) که میفرماید: «وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ». (و اوست که بر بندگان خود مسلط و چیره بوده و او حکیم آگاه است) و باز در (آیه 61 سورة الأنعام) میفرماید: «وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً» (و او بر بندگان چیره است و نگهبانانی (از فرشتگان) بر شما می فرستد).

«قهار» صیغه مبالغه «قاهر» است، به معنای ذاتی که بر تمامی موجودات غلبه دارد و همه مخلوقات تحت تسلط و فرمان او هستند و مواد و عناصر عالم بالا و پایین در برابر قدرت و اراده او، سر فرود آورده اند، هر اتفاقی به اجازه او واقع می شود، آنچه الله خواهد می شود و آنچه نخواهد صورت نمی پذیرد، تمامی مخلوقات ناتوان و محتاج به الله هستند و مالک هیچ منفعت و ضرر و هیچ خیر و شرّی برای خودشان نیستند. اینکه الله قهار است، مقتضی کمال حیات و کمال عزت و کمال قدرت اوست.

ثبوت این صفت برای الله، دلیلی از دلایل وحدانیت و یگانگی او در الوهیت، و بطلان شرک و انتخاب شریک برای الله است.

خواننده گان محترم!

طوریکه قبلاً بیان شد که نام مبارک «قهار» در 6 آیه از قرآن کریم بیان شده و در تمامی موارد، با نام «الله» و «واحد» آمده است:

مورد اول: الله میفرماید که یوسف علیه السلام در ابطال شرک و بیان فساد آن و گمراهی مشرکان، به دو ربقتش که با او در زندان بودند، چنین گفت: «يٰصَحْبِي السِّجْنُ ءَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَّاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿39﴾ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطٰنٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِن أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» [یوسف: 39-40]

«ای رفیقان زندانی من! آیا معبودان پراکنده (متعدد) بهترند یا الله یکتای قهار؟ شما به جای الله (چیزی را) نمی پرستید مگر نام هایی را که خود و نیاکانتان به آن ها داده‌اید. الله هیچ دلیلی بر (اثبات) آن ها نازل نکرده است، فرمانروایی تنها از آن الله است. فرمان داده که جز او را نپرستید؛ این است دین راست و استوار، ولی بیشتر مردم نمی دانند.»

سیدنا یوسف با گفتن عبارت: «**ءَأَرْبَابٌ**»، بطلان شرک را برایشان آشکار و روشن ساخت؛ یعنی خدایان ناتوان و ضعیفی که مالک هیچ ضرر و نفعی نیستند و نمی توانند چیزی ببخشند یا منع کنند - که شامل درختان، سنگ ها، فرشتگان، مردگان و... می شود- بهترند یا ذاتی که دارای صفات کمال و ویژگی های جلال است؟! پروردگاری که در ذات، صفات و افعالش یگانه و بی همتا است، قهاری که تمامی اشیا و موجودات تحت قدرت و پادشاهی او قرار دارند.

مورد دوم: در سیاق بطلان کار مشرکان، که بت ها و خدایانی را شریک الله متعال می دانند، با وجود اینکه آن ها مالک هیچ نفع و ضرری حتی برای خود نیستند، و این مشرکان عبادت پروردگار یگانه و قهار و خالص گردانیدن دین برای او را ترک می کنند، چنانکه الله - میفرماید:

«**قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلِ افَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ نَفَعَا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَبَّهُ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَلِقَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَحِدُ الْقَهَّارُ**» [الرعد: 16]

«(ای پیامبر! به مشرکان) بگو: پروردگار آسمان ها و زمین کیست؟ بگو: الله.»

(سپس به آن ها) بگو: آیا به جای او، اولیا (و معبودانی) برگزیده‌اید که مالک سود و زیان خود نیستند؟! بگو: آیا نابینا و بینا برابرنند؟! یا تاریکی ها و نور یکسان است؟! آیا آنان شریکانی برای الله قرار داده‌اند که همچون آفرینش او آفریده‌اند، پس (این) آفرینش (ها) بر آنها مشابه شده است؟! بگو: الله آفریننده هر چیزی بوده و او یگانه پیروز است.»

ابن سعدی در تفسیر آیه فوق، درحالیکه شیوه دلالت نام «قاهر» بر بطلان شرک را توضیح می دهد، چنین می آورد: «بدون تردید یگانگی و قهر و غلبه فقط از آن الله است، زیرا هر مخلوقی تحت تسلط و قدرت مخلوقی بالاتر از خود قرار دارد و آن مخلوق غالب نیز تحت قدرت مخلوق دیگری است و این زنجیره ادامه دارد تا اینکه به بالاترین مخلوق و سپس به الله یگانه و قهار می رسد. بنابر این قهر و غلبه و توحید متلازم یکدیگر و از آن الله هستند. پس با دلیل عقلی و با توجه به مفهوم قاهر، مشخص گردید که آنچه مشرکان غیر از الله می خوانند، هیچ قدرت و تصرفی در آفرینش مخلوقات ندارند و از این رو عبادت آن ها باطل است.» (تیسیر الکریم الرحمن، ص 415).

مورد سوم: در جاییکه الله تعالی کافران مشرک را تهدید به هلاکت و عذاب در روزی که در برابر پروردگار یگانه و قهار حاضر شوند، می کند، که با زنجیر هایی از آتش بسته شده‌اند و لباسی از قیر بر تن دارند و آتش چهره هایشان را می پوشاند. در قرآن کریم آمده است: «**يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ وَبُرُوزُوا لِلَّهِ الْوَحْدِ الْقَهَّارِ**» (48) **وَتَرَى الْمَجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقْرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ**» (49) **سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطَرَانٍ وَتَعْشَىٰ وُجُوهُهُمُ النَّارُ**» (50) **لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ**» [ابراهیم: 48-51]

«روزی که (این) زمین به زمین دیگر و آسمان ها (به گونه‌ای دیگر) مبدل میشود و آنان (همگی) به پیشگاه الله یکتای قهار، ظاهر و آشکار) میشوند. و در آن روز مجرمان را (دست

و (پا) به هم بسته در غل ها میبینی. جام هایشان از قطران است و چهره هایشان را آتش (جهنم) می پوشاند. تا الله هر کس را به (سزای) آنچه کرده است، کیفر دهد. همانا الله سریع الحساب (زودشمار) است.».

مورد چهارم: در سیاق اثبات اینکه الوهیت فقط مخصوص و شایسته الله است:

«قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِن إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَحْدُ الْقَهَّارُ (65) رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ» [ص: 65-66] «(ای پیامبر!) بگو: به درستی که من فقط یک هشدار دهنده ام و هیچ معبودی (به حق) جز الله یکتای قهار نیست. پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دو است؛ (آن) پیروزمند آمرزنده.».

ابن سعدي در تفسیر آیه مذکور میگوید: «این اثبات و تأییدی بر الوهیت الله است با این برهان و دلیل قاطع؛ یعنی یگانگی الله و قهر و غلبه او بر هر چیز، زیرا قهر و غلبه ملازم یگانگی است و امکان ندارد که دو قهار وجود داشته باشد و از لحاظ غلبه یکسان باشند. بنابر این ذاتی که بر تمامی اشیا غلبه دارد، همان پروردگار یگانه‌ای است که همتا و همانندی ندارد و شایسته است که به تنهایی عبادت شود، همان گونه که به تنهایی قاهر و قهار است.» (تیسیر الکریم الرّحمن، صفحه 716).

مورد پنجم: اسم مورد بحث، در سیاق تنزیه و پاک‌ی پروردگار از داشتن شریک، آمده است: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَذِبٌ كَفَّارٌ (3) لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَن يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأَصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحٰنَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَحْدُ الْقَهَّارُ» [سوره الزمر آیات: 3-4]

«و کسانی که به جای او معبودان (و اولیایی) گرفتند (و گفتند): این‌ها را نمی‌پرستیم جز برای اینکه ما را به الله نزدیک کنند، بی گمان الله متعال (روز قیامت) میان آنان در آنچه اختلاف داشتند، داوری میکند. الله آن کسی را که دروغگویی ناسپاس است، هدایت نمیکند. اگر (به فرض محال) الله میخواست فرزندی بگیرد، قطعاً از میان آنچه می‌آفریند، چیزی را که میخواست بر می‌گزید. او پاک و منزّه است. او الله یکتای قهار است.»

مورد ششم: در سیاق تهدید مشرکان در روزی که برای حضور در برابر پروردگار یگانه و قهار آماده میشوند، که هیچ یک از اعمال و امور شان بر الله پوشیده و پنهان نمی‌ماند. الله متعال میفرماید: «يَوْمَ هُمْ بَرْزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيَّ إِلَهٌ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنَ الْمَلِكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَحْدِ الْقَهَّارِ (16) الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظَلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (سوره غافر آیات: 16-17)

«روزی که (همه) آنان آشکار شوند، چیزی از آنها بر الله پوشیده نخواهد ماند، (الله میفرماید): امروز فرمانروایی از آن کیست؟ (آنگاه خودش میفرماید): از آن الله یگانه قهار است. امروز هرکس به (موجب) آنچه کرده است، پاداش داده میشود. امروز هیچ ستمی نیست، بیگمان الله زود شمار است.»

«الْقَهَّارُ»؛ یعنی پروردگاری که بر تمامی موجودات مسلط و غالب است، مخلوقات در برابر او خاضع و فرمانبردارند؛ بویژه در آن روزی که چهره‌ها در برابر ذات زنده و باقی پروردگار، متواضع و فروتن گردند.

همه موارد ششگانه‌ای که بیان شد، به روشنی بیانگر تلازم و وابستگی میان دو اسم «واحد» و «قَهَّار» است و بنابر این آفریدگار واحد و یگانه، قطعاً قَهَّار، و پروردگار قَهَّار، قطعاً و حتماً واحد و یکتاست و این مطلب، بدون تردید شرک و انتخاب خدایان را باطل و رد می‌کند. ابن قیم (رح) در اثبات این معنا می‌گوید: «قَهَّار قطعاً واحد است، زیرا اگر همتایی داشته باشد و بر آن غالب نباشد، که به طور کلی قاهر نمی‌شود. و اگر بر آن چیره شود، که همتایش نیست و از این رو، قَهَّار واحد و یگانه است.» (الصَّوَاعِقُ الْمُرْسَلَةُ، ج 3، ص 1032).

با این توضیح، تلازم میان توحید و ایمان به نام مبارک «قَهَّار» روشن می‌گردد و کسی که اقرار به یگانگی الله در قهر و غلبه کند، باید در عبادت نیز او تعالی را یگانه بداند و فقط او را عبادت کند و بر این اساس، فساد شرک اثبات می‌گردد، زیرا چگونه امکان دارد که مخلوق آفریده شده از خاک، همتا و همانند پروردگار جهانیان باشد؟! و چگونه امکان دارد که مخلوقات مغلوب و مقهور، با پروردگار یگانه و قَهَّار یکسان باشند؟! الله - از آنچه آنان شرک می‌ورزند و توصیف می‌کنند، مبرّأ و برتر است. (مواخذ: رساله شناخت و شرح معانی اسماء الله؛ تألیف: عبدالرزاق بن عبد المحسن البدر)

ابن قیم (رح) می‌گوید: «هرکس الله تعالی را با اسماء و صفات و افعالش بشناسد، قطعاً او را دوست خواهد داشت.» (الجواب الکافی، صفحه 99).

«الْوَّاحِدُ الْقَهَّارُ» ظاهراً وقتی کلمه «واحد» وصف خدا آید نظر به عدد است یعنی یکی است و دو تا یا بیشتر نیست.

بصورت کل باید گفت که: خداوند نه فرزند واقعی دارد «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ»، نه فرزند خوانده. و طوری که در آیه مبارکه خواندیم: «لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا» اگر قرار باشد که خداوند متعال برای خود فرزندی را العیاذ بالله انتخاب نماید، بناءً از میان بهترین‌ها انتخاب می‌کند نه از سنگ و چوب و کلوخ و سایر جمادات.

در ضمن داشتن و خواستن فرزندنشانه نیاز است و الله تعالی منزّه از آن می‌باشد. مفسرین مینویسند که: اگر فرزند حقیقی باشد نشانه جسم بودن، تجزیه پذیری، شبیه داشتن و همسر داشتن خداست، درحالی که او واحد است. او تجزیه پذیر نیست و همسر و شبیه ندارد. «وَهُوَ الْوَّاحِدُ».

و اگر فرزند انتخابی باشد، فرزندگیری نشانه نیاز جسمی یا انس روحی است، در حالی که او قَهَّار است. «هُوَ اللهُ الْوَّاحِدُ الْقَهَّارُ».

خواننده گان محترم!

در آیات متبرکه (5 الی 7) به دلایل عظمت و کمال قدرت و بی نیازی، نشان یکتایی پروردگار با عظمت اشاره بعمل آمده است.

**خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكْوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكْوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ
وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ﴿5﴾**

آسمانها و زمین را به حق آفریده است، شب را بر روز و روز را بر شب می‌پیچد و آفتاب و ماه را مسخر کرده است و هر یک تا مدتی معین در حرکتند. آگاه باشید او قادر بخشنده است. (5)

«بِالْحَقِّ»: به حق نه به مزاق و عبث. یعنی آفرینش دارای نظم و نظام شگرف و مقصد و هدف بزرگی است، و زندگی بازیچه نیست.

«يُكْوَرُ» مي پیچد، روي هم قرار ميدهد. يكور الليل. «يُكْوَرُ اللَّيْلَ عَلَيَّ النَّهَارِ وَ يَكْوَرُ النَّهَارَ عَلَيَّ اللَّيْلَ» كنايه از پشت سر هم و پياپي آمدن شب و روز است. (سوره تكوير آيه 1).

يعني شب را پرده و پوشش روز و روز را پرده و پوشش شب قرار مي دهد. بسان لباس شب را بر روز و روز را بر شب مي پيچاند.

شيخ قرطبي در تفسير اين آيه مبارکه مي فرمايد: تكوير شب و روز يعني شب را روپوش روز قرار مي دهد تا روشنائيش برود، و روز را پرده ي شب قرار مي دهد تا تاريكي آن برود. اين نظر از قتاده نقل شده است. (تفسير صفة التفسير مؤلف محمد علي صابوني).

شيخ قرطبي در فهم جمله «وَوَسَّخَرَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرَ» آيه مبارکه مينويسد که: به خاطر منافع بندگان آنها را مطيع و رام کرده است. (تفسير قرطبي ۲۳۵/۵).

«كُلُّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى» هر يك از آنها تا مدتي که براي خدا معلوم است، حرکت و جريانش ادامه دارد، پس روز قيامت هنگام در هم پيچيده شدن آفتاب و تيره گشتن ستارگان، آن زمان منقضي مي شود.

«يُكْوَرُ»:

«يُكْوَرُ» (تكوير) طوريکه در فوق هم متذکر شدیم؛ «يُكْوَرُ» يعني پيچاندن و لوله کردن. «كور العمامة» يعني عمامه را پيچيد.

همچنان «يُكْوَرُ» به معني اين آمده است که: يعني خداوند زمين را کروي آفريده است و به دور خود به گردش انداخته است، و بر اثر اين گردش، قسمتي از کره زمين روز و قسمتي شب است، و گوني از يك سو نوار سفيد بر سياه، و از سوي ديگر نوار سياه بر سفيد پيچيده ميشود. و طوريکه در فوق ياد اور شدیم که چرا که مصدر «يُكْوَرُ» (تكوير) است که به معني پيچيدن عمامه و دستار به دور سر است.

«أَجَلٍ مُّسَمًّى»: اجل، در لغت دو معنا دارد: يکي مدت معين و ديگري آخر مدت، در مفردات راغب (ملاحظه شود سوره هاي: رعد آيه 2، لقمان آيه 29، فاطر آيه 13).

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقَكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خُلُقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقِ فِي ظِلْمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتِي تُصَرِّفُونَ ﴿6﴾

او شما را از نفس واحدي آفريد، سپس همسرش را از همان نفس آفريد و (از خزانه قدرت خود) از چهار پايان هشت نوع براي شما آفريد. او شما را در شکم هاي مادرانتان در ميان تاريکي هاي سه گانه آفرينشي پس از آفرينش ديگر مي آفريند. اين است خداوند پروردگار شما، که حکومت (در عالم هستي) از آن او است هيچ معبودي جز او وجود ندارد با اينحال چگونه از راه حق منحرف مي شويد؟! (۶)

«نَفْسٍ وَاحِدَةٍ»: شخص واحدي. يک تن. مراد ابو البشر، آدم عليه السلام است. (ملاحظه شود سوره هاي: نساء آيه 1، انعام آيه 98، اعراف آيه 189).

«ثُمَّ»: برای تأخیر زمانی نیست بلکه برای تأخیر بیان است. (تفسیر نور: خرمدل) «جَعَلَ مِنْهَا زُجَجَهَا»: همسر او را از جنس او آفرید. (ملاحظه شود سوره های: نساء آیه 1، اعراف / 189).

«أَنْزَلَ»: خلقت بخشید. بیافرید. (ملاحظه شود سوره های: اعراف آیه 26، حدید آیه 25).

«ثَمَانِيَةَ أَرْوَاحٍ»: (ملاحظه شود سوره: انعام آیه: 143).

«خَلَقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقِ»: مراد تطورات جنین و تحولات عجیب آن در مراحل مختلف است.

«ظَلَمَاتٍ ثَلَاثٍ»: چه بسا مراد ظلمت شکم مادر، و ظلمت رحم، باشد. یا مراد لایه های جنینی (اِكْتُوِدِرْمٌ و مِرْوِدِرْمٌ و اِنْدُوِدِرْمٌ) باشد. (تفسیر نور).

خلقت از نفس واحد:

خلقت از نفس واحد مختصراً قرار ذیل است:

- 1 - اولین آفرینش آدم علیه السلام بدون وجود پدر و مادر.
- 2 - سپس آفرینش حوا از تن آدم.
- 3 - سپس آفرینش سایر بشر از آن دو.

«وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَرْوَاحٍ» «و برای شما از چهار پایان هشت قسم» نر و ماده از شتر و گاو و گوسفند و بز «فرو فرستاد» که در این فرموده حق تعالی: «وَمِنَ الْأَبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ» [الأنعام: 144] و در فرموده وی: «مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعَزِ اثْنَيْنِ» [الأنعام: 143] بیان شده است. (ملاحظه شود سوره «انعام/143»).

«يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ» «شما را در شکم های مادرانتان می آفریند؛ آفرینشی پس از آفرینشی دیگر» اولاً آن را به شکل نطفه، سپس به خون بسته آنگاه به گوشت پاره ای متطور میسازد، سپس در او استخوان می آفریند و آن گاه بر استخوان ها گوشت می پوشاند و طی نمودن مراحل این آفرینش شما: «در تاریکی های سه گانه» یعنی: در تاریکی شکم، تاریکی رحم و تاریکی تخم دان است لذا حق تعالی آفرینش شما را در تاریکی میان سه پرده، سامان میدهد.

پرده های سه گانه - چنانکه اطبا می گویند - عبارت است از: غشای منباری، خربون و غشای لفافی. پس ای انسان ها! بدانید که تاریخ ساختن جایگاه آفرینش شما، ما را از آن باز نداشت که آفرینشتان را به نیکویی و زیبایی انجام دهیم «این است الله پروردگار شما، فرمانروایی» حقیقی در دنیا و آخرت «از آن اوست» و دیگران را هیچ مشارکتی در این فرمانروایی نیست.

إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَاهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٧﴾

اگر کفران کنید خداوند از شما بینیاز است، لیکن کفر را برای بندگانش نمی پسندد؛ و اگر سپاس گزاری کنید، آن را برای شما می پسندد. و هیچ کس بار گناه دیگری را بر نمی دارد، باز بازگشت همه شما به سویی پروردگارتان است، پس شما را به آنچه می کردید خبر میدهد. چون او به راز دلها داناست. (۷)

از فحوای آیه مبارکه بر می آید که: هیچ کسی گناه کسی دیگر را بردوش گرفته نمی تواند، و این بدین معنی است که: نتیجه نیکی و بدی هر شخصی به خودش میرسد، بعد از آن به سویی حق تعالی باز می گردید تا در روز قیامت از شما حساب بگیرد، از اعمال تان خبر دهد و مطابق آن برای شما جزا و سزای را مقرر دارد. او تعالی به اسرار نهانی، به امور مخفی در ضمائر و پنهان در سینه ها بصورت مطلق باخبر است.

«إِنْ تَكْفُرُوا»: اگر کافر شوید. اگر ناشکری و کفران نعمت کنید «الْكَفْرُ»: الحاد و بی دینی. ناشکری و کفران نعمت.

«إِنْ تَشْكُرُوا»: اگر شکر نعمت به جای آورید و سپاسگزار الطاف خداوندی باشید. شکر، علاوه از شکر نعمت اصطلاحی، کنایه از ایمان و فرمانبرداری از دستورات خدا هم می باشد.

«لَا تَزُرُ...»: (ملاحظه شود سوره های: انعام آیه 164، اسراء آیه 15، فاطر آیه 18).

«ذَاتِ الصُّدُورِ»: (سوره های: آل عمران آیات 119 و 154، مائده آیه 7، انفال آیه 43).

خواننده گان محترم!

در آیات (8 الی 9) موضوعاتی؛ ناسازگاری کافران و بی باوران و پایداری اهل ایمان مورد بحث قرار میگیرد.

وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ ﴿8﴾

هنگامی که انسان را زبانی رسد پروردگارش را می خواند، در حالیکه با توبه روی به درگاه او آورده است، باز چون نعمتی از سویی خود به او ببخشد آن (مصیبتی) را که به خاطر رفع آن به درگاه او دعا می کرد، فراموش می کند و برای الله شریکانی فرار میدهد تا (خود و دیگران را) از راه او گمراه سازد.

بگو چند روزی از کفرت بهره گیر، البته تو از دوزخیان هستی. (۸)

«الْإِنْسَانَ»: مراد از ذکر جنس، بعضی از افراد است. مانند: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظُلُومٌ كَفَّارٌ» (ابراهیم آیه 34). «ضُرٌّ»: گزند. زیان و ضرر مالی و بدنی. (ملاحظه شود: سوره های: یونس آیه 12، نحل آیات 53 و 54، مؤمنون آیه 75، روم آیه 33).

«مُنِيبًا»: توبهکنان. برگردنده با تضرع و زاری. حال است.

«نَسِيَ مَا»: خدا را فراموش می کند. در این صورت (مَا) به معنی (مَنْ) و برای تفخیم و تعظیم است. گزند و بلا را فراموش میکند. دعا کردن و به فریاد خواستن را از یاد میبرد. در این صورت (مَا) مصدریه است (ملاحظه شود: تفسیر الوسی).

أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿9﴾

آیا (مشرکی که اوصافش را بیان کردیم بهتر است یا) کسی که در اوقات شب سجده کنان و ایستاده به عبادت مشغول است در حالیکه از آخرت میترسد و به رحمت پروردگارش امید

دارد؟ بگو: آیا آنانیکه می دانند و آنانیکه نمی دانند برآبرند؟. تنها صاحبان عقل و خرد پند می گیرند. (۹)

در آیه قبلی از اشخاصی یادآوری به عمل آمد که اصحاب آتش بودند، ولی در این آیه مبارکه به توضیح مؤمنان می پردازد.

در آیه قبلی اشاره به آنده از اشخاصی می نماید که: تنها به هنگام مصیبت الله تعالی به یاد شان می آید، ولی زمانیکه مصیبت از پیش شان دفع می شود و به رفاه و آسایش دست می بیند، باز الله را فراموش می کنند. ولی تعلیمات الهی و قرآنی همین است که مؤمن باید همواره دریاد الله باشد، فرق نمی کند که در حالت رفاه قرار دارد و یا هم در حالت سختی.

همچنان در این آیه مبارکه: منظور از علم، مکتب، پوهنتون، مراکز تعلیمی و اکادمیک نیست، بلکه هدف از علم در این آیه کسانی اند که: مصروف قیام لیل و عبادت شبانه می باشند.

طوریکه با زیبایی خاصی میفرماید: «رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (بگو: آیا کسانی که میدانند با کسانی که نمی دانند، برآبرند؟) یعنی همانطوریکه عالمان و جاهلان برآبر نیستند همچنین عابدان و عاصیان برآبر نیستند.

ابوحیان می گوید: «در آیه مبارکه دلالتی است بر فضیلت قیام شب و این که قیام شب از قیام روز برتر است». وهم می گوید: «آیه کریمه دلالت می کند بر این که کمال انسان در این دو مقصود محصور است: علم و عمل».

«قانت»: کسی است که بر طاعت مداومت ورزد و شخص مطیعی که با خشوع و خضوع نماز و دعای خود را طول می دهد (ملاحظه شود سوره های: بقره آیه 116 و 238، آل عمران آیه 17، نساء آیه 34، نحل آیه 120). «اناء»: (ملاحظه شود سوره های: آل عمران آیه 113، طه آیه 130).

شان نزول آیه 9:

915- ابن ابی حاتم به نقل از ابن عمر و ابن سعد و جویبر از ابن عباس روایت کرده است: آیه «أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَانِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ...» در باره عثمان بن عفان، عمار بن یاسر، ابن مسعود و سالم دوست ابو حذیفه (رض)، نازل شده است. (اسباب نزول قرآن کریم، لباب المنقول فی أسباب النزول: تألیف جلال الدین سیوطی مراجعه شود).

خواننده گان محترم!

بصورت کل باید گفت آن عبادتی دارایی ارزش و اهمیت است که تداوم داشته باشد. همچنان در جمله «يَحْذَرُ، يَرْجُوا» آیه مبارکه این فهم عالی را میرساند، که اشخاص خدا پرست، هم از آخرت ترس و خوف دارد و هم به رحمت الهی امیدوار می باشد.

خواننده گان محترم!

در آیات (10الی20) موضوعاتی اندرز دادن به مؤمنان، اشاره به شرک، پرهیزگاری و اخلاص، دوری از آلودگی و خبایث آنها، مورد بحث قرار میگیرد.

قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿10﴾

بگو: ای بندگان مؤمن! از پروردگارتان بترسید. برای کسانی که در این دنیا اعمال شایسته انجام داده اند، پاداش نیکی است و زمین الله فراخ است، البته به صابران پاداششان به طور کامل و بی حساب داده می شود. (۱۰)

«لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ»: کسانی که نیکی کنند، علاوه از آخرت در همین جهان نیکی عظیمی می بینند (ملاحظه شود سوره های: نحل آیات 30 و 122، غافر آیه 51). برای کسانی که در این جهان نیکی کنند، در آخرت نیکی عظیمی است. تفسیر اول درست تر به نظر می رسد. چرا که نقطه مقابل نیکوکاران، بدکارانند که در هر دو جهان بدی می بینند (ملاحظه شود سوره های: بقره آیات 85 و 114، آل عمران آیه 56، رعد آیه 34). پس باید که نیکوکاران نیز در هر دو جهان نیکی ببینند.

«بِغَيْرِ حِسَابٍ»: (ملاحظه شود سوره های: بقره آیه 212، آل عمران آیات 27 و 37، نور آیه 38، ص / 39).

در حدیث شریف به روایت حسین (رض) آمده است که فرمود: از جدم رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمودند: «أد الفرائض تكن من أعبد الناس، وعلیک بالقتوع تكن من أغنی الناس، یا بنی، إن فی الجنة شجرة یقال لها: شجرة البلوی، یؤتی بأهل البلاء فلا ینصب لهم میزان ولا ینشر لهم دیوان، یصب علیهم الأجر صبا».

«فرزند عزیزم! فرایض را ادا کن تا از عابدترین مردم باشی و قناعت پیشه کن تا از توانگرترین مردم باشی. فرزند عزیزم! همانا در بهشت درختی است که آن را درخت بلوی می نامند: اهل بلا [در روز قیامت] احضار می شوند پس نه میزان (ترازویی) برایشان برپا می شود و نه دفتر و دیوان (حسابی) برایشان نشر و پخش می گردد. بلکه مزد و پاداش بر آنان به ریختنی (بی حساب) ریخته می شود. سپس آن حضرت صلی الله علیه وسلم این آیه مبارکه را تلاوت فرمودند: «إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (الزمر: 10).

حضرت امام مالک فرموده است که مراد از «صابرین» در این آیه مبارکه کسانی هستند که بر مصائب، رنج و غم دنیا صبر کننده هستند، و بعضی فرموده اند که مراد از «صابران» کسانی هستند که جلو نفس خود را از معاصی گرفته صبر کنند.

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿11﴾

بگو: به من حکم شده که الله را پرستش کنم در حالیکه دینم را برای او خالص نمایم. (۱۱)
«مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ»: (ملاحظه شود سوره های: اعراف آیه 29، یونس آیه 22، عنکبوت آیه 65، لقمان آیه 32، زمر آیه 2).

از نظر معنای لغوی، کلمه «مخلص» اسم فاعل از باب افعال، از مصدر اخلاص، و به معنی - خالص کننده - است. و کلمه «مخلص» اسم مفعول از باب افعال، از همان مصدر به معنای - خالص شده - می باشد. دقت و بررسی در آیات قرآن نشان می دهد که کلمه مخلص، بیشتر در مواردی به کار رفته است، که انسان در مراحل نخستین تکامل، و در حال خود سازی بوده

است؛ و هنوز به تکامل لازم نرسیده است. چنان که قرآن عظیم الشان میفرماید: «فَأَذَرِ كَيْبُوا فِي الْفُلْكِ دَعْوًا... مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» هنگامی که بر کشتی سوار می شوند الله را با اخلاص میخوانند. (عنکبوت آیه ۶۵). «فَاعْبُدُوا... مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ» (پس الله را پرستش کن و دین خود را برای او خالص گردان. (زمر ۲)).

در قرآن کریم «مخلص» به کسی گفته میشود، که بعد از مدتی جهاد با نفس، و طی مراحل معرفت و ایمان، به تعالی میرسد و از نفوذ و سوسه های شیاطین، مصونیت پیدا می کند. و این مقامی است با عظمت، که توأم با بیمه الهی از لغزشها و انحراف هاست. بندگان مخلص، به حکم مقام بندگی و عبودیت خود در برابر ذات اقدس الهی، خود را مالک چیزی نمی دانند، جز آنچه خدای رحمان می خواهد، اراده نمی کنند. و جز آنچه او می طلبد، انجام نمیدهند. به حکم مخلص بودن، خداوند آنان را برای خویش برگزید.

و آنان نیز تعلق خاطری به غیر ذات پاک خداوند، ندارند. زرق و برق دنیا و پاداش های اخروی، دل آنها را مشغول نمی کند، و در دل آنها چیزی جز خدا نیست.

وَأْمُرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ ﴿۱۲﴾

و مامورم که اولین (کس از) مسلمانان باشم. (۱۲)

«أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ»: این جمله از آیه مبارکه به دو معنی عمده توضیح گردیده است:

الف: اولین مسلمانان و پیروان دین اسلام باشم. یعنی در آنچه مردم را بدان می خوانم، خودم پیشوا، و پیش قدم و نمونه بوده و در طاعت و عبادت و تلاش در راه پیش برد مقاصد دین اسلام، بهترین دیگران باشم.

ب: من اولین شخص از تسلیم شوندگان اوامر خالق لایزال در حرکت با کاروان ایمان به قافله سالاری پیغمبران باشم (ملاحظه شود سوره های: انعام آیه 163، نمل آیه 91).

قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۱۳﴾

بگو: من اگر نافرمانی پروردگارم کنم از عذاب روز بزرگ قیامت (او) می ترسم. (۱۳)

خواننده گان محترم!

در آیه «قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (11 سوره زمر) خواندیم (بگو: به من حکم شده که الله را پرستش کنم در حالیکه دینم را برای او خالص نمایم). این بدین معنا است که: در محکمه عدل الهی، انبیاء علیهم السلام با سایرین هیچگونه فرقی و تفاوتی ندارند.

قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي ﴿۱۴﴾

بگو: من تنها خدا را میپرستم، در حالیکه دینم را برای او خالص می کنم. (۱۴)

فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿15﴾

پس (شما مشرکان) هر چه را که می خواهید به جای او پرستش کنید. بگو: زیانکاران حقیقی کسانی هستند که خود و خانواده خود را در روز قیامت خساره مند سازند. آگاه باش، این است همان زیان آشکار. (۱۵)

«خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ»: (ملاحظه شود سوره های: انعام آیات 12 و 20، اعراف آیات 9 و 53).

«أَهْلِيَهُمْ»: «أَهْلُونَ وَ أَهْلِيْنَ»، جمع اهل است. اهل و عیال و خویشان و وابستگان (ملاحظه شود سوره: مائده آیه 89).

«خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ»:

هدف از خسارت نفس همان از دست دادن سرمایه های وجودی و استعداد هایی است که با آنها می توان به سعادت ابدی رسید.

در قرآن عظیم الشان آیات متعددی در باره «خسارت خود» وجود دارد. تعبیر «خسروا انفسهم» در قرآن عظیم الشان هشت بار تکرار شده است. از جمله دو بار در سوره انعام طوریکه میفرماید: «الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (خود باختگان کسانی اند که ایمان نمی آورند.) و یا میفرماید: «وَمَنْ حَقَّ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ» (مومنون ۱۰۳) (و کسانی که پله میزان (اعمال) شان سبک باشد، آنان به خویشتن زیان زده و همیشه در جهنم می مانند).

باید متذکر شد که در فهم قرآن عظیم الشان؛ خسارت واقعی و اصلی، خسارت مالی نیست بلکه ضرر زدن به خود است. در قرآن عظیم الشان دو بار آمده که: «إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» (زمر ۱۵ و شوری ۴۵) (زیان کاران در حقیقت کسانی اند که به خود و خانواده و بسته گان شان در روز قیامت زیان رسانده اند. (یا می رسانند).

نباید فراموش کرد: که سود و زیان واقعی در قیامت است. که الله تعالی ما را از خسران آن نگاه دارد.

خسارت نفس چیست؟

مهمترین سرمایه ما روح ما است که باید در این دنیا و به وسیله بدن به کسب معارف و فضایل مشغول باشد و اگر این طور نکرد و به جای خیر به شر رو آورد از دیدگاه قرآن کریم خود را تباه کرده و در برابر چیزی به دست نیاورده است.

تعدادی از اشخاص در روز قیامت در مورد خودشان، حقیقت انسانی خود دچار خسارت می شوند و به اصطلاح خود را خواهند باخت.

مسلماناً معنای خود باختگی، این نیست که انسان کشته شود و جانش از بین برود و یا آسیب ببیند چرا که قرآن بحث خود باختگی را در روز قیامت مطرح می کند و نیک می دانیم که در آن روز بحث مرگ وجود ندارد.

«وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ» (سوره عنكبوت ۶۴) (و زندگی حقیقی همانا [در] سرای آخرت است).

همچنین روشن است که مراد از خسارت نفس، آسیب هایی که مربوط به بدن و جسم انسان میشود، نمیباشد چرا که قرآن این موضوع را با ایمان نیلورتن مرتبط میکند «الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ».

هدف از این تعبیر بلند قرآنی این است که گروهی از انسان ها در طول زندگی نه تنها سودی به دست نمی آورند بلکه به سرمایه اصلی که همان جان خویشتن باشد آسیب می رسانند.

قرآن مجید در جریان معامله با خداوند متعال «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ» (توبه ۱۱۱)

- مسأله خریدن جان انسان مؤمن را مطرح می کند و خدا را خریدار خود انسان که عبارت از همان روح اوست معرفی می کند.

اگر پذیرفتیم که همه در جریان یک تجارت بزرگ جهانی قرار دادیم که «هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» (سوره صف ۱۰) آیا شما را بر تجارتی راه نمایم که شما را از عذابی دردناک می رهاند؟

و راه موفقیت و کسب سود در این تجارت ایمان و عمل صالح است که «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ» (عصر ۲ و ۳) واقعاً انسان دست خوش زیان است، مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده؛ روشن می شود که کسانی که متاعی غیر از ایمان و عمل شایسته آورده اند در این تجارت ورشکست شده اند.

لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ ﴿۱۶﴾

برای آنان از بالای سرشان و از زیر پایشان سایبان هایی از آتش است، این عذابی است که خدا بندگان را به آن بیم می دهد ای بندگان! از من بترسید. (۱۶)

«ظُلَلٌ»: جمع ظُلَّة، سایبان ها. مراد طبقات و چین ها و لایه های متراکم آتش است (ملاحظه شود سوره های: بقره آیه ۲۱۰، لقمان آیه ۳۲، اعراف آیه ۱۷۱، شعراء آیه ۱۸۹).

یعنی: طبقات و چترهایی از آتش است. طبقات زیرین شان را نیز «ظلل: سایبان» نامید زیرا طبقات زیرین هم بر دوزخیان سایه می افکند، چه در هر طبقه از طبقات دوزخ گروهی از گروه های کفار قرار دارند و هیچ طبقه ای از وجودشان خالی نیست.

درکات دوزخ:

درکات دوزخ از نظر شدت گرما و نوع عذابی که الله متعال برای اهل آن در نظر گرفته است، متفاوت میباشد. الله متعال میفرماید: «إِنَّ الْمُنْفِقِينَ فِي الدَّرِكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ﴿۱۴۵﴾» (النساء: ۱۴۵). «بی گمان منافقان در پایین ترین درکه ای دوزخ هستند و هرگز یابوری برای آنان نخواهی یافت».

اصطلاح «الدرك» در زبان عربی به هر چیز رد پایین و «الدرج» به هر چیز رده بالا گفته

می‌شود. بنابراین برای بهشت و اژه‌ی درجه و درجات و برای دوزخ، و اژه‌ی درک و درکات به‌کار می‌رود. دوزخ به هر اندازه که پایین‌تر باشد، به همان میزان حرارت و عذابش شدیدتر است. منافقان بهره‌ی بیشتری از آتش دوزخ دارند؛ به همین خاطر در درک اسفل دوزخ قرار می‌گیرند. (التذکره، قرطبی: ص (382) و التخويف من النار، ابن رجب: صفحه (50)

گاهی به مراتب دوزخ «درجات» نیز اطلاق می‌گردد. الله متعال در سوره‌ی انعام، پس از ذکر بهشتیان و دوزخیان می‌فرماید: «وَلِكُلِّ دَرَجَتٍ مِّمَّا عَمِلُوا» [الأنعام: 132]. «و هر یک - از نیکوکاران و بدکاران - به اندازه‌ی کارهایشان درجاتی دارند».

«أَفَمَنْ أَتَّبَعَ رِضْوَانُ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (162) هُمْ دَرَجَتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» (163) [آل عمران: 162-163]. «آیا کسی که جویای رضای الله باشد، مانند کسی است که سزاوار خشم الله می‌گردد و جایگاهش دوزخ است؟ و چه بد فرجامی است! آنان نزد الله درجات متفاوتی دارند. و الله به کردارشان بیناست».

عبدالرحمن بن زید بن مسلم می‌گوید: درجات بهشت به بلندی و درکات دوزخ به پستی می‌روند.

از برخی سلف نقل شده است که: مؤحدین گناهکار که وارد دوزخ میشوند، در درک نخست، یهود در درک دوم، نصارا در درک سوم، صابئین در درک چهارم، مجوس در درک پنجم، مشرکان در درک ششم و منافقان در درک هفتم قرار دارند.

در برخی کتاب‌ها نام آن درکات نیز وارد شده است: درک اول: جهنم، درک دوم: لظی، درک سوم: حطمه، درک چهارم: سعیر، درک پنجم: سقر، درک ششم: جحیم و درک هفتم: هاویه نام دارد.

این گونه تقسیم بندی و نام‌گذاری صحت ندارد و ثابت نیست. دیدگاه راجح و صحیح آن است که نام‌های یاد شده مانند: جهنم، لظی، حطمه... نام‌هایی برای دوزخ هستند، نه این‌که هر کدام نام بخشی از دوزخ باشند. البته این مطلب که مردم به لحاظ کفر و گناهان خود، مراتب گوناگونی دارند، درست است.

البته خبر دادن از این عذاب سختی که خواه ناخواه بر دوزخیان آمدنی است، برای آن است که بندگان از نافرمانی اوامر حق تعالی امتناع ورزند.

و ذکر «این» طبقات و لایه‌های چندگانه دوزخ «همان سزای است که الله تعالی می‌خواهد بندگان خویش را به آن بیم می‌دهد» تا به او ایمان آورده و از او پروا بدارند:

و این همه تنبهاات و هشدارها هم از جمله نعمت الهی است تا مردم به عذاب وی غافلگیر نشوند. (مواخذ: بهشت و دوزخ: تألیف: دکتر عمر سلیمان اشقر).

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿١٧﴾

کسانی که از عبادت طاغوت اجتناب کردند و به سوی خداوند روی آوردند برای شان مژده است، پس بندگانم را مژده ده. (۱۷)

«الطَّاغُوت»: از طغیان است به معنی تجاوز از حد. منظور از طاغوت بتان و شیاطین و هر معبودی جز خدا گفته می‌شود، از قبیل بت و انسان و سنگ می‌باشد (ملاحظه شود در سوره‌های: بقره آیات 256 و 257، نساء آیات 51 و 60 و 76، مائده‌آیه 60، نحل آیه 36).

«طَاغُوت» بر واحد و جمع اطلاق شده و طوری که یاد آور شدیم به پرستش بتان و شیطان ها را در بر می‌گیرد.

از فهم کلی این آیه مبارکه با وضاحت معلوم می‌گردد که: از اوصاف مؤمنان و بندگان خالص الهی همانا پرهیز از طاغوت هاست. و در ضمن باید یاد آور شد که: اجتناب از طاغوت، مقدمه توجّه به الله است. و باید گفت که: شرط توبه، دوری از طاغوت است و اطاعت از طاغوت مانع انابه و توبه است.

«أَنْبُؤا»: با توبه و استغفار به سوی خدا برگشتند.

«الْبُشْرَى»: مژده. بشارت (ملاحظه شود سوره های: بقره آیه 97، آل عمران آیه 126، یونس آیه 64).

«عِبَادَ»: بندگان من در اصل (عبادی) بوده و یاء حذف شده و کسره به جای آن است.

«الطَّاغُوتَ» از طغیان است به معنی تجاوز از حد. منظور از طاغوت معبود غیر خدا از قبیل بت و انسان و سنگ می‌باشد.

مبحث کوتاه در باره طاغوت:

طوری که در فوق هم تذکر دادیم که «طاغوت»: هر آنچه که به غیر از الله تعالی عبادت شود، او طاغوت است، چه بوسیله نماز، یا روزه، یا نذر، یا ذبح، یا پناه بردن به او در اموری که به الله تعالی اختصاص دارد مانند: دفع ضرر یا جلب منفعت یا بجای قرآن و سنت در اختلافات او را حکم و داور قرار دهند و مانند این ها... (همه طاغوت هستند). منظور از طاغوت در آیه ی فوق به هر چیزی جز قرآن و سنت گفته می‌شود که برای دآوری و قضاوت به آن مراجعه کنند، (که شامل) قوانین و برنامه های ساخته و پرداخته ی بشر است. یا رسم و رسوم ارثی و یا سران قبایل است (که طبق رای و نظر خود) بین مردم دآوری می‌کنند. یا هر چه رهبر یک حزب و گروه تشخیص دهد و اعلام بدارد و یا یکی از کاهنان و فالگیران اظهار کند.

به این ترتیب روشن می‌شود که: قوانین و برنامه هایی که بشر از خود ساخته است تا مردم برای دآوری به آن مراجعه کنند در واقع شبیه شریعت الهی در پذیرفتن است و در معنای طاغوت داخل است. البته هر کس بجز الله مورد عبادت مردم قرار گیرد و راضی نباشد مانند: پیامبران و صالحان، به این‌ها طاغوت گفته نمی‌شود. بلکه طاغوت همان شیطان جنی و انسانی است که آنان را به این عمل دعوت داده و آن را برایشان زیبا جلوه داده است.

دوم: منظور از اراده در آیه ی: «يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ» «نساء/60» همان است که با عمل، قرائن و نشانه هایی که بیانگر قصد و اراده ی فرد است، همراه باشد، به دلیل این آیه ی بعدی که میفرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا» (61) (و هنگامی که به آن‌ها گفته شود: «به سوی آنچه الله نازل کرده و به سوی پیامبر صلی الله علیه وسلم بیایید منافقان را می‌بینی که از تو اعراض و رویگردانی می‌کنند). «نساء آیه 61»

و نیز شأن نزول این آیه را که ابن کثیر و دیگر مفسران ذکر کرده اند، (ابن کثیر 520/1) بیانگر همین معناست. پیروی کردن از حکم صادره دلیل رضایت فرد است و به این ترتیب

اشکال فردي که مي گويد: اراده، امري باطني است و نمي تواند بر فرد حکمي صادر کرد مگر زماني که از باطن فرد اطلاع داشته باشيم و اين امري غير ممکن است؛ بر طرف مي شود.

شان نزول آیات 17 - 18:

919- جويبر به سند خود از جابر بن عبدالله روايت کرده است: چون خداي متعال آيه

«لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ» (44) «دوزخي که داراي هفت در است و بر هر دري تعدادي از آن ها تقسيم شده اند» (سوره حجر: 44) را نازل کرد. مردی از انصار حضور نبي کریم (آمد و گفت: اي رسول خدا! من هفت برده دارم و در برابر هر در آن يکي از بردگان خود را آزاد کردم. پس در باره او «فَبَشِّرْ عِبَادَ» (17) الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ» نازل شد.

920- ابن ابی حاتم در باب شان نزول اين آيه از زيد بن اسلم (رض) روايت کرده است که فرمود: اين آيه در باره سه تني نازل شد که در جاهليت نیز (لااله الاالله) مي گفتند و به توحيد خداوند متعال معترف و مقرر بودند، آن ها عبارت بودند از: عمرو بن نفيل، ابوذر غفاري و سلمان فارسي. (جداً ضعيف است، طبري 30108 از ابن وهب روايت کرده اين مرسل است. عبدالرحمن بن زيد بن اسلم متروک و متن جداً منکر است. واحدي در «اسباب نزول» 724 ذکر کرده و ابن کثير در «تفسير» 95 / 4 بدون سند آورده و مي گويد: اين آيه همه کساني را که از عبادت بت ها اجتناب کردند و خاص خدا را پرستيدند شامل و به دنيا و آخرت به آن ها بشارت است. «زاد المسير» 1224).

(مأخذ: اسباب نزول قرآن کریم، لباب المنقول في اسباب النزول: تأليف جلال الدين سيوطي).

همچنان از جابر بن عبدالله در باب شان نزول اين آيه روايت شده است که فرمود: چون آيه «لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ» در وصف بهشت نازل شد، مردی از انصار نزد رسول الله (ص) آمد و گفت: يا رسول الله! من هفت تن برده دارم و اينک براي هر دري از درهاي بهشت، برده اي را آزاد کردم. پس آيه: «فَبَشِّرْ عِبَادَ» (17) الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ» (سوره الزمر آيه: 17) درباره وي نازل شد.

ابواب دوزخ:

پروردگار با عظمت ما براي دوزخ هفت دروازه آفريد. «وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ» (43) لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ» (44) (الحجر آیات: 43-44). «بي گمان دوزخ ميعادگاه همهي آنان است. دوزخ، هفت دروازه دارد و هر دروازه، سهم مشخصي از پيروان ابليس دارد».

مفسر کبير جهان اسلام ابن کثير در تفسير آيه فوق مي فرمايد: روي هريک از دروازه هاي دوزخ، نام برخي از پيروان شيطان نوشته شده است. آنان بايد از همان دروازه وارد شوند. - الله متعال ما را از عذاب آن پناه دهد. هريک از دوزخيان بر حسب اعمال خود، از يک دروازه وارد مي شود و در جايگاه ويژه خود قرار مي گيرد.

همچنان در تفسير (ابن کثير: 164/4) آمده است: که از علي (رض) روايت شده است: دروازه هاي دوزخ طبقه هاي مختلفي دارند که روي همديگر قرار گرفته اند. و نیز از ايشان روايت شده است که: دوزخ هفت دروازه دارد که بر روي يکديگر قرار گرفته اند. ابتدا دروازه ي نخست پُر ميشود، سپس دروازه ي دوم، سپس سوم، تا اين که همگي پُر مي شود.

ابتدا دروازه های جهنم باز میشود و سپس کافران وارد آن میشوند. در قرآن کریم چنین آمده است: «وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ رُمًّا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَتَحْتِ ابْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَىٰ الْكَافِرِينَ ﴿71﴾» (سوره الزمر آیه: 71). «و کافران گروه گروه به سوی دوزخ رانده می شوند و چون به دوزخ می رسند، درهایش گشوده می شود و نگهبانانش به آن ها می گویند: آیا پیامبرانی از خودتان به سوی شما نیامدند که آیات پروردگارتان را بر شما می خواندند و شما را برای دیدار امروزتان هشدار می دادند؟ می گویند: آری. ولی فرمان عذاب، بر کافران قطعی و ثابت گشت». پس از این اعتراف، به آنان گفته می شود: «قِيلَ ادْخُلُوا ابْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿72﴾» (سوره الزمر: 72). «بدیشان گفته می شود: از دروازه های دوزخ وارد شوید و جاودانه در آن بمانید؛ پس جایگاه متکبران چه بد است!». سپس تمامی دروازه های دوزخ بسته میشود و گناهکاران هیچگونه امیدی به بیرون رفتن از آن ندارند. الله متعال میفرماید:

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿19﴾ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ ﴿20﴾» (سوره البلد آیات: 19-20). «و کسانی که به آیات ما کفر ورزیدند، تیره روز و بدبخت اند. حلقه‌ای از آتشی فراگیر بر آنان گماشته شده است».

ابن عباس (رض) «مؤصدة» را به دروازه های بسته تفسیر کرده است. مجاهد میگوید: «اصد الباب» در لهجه‌ی قریش به معنای «در را بست» میباشد. (تفسیر ابن کثیر: (7/ 298).

الله متعال در سوره‌ی همزه میفرماید: «وَيَل لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٌ ﴿1﴾ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ﴿2﴾ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ﴿3﴾ كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ﴿4﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ﴿5﴾ نَارُ اللَّهِ الْمَوْقُودَةُ ﴿6﴾ الَّتِي تَطَّلُعُ عَلَىٰ الْأُودَةِ ﴿7﴾ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّؤَصَّدَةٌ ﴿8﴾ فِي عَمَدٍ مُّمدَّدةٍ ﴿9﴾» [الهمزة: 1-9]. «وای بر هر عیب جوی مسخره‌گری! همان کسی که مالی فراهم آورد و - همواره - آن را شمرد. می پندارد که ثروتش، او را جاودانه میسازد. هرگز! بی‌گمان در عذاب شکننده‌ی دوزخ افکنده خواهد شد. و تو چه می دانی که عذاب شکننده‌ی دوزخ چیست؟ آتش برافروخته‌ی الهی است. آتشی که به دل ها میرسد. بی‌گمان این آتش حلقه‌ای و فراگیر بر آنان گماشته شده است. در ستون هایی بلند و کشیده».

ابن عباس (رض) میگوید: «فِي عَمَدٍ مُّمدَّدةٍ ﴿9﴾» به معنای دروازه‌های بسته شده است. قتاده میگوید: در قرائت ابن مسعود (رض) چنین آمده است: «إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّؤَصَّدَةٌ بِعَمَدٍ مُّمدَّدةٍ»: «آن آتشی ایشان را در بر میگیرد، که سر پوشیده و در بسته است در حالیکه آنان به ستون های بلند و کشیده بسته میشوند.» (تفسیر ابن کثیر: (7/ 368).

عطیه میگوید: آن ستون‌ها از آهن هستند. مقاتل میگوید: «دروازه‌ها بر روی آنان به هم می چسبند، سپس با میخ های آهنین محکم می شوند».

«ممدده» صفت برای «عمد» است. یعنی ستون هایی که دروازه ها به وسیله آن بسته شده‌اند، بلند و کشیده هستند و این‌گونه ستون ها از ستون های کوتاه محکم‌تر می باشند. (التخويف من النار، ابن رجب، صفحه: (61)

دروازه های دوزخ، پیش از وقوع قیامت، گاهی باز و گاهی بسته می شوند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است که دروازه های دوزخ در ماه رمضان بسته می شوند. از ابو هریره (رض) روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِذَا جَاءَ رَمَضَانَ فَتُحَّتْ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ وَغُلِقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ وَصُفِّدَتِ الشَّيَاطِينُ وَمَرَدَةُ الْجِنِّ» «با فرا

رسیدن رمضان، دروازه‌های بهشت باز و دروازه‌های دوزخ بسته میشوند. شیاطین و جن‌های سرکش نیز به زندان انداخته میشوند». (صحیح بخاری: (1899، 1898) و صحیح مسلم: (1079).

امام ترمذی حدیثی را از ابوهریره (رض) به شرح زیر آورده است: «إِذَا كَانَ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ رَمَضَانَ صُفِّدَتِ الشَّيَاطِينُ وَمَرَدَةُ الْجِنِّ، وَغُلِّقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ فَلَمْ يُفْتَحْ مِنْهَا بَابٌ، وَفُتِحَتْ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ فَلَمْ يُغْلَقْ مِنْهَا بَابٌ» «در شب اول رمضان، شیاطین و جن‌های سرکش در زنجیر بسته می‌شوند و دروازه‌های دوزخ بسته خواهند شد و حتی یک دروازه هم باز نمی‌شود و دروازه‌های بهشت باز می‌شوند و حتی یک دروازه هم بسته نمی‌شود». (سنن ترمذی: (682) البانی آن را در صحیح سنن ترمذی: (549)، آورده است.) (مأخذ: بهشت و دوزخ: تألیف: دکتر عمر سلیمان اشقر).

الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿18﴾

کسانی که سخن را (به دقت) می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند، ایشانند که الله هدایت شان کرده و ایشانند همان خردمندان. (۱۸)

«الْقَوْلُ»: مراد هر گونه سخن و گفتاری است. چرا که این آیه بیانگر آزاد اندیشی مسلمانان و انتخاب‌گری ایشان در مسائل مختلف است. به مؤمنان اجازه می‌دهد سخنان دیگران را مطالعه و بررسی کنند و اهل تحقیق باشند.

«يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» به فهم کلی باید گفت: کلام و سخن که فاقد حُسن و جمال باشد، شایسته استماع و شنیدن را هم ندارد.

جذابیت کلام تنها در صلابت و استحکام آن نیست، بلکه باید کلام از عمق جان برخاستن و به گونه لطیف و دلنشین بر زبان جاری کردن نیز شرط دیگر جذابیت کلام است. این خصوصیت به خصوص برای کسانی است که در وقت سخن گفتن با مردم سخن دلنشین بیان نمایند که تسخیر کنند قلوب باید و به اعماق جان و قلب مردم نفوذ کنند. در ضمن باید یاد آور شد که نه باید تنها به خوب بودن قانع شویم، بلکه باید در جستجوی، بهتر بودن باشیم. و قابل تذکر است که: هدایت الهی را تنها کسانی دریافت می‌کنند که برای دست یابی به حقیقت وقت بگذارند و به سخنان حق هم گوش فرا دهند.

أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ ﴿19﴾

آیا کسی که فرمان عذاب بر او محقق و ثابت شده [راه گریزی از آن دارد؟] آیا کسی را که در آتش است، تو نجات میدهی؟ (۱۹)

«حَقَّ»: ثابت و واجب شده است. (ملاحظه شود سوره‌های: اعراف آیه 30، حج آیه 18، ص آیه 14).

«كَلِمَةُ الْعَذَابِ»: فرمان عذاب (ملاحظه شود سوره‌های: یونس آیه 33 و 96، نحل آیه 36).

«أَفَمَنْ... أَفَأَنْتَ...»: تکرار استفهام برای تأکید انکار و نفی است. یعنی اصلاً نمی‌توانی. «تُنقِذُ»: نجات می‌دهی و می‌رهانی. «تُنقِذُ» انقاذ: نجات دادن و خلاص کردن.

باید گفت: برخی انسان‌ها با عناد و لجابت خود، روزنه‌های عفو الهی را به روی خویش می‌بندند. و باید با تمام قوت درک نمایند که همین انحراف، در حقیقت آتش است.

مفسرین می نویسند که: هدف این آیه را: همانا تسلیت گفتن و دلجویی از رسول الله صلی الله علیه وسلم است زیرا رسول الله صلی اله علیه وسلم به ایمان آوردن قوم خود سخت مشتاق بودند پس الله تعالی با این آیه به ایشان فهماند که: هرکس قضای الهی بر وی سبقت گرفته و وعده عذاب بر وی ثابت و لازم شود، ایشان نمی توانند وی را از عذاب برهانند؛ به این که وی را در دنیا مؤمن گردانیده، یا در روز قیامت از دوزخ بیرونش آورند. یعنی: ای پیامبر صلی الله علیه وسلم! پس هیچ علت و انگیزه‌ای برای این امر وجود ندارد که تو خود را از اندوه ایمان نیاوردنشان هلاک گردانی.

لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَّبْنِيَةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ ﴿20﴾

ولی کسانی که از پروردگارش پروا داشتند، برای آنان قصر های است که بالای یکدیگر ساخته شده‌اند و از زیر آنها نهر ها روان است. خدا این وعده را داده است؛ و الله وعده‌اش را خلاف نمی‌کند. (۲۰)

یعنی این وعده پروردگار برای دوستان اوست که حتماً واقع‌شدنی است؛ زیرا الله به وعده خویش وفا می‌کند.

«غُرَفٌ»: منازل برافراشته و خانه های سر به فلک کشیده. بالاخانه ها و کاخ ها (سوره: فرقان / 75).

«مَبْنِيَةٌ»: ساخته شده.

طوری که در آیه قبلی خواندیم برای دوزخیان در دوزخ درکاتی است که مطابق به سزای شان در آن جابجا می شوند، در این آیه مبارکه برای معیشت جنتیان قصر های است، که یکی بالای دیگری ساخته شده اند و در زیر این قصر های جنتی جوی های است که جریان دارد، که جاری بودن این جوی بار ها، در زیر این قصر ها نشانه کمال به جت و خرمی و فزونی صفا و رونق آن هاست.

باید گفت: که در بشارت و وعده های الهی هیچگونه خلافي نیست، ولی در هشدار و وعید های خدا شاید عفو و لطفی پیش آید و به آنها عمل نشود.

دگرگونی های این دنیا، مایه ی عبرت خردمند است:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فُتْرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِأُولِي الْأَبْصَارِ ﴿21﴾

آیا ندانسته ای که خدا از آسمان آبی فرود می آورد، پس آن را به صورت چشمه ها در زمین راه داد، باز به وسیله آن انواع سبزه زار ها و کشت زار ها را با رنگ های گوناگون می رویاند، باز خشک می شود و آن را زرد رنگ میبینی، باز آنها را کاه و خاشاک می‌گرداند. البته در این امر برای خردمندان پند و عبرت است. (۲۱)

«سَلَكَهُ»: آن را داخل و مستقر می‌گرداند (ملاحظه شود سوره های: مدثر آیه 42، شعراء آیه 200، مؤمنون آیه 27).

«يَنَابِيعٌ»: جمع يَنْبُوع، چشمه‌ها. هدف از آن منبع‌ها و ذخایر آب زیر زمینی است. منصوب به نزع خافض است و در اصل چنین است: «فِي يَنَابِيعٍ». یا این که حال است و به معنی آبهای جَهَنده و جوشنده از زمین است (روح المعانی).
 «مُخْتَلِفًا لَوَانُهُ»: در رنگ‌های گوناگون. دارای انواع جوراجور.

«يَهِيحُ»: از اضعاد است و به دو معنی آمده است: خشک می‌گردد. می‌بالد و جوش و خروش بر میدارد (ملاحظه شود تفسیر صفوة البیان. التفسیر القرآنی للقرآن).

«مُصْفَرًّا»: زرد رنگ (ملاحظه شود سوره: روم آیه 51).

«خُطَامًا»: گیاه خشکیده و خُرد و پُرپر شده.

«ذِكْرِي»: تذکر و بیدار باش. درس عبرت (ملاحظه شود سوره‌های: انعام آیات 68 و 69 و 90، اعراف آیه 2، هود آیات 114 و 120).

دین اسلام و آینده نگری:

برنامه ریزی، محاسبه، آینده نگری و سنجش عواقب و پیامد‌ها، از عوامل موفقیت انسان است. هر کاری بازتابی دارد و هر عملی عکس‌عملی.

تدبیر آن است که پیش از هر اقدام، نسبت به ضرورت آن، شیوه عمل، آثار و نتایجش فکر شود.

خیلی از ندامت‌ها، محصول نسنجیده کارکردن است. در انتخاب شغل، در گزینش دوست و شریک و همسر، در سرمایه‌گذاری در یک طرح اقتصادی، آنچه از حسرت و پشیمانی جلوگیری می‌کند، محاسبه همه جوانب و تصمیم درست و سنجیده و عاقلانه است.

اگر سخن گفتن را نیز یک عمل به شمار آوریم (که چنین است) فکر پیش از سخن و تأمل قبل از گفتار و اندیشیدن در عواقب حرفی که می‌زنیم نیز نوعی تدبیر در کلام است و از ندامت‌های بسیاری جلوگیری می‌کند.

تنظیم دخل و خرج و ایجاد موازنه بین درآمد و مخارج نیز، نمونه‌ای از تدبیر در معیشت است.

کارهای بی حساب و نقشه و اقدام‌های عجولانه و بدون عاقبت‌اندیشی به ندامت می‌انجامد.

آنچه جلوی ای کاشهای بعدی را می‌گیرد و مانع شکل‌گیری نطفه حسرت و افسوس می‌شود، مال‌اندیشی و دورنگری و غلبه بر شتابزدگی و عجله است.

انسان‌ها و حوادثی که در اطراف آنها رخ می‌دهد، با زمان معنا و مفهوم پیدا می‌کند. بر این اساس، انسان‌ها و رخداد‌های اطراف آن‌ها به ابعاد گذشته، حال و آینده قابل انجام هستند. آینده انسان قابل دسترسی نیست؛ اما می‌توان با بررسی گذشته و تلفیق آن با زمان حال، نمایی کوچکی از آینده را پیش‌خود ترسیم کرد. بر همین اساس ادیان آسمانی با دست‌مایه قرار دادن توان انسان‌ها، اولاً؛ آن‌ها را به آینده خوش‌بین کرده یعنی آینده تاریخ بشر را مثبت و آفتابی ارزیابی نموده‌اند. ثانیاً؛ با تعلیمات و حیاتی‌به کیفیت رخداد آینده و ظهور منجی و تشکیل

حکومت جهانی توسط او و همچنین به گسترش رفاه، آسایش، معنویات و در یک گسترش عدالت به معنای واقعی در همه ابعاد زندگی انسان ها اعم از فردي و اجتماعي، پرداخته اند.

آینده نگري در تعالیم با عظمت اسلام از جایگاه بلندي برخوردار است. قرآن عظیم الشان به پیروان خود توصیه اکید می کند که عاقبت اندیش باشند و مغرور منافع زود گذر دنیا نشوند، بلکه آخرت را در نظر داشته باشند، و طوري عمل کنند که در آخرت سعادت مند گردند.

خواننده گان محترم!

در آیات (22 الي 26) موضوعي در باره اینکه: قرآن، دريچه ي دلها را به سوي نور و رحمت سوق میدهد، مورد بحث قرار گرفته است.

أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ فَوَيْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكْرِ اللَّهِ أُوْلَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿22﴾

آیا کسی که الله سینه اش را برای (پذیرش) اسلام گشوده است و او از سوي پروردگارش از نوري برخوردار است (چون سنگدلان است؟) پس وای بر آنها که قلبهائی سخت در برابر ذکر خدا دارند، آنها در گمراهی آشکارند. (۲۲)

«شَرَحَ صَدْرَهُ»: توضیح و تفصیل شرح صدر را در: سوره های: انعام آیه 125، طه آیه 25). مطالعه فرماید.

«عَلَىٰ نُورٍ»: دارای نور هدایت است (ملاحظه شود سوره های: مائده آیات 44 و 46، نور آیه 40، حدید آیه 28)

«الْقَاسِيَةِ»: سخت و سنگین (ملاحظه شود سوره های: مائده آیه 13، حج آیه 53).

خواننده گان محترم!

در آیه مبارکه اشاره به یک اصلي علمي بعمل آمده است، و آن عدم برابري بين شخصيکه از سوي الله از نوري برخوردار باشد و بين کسانیکه که گمراه شده باشند. این بدین معنی کسیکه هدایت شده، قلب اش گشایش یافته و آباد از طاعت است و با یقین و هدایت همراه است. اما شخص که گمراه و منحرف، از حق روگردان است و در گمراهی و حیرت به سر می برد. پس هلاکت به تمام و کمال بر سنگ دلانی باد که هم خود از یاد الله تعالی رو گردان اند و هم دیگران را از راه او تعالی باز می دارند، آری! این گروه از راه هدایت دور افتاده اند، به حق توفیق نمی یابند و در امور خیر استقامت ندارند.

در حدیث شریف به روایت ابن مسعود (رض) آمده است: ما اصحاب از رسول الله صلي الله عليه وسلم پرسیدیم که خداوند متعال فرموده است: «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ»، پس ای رسول الله! سینه انسان مؤمن چگونه انشراح می یابد و گشاده می گردد؟ رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمودند: «چون نور به قلب وارد شد، قلب باز می شود و انشراح می یابد». گفتیم یارسول الله! نشانه این انشراح چیست؟ فرمودند: «الإنابة إلي دارالخلود والتجافي عن دارالغرور والإستعداد للموت قبل نزوله». (رواه الحاكم في المستدرک والبيهقي في شعب الأيمان، روح المعاني)

«نشانه این انشراح: رجوع و انابت به سوی سرای جاودانگی، آرامش یافتن و جا خالی کردن از سرای فریب و غرور و آمادگی برای مرگ قبل از فرود آمدن آن است». «و در نتیجه او» به سبب این گشادگی و انشراح صدر «برخوردار از نوری از جانب پروردگارش می باشد؟» که آن نور، عبارت از نور معرفت و راهیابی به سوی حق است که بر وجود وی فیضان می‌کند.

آری! آیا این انسانی که سینه‌اش سینه‌ای معرفت شده و قلبش برای حق باز و گشاده گشته، مانند کسی است که دلش - به سبب گزینش و انتخاب بد وی - سخت گردیده و در تاریکی های گمراهی و بلیات جهالت فرورفته و در آن دست و پا می زند؟ هرگز نه! پس در این آیه، صنعت ایجاز به‌کار رفته و در آن یک جمله محذوف است زیرا سیاق آیه بر جمله محذوف دلالت می‌کند. آیه (24) نیز همانند آن است.

«پس وای بر کسانی که دل هایشان از یاد کردن الله سخت است» آن ها همه کسانی اند که قلب شان سخت و خشن شده و پذیرش ذکر الله تعالی را نه پذیرفته و قساوت یافته است؛ ذکری که شایسته است تا سینه‌ها برای آن باز گردند و انشراح یابند.

در حدیث شریف به روایت ابن عمر (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لا تكثرُوا الكلام بغیر ذکر الله، فان كثرة الكلام بغیر ذکر الله قسوة للقلب وإن أبعَد الناس من الله القلب القاسی». «به غیر ذکر الله تعالی بسیار سخن نگویید زیرا سخن گفتن بسیار در غیر ذکر الله تعالی، قسوت و سختی‌ای برای قلب است و قطعاً دورترین مردم از الله کسی است که قلبی سخت داشته باشد».

همچنین در حدیث شریف قدسی به روایت ابی سعید خدری (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «قال الله تعالی: اطلبوا الحوائج من السمحاء فإني جعلت فيهم رحمتي ولا تطلبوها من القاسية قلوبهم فإني جعلت فيهم سخطي». «خداوند متعال فرمود: حوائج و نیازمندیهای خود را از اشخاص نرمدل و بخشاینده طلب کنید زیرا من رحمت خویش را در ایشان قرار داده‌ام و آن را از افراد سنگدل نخواهید زیرا من خشم خویش را در ایشان قرار داده‌ام». «اینانند که در گمراهی آشکار هستند».

در حدیث شریف به روایت ابو هریره (رض) آمده است که فرمود: به آن حضرت گفتیم یا رسول الله! ما چون شما را می بینیم دل هایمان نرم می شود و از اهل آخرت می گردیم اما وقتی از شما جدا می شویم، دنیا ما را خوش می آید و زنان و فرزندانمان را می بوییم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «اگر شما در همه احوال بر همان حالی قرار داشته باشید که نزد من بر آن قرار دارید، قطعاً فرشتگان با دست های شان با شما مصاحفه می‌کنند و در خانه هایتان به دیدارتان می‌آیند و اگر شما گناه نکنید، قطعاً خدای متعال مردمی را می آورد که گناه کنند تا بر آنان بیامزد». گفتیم: یا رسول الله! به ما از بهشت بگوئید که ساختمان آن چیست؟ فرمودند: «خشتی از طلا و خشتی از نقره است، سنگ فرش آن مشک تیزبوی، سنگریزه آن مروارید و یاقوت و خاک آن زعفران است، هرکس به آن در آید منتعم می شود و در رنج نمی‌افتد، جاودانه می شود و نمی‌میرد، نه جامه وی کهنه می شود و نه جوانی وی از بین می رود. سه کس اند که دعای آنها رد نمی‌شود: امام (زامدار) عادل، روزه دار تا آن‌گاه که افطار کند و دعای مظلوم...».

اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَفْشَعُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضَلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿23﴾

خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیاتش (از نظر لطف و زیبایی و عمق محتوا) همانند یکدیگر است، (از شنیدن آن) پوست های آنانکه از پروردگارشان می ترسند به لرزه می افتد، باز پوست ها و دل هایشان با یاد الله نرم می شود. این هدایت الهی است که هر کس را بخواد با آن راهنمایی میکند، و هر کس را خداوند گمراه سازد راهنمایی برای او نخواهد بود! (۲۳)

«أَحْسَنَ الْحَدِيثِ»: زیباترین کلام و بهترین سخن، که همانا قرآن عظیم الشان است. «مُتَشَابِهًا»: همگون و همسان. مراد این است که جمله‌ی قرآن از لحاظ لفظی و معنوی همگون در اعجاز است. در سراسر قرآن، الفاظ به نهایت اعلی زیبا و بجا به کار رفته‌اند، و معانی بدون کمترین تناقض و تضاد استعمال شده‌اند. «مَثَانِي»: جمع مثنی، مکرر. هدف این است که: احکام و مواظب و قصص و غیره در موارد متعدد به شکل های متفاوت و صورت های مختلف در قرآن عظیم الشان تکرار شده‌اند تا خوب فهم و در مغزها جایگزین شوند. یا این که مثنی به معنی دو تا و جفت یکدیگر است. یعنی مسائل و مطالب مقابل یکدیگر در قرآن آمده است که در هر دو بخش اعجاز قرآن پیدا و هویدا است. از قبیل: ایمان و کفر. حق و باطل، هدایت و ضلالت، خیر و شر، حسنات و سیئات، بیم و امید.

«نَفْسَعِرُ»: بر خود می لرزد.

«تَلِينُ»: نرم می گردد. هدف از آن پذیرای قوانین و احکام قرآن و تسلیم حقائق و معانی آن گشتن است.

شان نزول آیه 23:

616- حاکم و دیگران از سعد بن ابی وقاص روایت کرده اند: چون قرآن کریم بر نبی اکرم صلی الله علیه وسلم (نازل گردید، مدتی آیات آن را برای مسلمانان تلاوت کرد. پس جماعتی از مسلمانان گفتند: ای رسول خدا کاش برای ما داستانی بیان می کردی، در آن هنگام آیه «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ...» (زمر: 23) نازل گردید. (اسباب نزول قرآن کریم، لباب المنقول فی اسباب النزول: تألیف جلال الدین سیوطی).

أَفَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿24﴾

آیا کسی که با صورت خود عذاب دردناک (الهی) را دور می سازد (همانند کسی است که هرگز آتش دوزخ به او نمی رسد؟) و به ظالمان گفته می شود بچشید (سزای) آنچه را آنچه را کسب کردید. (۲۴)

«أَفَمَنْ يَتَّقِي...»: طبیعت فطرتی انسان طوری است، زمانی که خطری متوجه صورت و روی انسان شود، انسان آن خطر را بطور معمول با دست، بازو و سایر اعضای جسم خویش به دفع آن پرداخته، و آنرا سپر خویش قرار می دهد، تا چهره انسان از خطر مصون بماند، ولی این حالت در دوزخ برای دوزخیان به ترتیب است که؛ باید با صورت از خود دفاع کنند. چرا که دست و پای دوزخیان در غل و زنجیر است (ملاحظه شود سوره: یس آیه: 8، و سوره انسان آیه: 4).

كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَاتَّاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿25﴾

کسانی که قبل از آنها بودند نیز آیات ما را تکذیب نمودند، پس (در نتیجه) عذاب از جایی که نمی دانستند به سراغ شان آمد. (۲۵)

قرآن عظیم الشان در آیات 7 و 8 سوره «طور» میفرماید که: «إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ * مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ: (عذاب پروردگارت واقع شدنی است * و هیچ چیز نمی تواند مانع آن شود.)

فَأَذِاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلِعَذَابِ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿26﴾

پس خدا در زندگی دنیا خواری و رسوایی را به آنان چشاند؛ و اگر معرفت و آگاهی داشتند [توجه می کردند که] عذاب آخرت بزرگ تر است. (۲۶)

«الْخِزْيُ»: خواری و پستی. رسوایی و بدنامی (ملاحظه شود سوره های: بقره آیات 85 و 114، مائده آیات 33 و 41).

«أَكْبَرُ»: بزرگتر. مراد سخت تر و شدیدتر و دردناکتر است.

توجه باید کرد که: همه جزاها و سزاها به روز قیامت موقوف نمی گردد، بلکه زیاتر از سزاها و عذابها در همین دنیا هم مورد اجرا قرار میگیرد. ولی در ضمن نباید فراموش کرد که: عذاب قیامت، سخت تر و مداوم تر است.

بسیاری از اقوام از سبب تکذیب انبیاء در دنیا مورد هلاکت و رسوایی قرار داده شده اند ولی نباید فراموش کنند که آشد عذاب آخرت هنوز باقی است – آیا این مکذبین موجوده مطمئن اند که با آنها اینگونه معامله به عمل آورده نمیشود؟ بلی اگر عقل و دانش می داشتند کمی می اندیشیدند.

در جمله «لِعَذَابِ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ» اشاره به این اصل دارد، که کفار و گنهکاران دست به چنین اعمال می زند این واقعیت را میسرساند که: با تأسف آنان با تمام این تذکرات قرآنی و احادیثی نبوی از سختی روز قیامت نمی خواهند خود را مطلع سازند.

باید با صراحت اعلام داشت که: اتخاذ تقوای الهی در این دنیا، مانع مبتلا شدن به قهر الهی در قیامت نمی گردد.

خواننده گان محترم!

در آیات (27 الی 31) برخی از ضرب المثل های قرآنی مورد بحث قرار داده میشود. طوری که میفرماید:

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿27﴾

و ما برای مردم در این قرآن از هر گونه مثل و سرگذشت عبرت آموزی بیان کرده ایم، باشد که متذکر شوند. (۲۷)

«مِنْ كُلِّ مَثَلٍ»: علما بدین عقیده اند که: هر نوع مثلی که برای بیداری، عبرت و هدایت عوام الناس مفید بوده باشد، تاثیر آن نسبت به استدلال بیش تر است.

در ضمن قابل تذکر است که: آن چه مهم است راهنمایی و تذکر دادن به انسان هاست، خواه با استدلال باشد یا با آوردن مثل ها.

از جمله «مِنْ كُلِّ مَثَلٍ» این فهم را میسرساند؛ هر نوع مثالی که در رابطه با تذکر به انسان و غفلت زدایی از اوست، در قرآن عظیم الشان تذکر رفته است.

از فهم عبارت «كُلِّ مَثَلٍ- يَتَذَكَّرُونَ» برمیآید که: انسان دارای فطرت پاک و باورهای درونی است، ولی از آنها غافل میشود و غفلت زدایی، ضروری است.

بناءً باید گفت که: نفهمیدن انسان ها از مفاهیم عالی قرآن عظیم الشان همانا غفلت و بیدانسی ایشان است. با تمام صراحت باید بیان داشت که در تفهیم قرآن هیچ کوتاهی و نقصان وجود ندارد، قرآن هر چیز را به مثال ها و دلیل ها می فهماند تا مردم در آن تفکر و دقت نموده به اصلاح خود بپردازند.

قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿28﴾

قرآنی است فصیح و خالی از هر گونه کجی و نادرستی تا آنان (به وسیله آن) پرهیزگار شوند. (۲۸)

«قُرْآنًا عَرَبِيًّا»: قرآنی که به زبان عربی است. قرآنی که فصیح و رسا است. «قُرْآنًا» حال مؤکده «الْقُرْآن» است. کلمه «عَرَبِيًّا» به معنی عربی یا فصیح است.

«عِوَجٌ»: کجی و نادرستی. مراد این است که قرآن هم از لحاظ قوانین دستوری، و هم از نظر محتوا و معانی، نقص و عیبی ندارد (ملاحظه شود سوره: کهف آیه 1).

در دو آیه فوق الذکر ملاحظه نمودیم که: کلمه قرآن دوبار تکرار یافته است، و ذکر قرآن در دو آیات و آن هم پی پی می رساند که: قرآن عظیم الشان کتابی خواندنی، پندآموز و نجات بخش است، که در دسترس بشر قرار گرفته است.

قرآن عظیم الشان کتابیست در زبان عربی واضح و سلیس که زبان مادری مخاطبین اولی آن بود از سخنان کج و پیچ مبراست و خود صاف و راست میباشد که عقل سلیم آنرا قبول میکند مضامین یا عبارات آن هیچ اختلال و کجی ندارد. موضوعاتی را که میخواهد بقبولاند پذیرفتن آن مشکل نیست و نیز به چیزهایی که میخواهد مردم بدان عمل کنند عمل کردن بر آن محال نیست. هدف اینست که مردم به آسانی از آن مستفید شوند، از غلطي های اعتقادی و عملی، احتراز کرده رفتار نمایند و به شنیدن نصائح صاف و روشن از الله تعالی ترسان باشند.

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿29﴾

خدا [برای فهماندن حقیقت توحید و شرک] مثال را بیان کرده است: مردی را که برده شریکان متعدد است که درباره (مالکیت) او ناسازند و مردی را که مطیع یک شخص است، آیا این دو برده از جهت فرمان گرفتن و فرمان بردن باهم برابرند؟ حمدوستایش مخصوص الله است، بلکه بیشتر آنان نمیدانند. (۲۹)

«مُتَشَاكِسُونَ»: افراد درگیر جنگ و نزاع. کشمکش کنندگان.

«سَلَمًا»: خالص. دریست. مراد این است که چنین برده ای بر کنار از دعوا و گپرو دار اربابان متفرق است و درست متعلق به کسی است.

«مَثَلًا رَجُلًا»: کنایه از مشرک است. یعنی شخص مشرک با پرستش معبود های متعدّد، سرگردان و ویلان و بی پناه و بی نوا است.

«رَجُلًا سَلَمًا»: کنایه از موحد و یکتا پرست است. یعنی مؤمن یکتا پرست دارای پناهگاه معین و راه و مقصد روشن است.

«أَكْثَرُهُمْ»: بیشتر آنان. مراد همه آنان، یعنی مشرکان است.

إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ﴿30﴾

(ای پیغمبر) بدون شک تو خواهی مرد و آنان (نیز) مردنی هستند. (۳۰)

«إِنَّكَ مَيِّتٌ»: تو خواهی مرد. ضمیر (ک) به پیغمبر خدا، محمد مصطفی، بر می‌گردد، و عمومیت قانون مرگ را نسبت به همه انسان‌ها روشن می‌سازد.

لفظ میت به تشدید یا، به کسی گفته می‌شود که در زمان مستقل بمیرد، و میت به سکون یا، به کسی می‌گویند که فی الحال مرده باشد، طوری که در فوق تذکر دادیم که: در این آیه به آن حضرت صلی الله علیه وسلم خطاب شده که شما خواهید مرد، و دشمنان و دوستان شما همه خواهند مرد، هدف از آن متوجه کردن همه انسانها است که در فکر آخرت باشند، در این آیه ترغیب و تشویق جدی است برای انسانهایی که به عمل آخرت مشغول شوند، و نیز در ضمن نشان داد که رسول الله صلی الله علیه وسلم با وجود اینکه افضل الخلائق و سید الرسل است او هم از مرگ مستثنی نیست، تا که پس از وفات او مردم در این باره اختلاف نکنند. (تفسیر قرطبی).

خواننده گان محترم!

از فهم کلی این جمله «إِنَّكَ مَيِّتٌ» آیه مبارکه بر می‌آید که: محبوبیت افراد، مانع اجرای سنت‌های الهی که یکی از آنها مرگ است نمی‌شود.

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ ﴿31﴾

سپس شما در روز قیامت در برابر پروردگارتان مجادله و مخاصمه می‌کنید. (۳۱)

«تَخْتَصِمُونَ»: منازعه و مجادله می‌کنید. هدف از آن محکمه همه انسان‌ها در قیامت است. انبیاء بیان می‌فرمایند که رسالت خود را به جای آورده و تبلیغ خود را کرده اند. برخی از مردم این کار را انکار می‌کنند. مظلوم ظالم را، و زبردست بالادست را به قضاوت می‌کشاند (ملاحظه شود سوره‌های: بقره آیات 166 و 167، احزاب آیات 967 و 68، صافات آیات 27-33 و 50-61).

ابن کثیر می‌فرماید: «هر چند سیاق این آیه درباره مؤمنان و کافران است اما اطراف نزاع‌ها در دنیا را نیز شامل می‌شود زیرا در آخرت صورت نزاع و مرافعه دنیایی آنها از نو بر آنها بازگردانیده می‌شود تا باهم مرافعه نمایند و در آنجا داور احکم الحاکمین است.»

در حدیث شریف آمده است که چون این آیه نازل شد، زبیر (رض) گفت: یا رسول الله! آیا در آخرت خصومت و دعوی بر ما تکرار می‌شود؟ آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: «بلی! به خاطر اینکه حق هر صاحب حقی به وی داده شود». در این هنگام زبیر (رض) گفت: پس در این صورت، کار بسیار دشوار است!

همچنین در حدیث شریف آمده است: «در روز قیامت نخستین دو خصم، دو همسایه هستند.»

پایان جزء بیست و سوم

خواننده گان محترم!

در آیات متبرکه که (32 الي 37) موضوعات هشدار به تکذیب کنندگان، مژده به راستگويان مورد بحث قرار گرفته است.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ ﴿32﴾

پس چه کسی ظالم تر است از آنکه بر خدا دروغ بزند و سخن راست و درست را چون به سوی او آمد، تکذیب کند؟ آیا دوزخ جایگاهی برای کافران نیست؟ (۳۲)

«الصِّدْقُ»: حقیقت و صداقت.

«مَثْوًى»: جایگاه. اقامتگاه (ملاحظه شود سوره های: آل عمران آیه 151، نحل آیه 29، عنکبوت آیه 68).

وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿33﴾

و آن کس که سخن راست را با خود آورد و آن را تصدیق کرد، ایشانند همان پرهیزگاران. (۳۳)

«الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ»: مراد پیغمبران به طور عام، و پیغمبر اسلام به طور خاص است.

«صَدَّقَ بِهِ»: مراد مؤمنان و پیروان جملگی پیغمبران به طور عام، و مؤمنان و پیروان پیغمبر اسلام به طور خاص است.

به قولی: مراد از کسی که سخن راست و درست را آورد، رسول الله صلی الله علیه وسلم و مراد از کسی که رسول الله صلی الله علیه وسلم را باور داشت و تصدیق کرد، ابوبکر صدیق (رض) است. به قولی دیگر: مراد از «کسی که سخن راست و درست را آورد»، هرکسی است که به سوی یگانگی خداوند متعال دعوت کرده و مردم را به سوی شریعت الله تعالی ارشاد کند. ابن کثیر نیز همین معنی را بیان کرده است. (انوار القرآن هروی).

صدق و راستی دارای ابعاد گوناگون است:

صدق در گفتار: «جَاءَ بِالصِّدْقِ» (آیه: 33 زمر)

صدق در وعده: «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيلَ اِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا»

(و در این کتاب از اسماعیل یاد کن که او همواره در وعده هایش صادق و فرستاده‌ای پیامبر بود.) (آیه: 54 سوره مریم) در این هیچ جای شکی نیست که همه پیامبران، صادق الوعد بوده‌اند، اما بروز این خصلت در اسماعیل علیه السلام بیشتر بوده است.

صدق در عهد: «مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (از میان مؤمنان مردانی هستند که آنچه را با خداوند پیمان بسته بودند صادقانه وفا کردند (و خود را آماده‌ی جهاد نمودند)، برخی از آنان پیمان‌شان را عمل

کردند (و به شهادت رسیدند) و بعضی دیگر در انتظار (شهادت) هستند، و هرگز (عقیده و پیمان خود را) تغییر ندادند. (آیه: 23، سوره احزاب).

و در جمله: «**صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ**» چه زیبا فرموده است که: دفاع از حق تا سرحد شهادت، نشانه صداقت در ایمان است.

صدق در عمل: «**أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ**» (اینها کسانی هستند که راست گفتند (و گفتار و رفتار و اعتقادشان هماهنگ است) و اینان همان پرهیزکارانند). (آیه: 177 سوره بقره).

و قابل تذکر است شخصیکه در همه مراحل، صداقت لازم را داشته باشد «صَدِيق» نامیده می شود.

لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ﴿34﴾

آنان هر آنچه را بخواهند نزد پروردگارشان برای آنها موجود است، و این است جزای نیکوکاران. (۳۴)

در حدیث شریف آمده است: «**الإحسان أن تعبد الله كأنك تراه، فإن لم تكن تراه فإنه يراك**». «احسان آن است که الله متعال را چنان پرستش کنی که گویی او را می بینی، اگر تو او را نمی بینی، بی گمان او تو را می بیند».

«**مَا يَشَاءُونَ**»: هر چه بخواهند و آنچه طلب کنند (سوره: فرقان آیه 16).

لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿35﴾
تا خداوند بدترین کاری را که کرده اند از (عملنامه) آنان بپوشاند، و آنان را به بهترین اعمالی که انجام داده بودند، اجر می دهد. (۳۵).

شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله علیه، مفسر تفسیر کابلی می نویسد که: کلمات: «اسوأ» و «احسن» (صیغه های تفضیل) را شاید از آن سبب در آیه مبارکه استعمال فرمود که نیکی ادنای اشخاص بلند مرتبت نسبت به نیکی های دیگران و بدی ادنای آنها نسبت به بدی های دیگران بلندتر یا سنگین تر دانسته میشود (و الله اعلم).

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿36﴾
آیا الله برای بنده اش کافی نیست؟ آنان تو را از غیر الله می ترسانند. و هرکس را الله گمراه کند، پس هیچ راهنمایی برای او نخواهد بود. (۳۶)

«**أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ**» اگر انسان بنده الله شد، بطور یقین بیمه می شود و الله تعالی امور او را کفایت و کفالت می کند.

بر مؤمنان است که: در برابر تهدید های دشمن، با یاد امداد و تکفل الهی، خود را آرام سازد.

شأن نزول آیه 36:

921- عبدالرزاق از معمر روایت کرده که بیان داشته است مردی برایم گفت: مشرکان به رسول الله صلی الله علیه وسلم (گفتند: خدایان ما را ناسزا نگو و گرنه دستور میدهم تو را نابود سازند. پس «**وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ...**» تا آخر آیه نازل شد. (مواخذ: اسباب نزول قرآن کریم، لباب المنقول فی اسباب النزول: تألیف جلال الدین سیوطی).

همچنان در روایتی آمده است که: زمانیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم خالد بن ولید را برای شکستن بت «عزی» فرستادند، متولی آن بت به وی گفت: ای خالد! من بر تو از آسیب وی بیمناکم زیرا او نیرویی دارد که هیچ چیز بر وی پنجه افکنده نمی تواند. اما خالد بی اعتنا

به این سخن، تیر را گرفت و آنرا بر چهره آن بت چنان کوبید که خرد و ویرانش کرد. آن‌گاه بازگشت.

وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ ﴿37﴾

و هر که را خدا هدایت کند، او را هیچ گمراه کننده ای نخواهد بود. آیا الله غالب انتقام گیر نیست؟ (۳۷)

در این هیچ جایی شکی نیست که: هدایت و ضلالت به دست الله است، «يُضِلُّ اللَّهُ- يَهْدِ اللَّهُ» لیکن مقدمات دریافت هدایت یا محروم شدن از آن، به دست انسان است.

در ضمن قابل یاد آوری است که: انسان مخلوقی است که در سنگ دلی و شقاوت به مرحله می رسد که هیچ راهنمایی در او مؤثر نمی باشد.

ولی هستند برخی از مؤمنین که در ایمانداري خویش به مرحله می رسد که هیچ حادثه او را منحرف کرده نمیتواند. وگمراه شدن انسان از سوی خداوند بی مقدمه نیست، جزای عملکرد خود انسان است.

خواننده گان محترم!

در آیات (38 الي 40) در رابطه اینکه راه بت پرستان خطا و نادرست، است بحث بعمل می آید.

وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿38﴾

اگر از آنان بپرسی: چه کسی آسمان ها و زمین را آفرید؟ بی تردید میگویند: الله. بگو: پس آیا در آنچه که به جز الله را می خوانید اندیشه کرده اید؟ اگر الله بخواهد زبانی به من برساند، آنها می توانند آن زیان الهی را برطرف سازند؟ یا اگر رحمتی را برای من بخواهد، آیا میتوانند مانع رحمتش شوند؟ بگو: خدا مرا کافی است، و همه متوکلان باید بر او توکل کنند. (۳۸)

شان نزول:

مقاتل در شأن نزول آیه کریمه روایت میکند که رسول الله صلی الله علیه وسلم از مشرکان در این باره سؤال کردند اما آنان سکوت نمودند. پس آیه کریمه نازل شد. «بگو: خدا مرا بس است» در تمام امورم؛ اعم از جلب منفعت و دفع زیان و مشقت «اهل توکل تنها بر او توکل می کنند» نه بر غیر وی.

در حدیث شریف آمده است: «احفظ الله يحفظك، احفظ الله تجده تجاهك، تعرف إلي الله في الرخاء يعرفك في الشدة». «حق و حرمت الله تعالی را نگهدار؛ او تو را حفظ میکند و نگاهت میدارد، حق و حرمت الله را نگهدار؛ او را در برابر خود می یابی، الله تعالی را در رفاه و نعمت بشناس (و یادش کن)، او تو را در سختی و بلا می شناسد (و از تو آن بلا را دفع می کند)».

همچنین در حدیث شریف آمده است: «من أحب أن يكون أقوى الناس فليتوكل على الله تعالى، ومن أحب أن يكون أغنى الناس، فليكن بما في يد الله لا أوثق منه مما في يديه، ومن أحب أن يكون أكرم الناس فليثق الله لا...». هر کس دوست دارد که قوی‌ترین مردم باشد، باید بر الله تعالی توکل کند و هر کس دوست دارد توانگرترین مردم باشد، باید اعتماد او به آنچه در دست الله تعالی است بیشتر از آن چیزی باشد که در دست خودش قرار دارد و هر کس دوست دارد که گرامی‌ترین مردم باشد، باید از خدای پروا دارد».

قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَيَّ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿39﴾

بگو: ای قوم من! شما هر چه در توان دارید انجام دهید، من نیز به وظیفه خود عمل می‌کنم، اما به زودی خواهید دانست. (۳۹)

مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿40﴾

چه کسی عذاب خوارکننده دنیا بر وی خواهد آمد و عذاب پاینده بر او نازل خواهد شد. (۴۰)
«يُخْزِيهِ»: خوار و رسوایش میکند. حقیر و درمانده‌اش می‌سازد.

قابل یادآوری است که: تنبیه: از «عذاب یخزیه» عذاب دنیا و از «عذاب مقیم» عذاب آخرت مراد است والله اعلم.

«يَحِلُّ»: در می‌رسد. وارد می‌گردد.

«مُقِيمٌ»: ماندگار، جاویدان.

خواننده گان محترم!

در آیات متبرکه (41 الی 48) موضوعات ظاهر قدرت کامل و دانش بی پایان پروردگار با عظمت مورد بحث قرار گرفته است.

إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّٰ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ﴿41﴾

ما این کتاب را برای [هدایت] مردم به حق و راستی بر تو نازل کرده ایم؛ پس هر که هدایت یافت، به نفع خود اوست و هر که گمراه شد، فقط به زیان خود گمراه می‌شود؛ و تو بر آنان وکیل و نگهبان نیستی. (۴۱)

مفسرین می‌نویسند که: این آیه به آیه شمشیر «سيف» (آیه سیف یا آیه قتال پنجمین آیه سوره توبه) منسوخ است زیرا خداوند متعال بعداً به رسول خویش فرمان داد که با اعراب تا آنگاه بجنگد که: (لاله الاالله) بگویند و به احکام اسلام عمل کنند. (تفسیر انوار القرآن جلد سوم) عبدالرؤف مخلص هروی.

«لِلنَّاسِ»: برای مردم. برای ابلاغ به مردم.

«بِالْحَقِّ»: مشتمل بر حق و حقیقت است و باطل بدان راه ندارد.

«يَضِلُّ عَلَيْهَا»: به زیان خود گمراه می‌گردد.

تعريف اصطلاحی قرآن:

قبل از همه باید گفت که: قرآن جامع ترین و کامل ترین کتاب الله متعال برای انسان می باشد. «قرآن» اسم علم غیر مشتق بوده و از «قرأ» گرفته نشده، اما نامی برای کتاب الله است؛ مانند سایر کتاب های آسمانی؛ همچون تورات و انجیل.

برخی از علماء میفرمایند که: «قرآن» به معنای جمع آوری بوده و علت نامگذاری قرآن این است که سوره ها را جمع نموده و با هم گردمی آورد. (لسان العرب، ابن منظور، جلد 1، صص 128-129؛ البیان فی علوم القرآن، محمد بن علی حسن و سلیمان قرعای، صفحه 3).

اما تعریف اصطلاحی قرآن:

علماء تعریفات متعددی برای قرآن به عمل آورده اند که: کامل ترین و بهترین آنها، این تعریف است: «قرآن کلام معجز الهی است که بر پیامبر ج نازل شده و به صورت تواتر نقل گشته و به قصد عبادت، تلاوت میشود.» (البیان فی علوم القرآن، صفحه 3).

مراد از «کلام معجز الهی»، این است که سخن انس و جن، فرشتگان، پیامبر یا رسول نیست، بلکه کلام الله تعالی بوده و آنگونه که شایسته اوست، قطعاً سخن گفته است.

با عبارت «نازل شده بر پیامبر صلی الله علیه وسلم»، کتاب های نازل شده بر پیامبران پیش از سیدنا محمد صلی الله علیه وسلم از تعریف مذکور خارج میشود؛ مانند صُحُف ابراهیم، تورات نازل شده بر موسی و انجیل نازل شده بر عیسی علیه السلام.

و با قید «تواتر»، آنچه گفته می شود قرآن است و به صورت تواتر نقل نگشته، خارج می شود. با جمله «به قصد عبادت، تلاوت میشود»، اما با در نظر داشت اینکه حدیث قدسی منسوب به الله متعال میباشد ولی به منظور عبادت خوانده نمیشود. حدیث قدسی از این امر خارج می گردد، چون به منظور عبادت، خوانده نمی شود هر چند منسوب به الله تعالی است. (البیان فی علوم القرآن، صفحه 3).

همچنان برخی از مفسرین تعریف علمی قرآن را چنین بیان فرموده اند: قرآن وحی نامہ اعجاز آمیز الهی است که به زبان عربی، به عین الفاظ توسط فرشته امین وحی، جبرئیل، از جانب خداوند و از لوح محفوظ، بر قلب و زبان پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم هم اجمالاً یکبار و هم تفصیلاً در مدت بیست و سه سال نازل شده و حضرت محمد صلی الله علیه وسلم آن را بر تعداد از اصحاب کرام خویش تلاوت نموده، و کاتبان وحی، از میان اصحاب، آن را با نظارت مستقیم و مستمر محمد صلی الله علیه وسلم نوشته اند و تعداد کثیر از حافظان کرام از میان اصحاب آن را حفظ و به تواتر نقل کرده اند.

خواننده گان محترم!

نزول کتاب برای همه مردم است. و همه مطالب و موضوعات قرآن سراپا حق است و هیچ گونه تحریف و باطلی در آن راه نیافته است و هم نزول چنین کتابی، لازم و سزاوار و حق است.

در ضمن باید یاد آور شد طوریکه از فحوای آیه مبارکه معلوم می شود: انسان در انتخاب راه آزاد است. و از این آیه مبارکه این اصل زیبایی بدست می آید که الله تعالی ورسول الله صلی الله علیه وسلم به ایمان ما نیازی و ضرورتی ندارند.

رسالت و وظیفه‌ی پیامبران ابلاغ است، نه اجبار. (حتی انبیا حقّ تحمیل عقیده خودراهم ندارند). هدایت واقعی و کامل تنها در سایه کتاب آسمانی میسر است.

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿42﴾

و خداست که جانها [مردم] را هنگام مرگشان به طور کامل قبض می‌کند، و نیز آن (جانی) که نمرده است (آنرا) وقت خوابش (می‌گیرد)، و (جانی را) که به مرگ آن حکم قطعی کرده است نگاه می‌دارد، و آن دیگر را تا زمان معنی باقی می‌گذارد، یقیناً در این امر نشانه‌های روشن (و بزرگ الهی) برای کسانی است که (در قدرت الله) فکر می‌کنند. (۴۲)

«يَتَوَفَّى»: کاملاً دریافت می‌دارد. به تمام و کمال قبض می‌کند و برمی‌گیرد.

«الْأَنْفُسَ»: ارواح. «مَوْتِهَا»: مراد مرگ اجسام است.

«يُمْسِكُ الَّتِي...»: اشاره به حالت مرگ است که موت کبری است و در آن روح‌ها بآبدن‌ها به طور کامل قطع رابطه می‌کنند و برای همیشه به عالم ارواح می‌روند.

«يُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ»: اشاره به حالت خواب یا موت صغری است که چهره ضعیفی از مرگ است و روح‌ها با بدن‌ها به طور ناقص قطع ارتباط می‌کنند یا می‌توان گفت: ارواح میان عالم روحانی و دنیای جسمانی در جولان و نوسانند.

«أَجَلٍ مُّسَمًّى»: مراد پایان عمر انسان‌ها است.

یادآوری: از این آیه استفاده می‌شود که:

- 1- انسان ترکیبی از روح و جسم است.
- 2- روح موجودی جدا از جسم است و هنگامی که با آن رابطه پیدا کند نشانه حیات پدیدار می‌گردد.
- 3- انسان به هنگام خواب در آستانه مرگ قرار می‌گیرد (ملاحظه شود: سوره: انعام آیه 60).

عبدالکریم خطیب معتقد است که (نفس) در قرآن، نه روح است و نه جسم، بلکه انسانیت انسان، یا انسان معنوی است (ملاحظه شود: التفسیر القرآنی للقرآن مولف عبدالکریم خطیب).

علماء درباره «نفس» و «روح» اختلاف نظر دارند که: آیا این دو، یک چیز هستند یا دو چیز مختلف؟ ولی این رأی که این دو، یک چیز هستند، قوی‌تر است، به دلیل احادیثی که بر این امر دلالت می‌کند زیرا در این احادیث گاهی از «روح» به لفظ روح و گاهی به لفظ «نفس» تعبیر شده است. امام فخرالدین رازی می‌گوید: «نفس انسانی، عبارت از جوهر رخشان روحانی‌ای است که چون به بدن تعلق گیرد، پرتو و روشنی آن در تمام اعضا تجلی می‌کند - که این همان پدیده حیات است - و در هنگام مرگ، تعلق روح از ظاهر و باطن بدن قطع می‌شود - که این همان مرگ است - ولی در هنگام خواب، پرتو روح از ظاهر بدن قطع می‌شود نه از باطن آن. پس ثابت شد که مرگ و خواب هر دو از یک جنس‌اند مگر فرق آن‌ها

در این است که مرگ، انقطاع رُوحی تام و کاملی است درحالیکه خواب انقطاع ناقصی است از برخی وجوه نه از کل آن».

«قطعاً در این امر» یعنی: در گرفتن ارواح و نگاهداشتن یا پس فرستادن آن‌ها «برای مردمی که» در این امر «اندیشه» و تدبیر و تأمل «می‌کنند» و به وسیله آن بر یگانگی خداوند او کمال قدرت و بی‌زنده کردن پس از مرگ و بر همه چیز استدلال می‌نمایند «نشانه‌هایی است» عجیب و بدیع که بر یگانگی و قدرت عظیم پروردگار متعال، دلالت می‌کند زیرا گرفتن ارواح و نگاهداشتن یا پس فرستادن آن‌ها، برای پند پذیران، پند آموز و برای متذکران و اندیشه‌وران، یادآور خوبی است.

بدین‌گونه، خداوند متعال از هر دو وفات یاد کرد؛ وفات کبری که همان مرگ است و وفات صغری که خواب میباشد. چنانکه در حدیث شریف آمده است: «لتموتن کما تتامون ولتبعثن کما تصحون». «قطعاً چنانکه به خواب می‌روید، می‌میرید و قطعاً چنانکه از خواب بیدار می‌شوید، برانگیخته می‌شوید».

همچنین در حدیث شریف به روایت بخاری و مسلم از ابی هریره (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «چون یکی از شما بر بالین خواب خود جایی می‌گیرد، باید آن را بیفشانند زیرا او نمی‌داند که چه چیز بر آن ملافه و بالین، جانشین وی شده است (یعنی از حشرات). سپس باید بگوید: «باسمک ربی وضعت جنبی وباسمک أرفعه، إن أمسکت نفسی فارحمها وإن أرسلتها فاحفظها بما تحفظ به عبادک الصالحین». «پروردگار! به نام تو پهلویم را نهادم و به نام تو آن را بر می‌دارم، اگر روحم را نگاه داشتی، بر آن رحم کن و اگر آن را به تنم باز پس فرستادی، آن را به آنچه که بدان بندگان شایسته‌ات را حفظ می‌کنی، حفظ بفرما». همچنین در حدیث شریف به روایت بخاری از حذیفه (رض) آمده است که فرمود: رسول الله صلی الله علیه وسلم چون شبانگاه در خوابگاه خویش قرار می‌گرفتند، دست مبارک خود را در زیر رخسار خود نهاده و آن‌گاه می‌گفتند: «اللهم باسمک أموت و أحیا».

«بارها! به نام تو می‌میرم و زنده می‌شوم». و چون بیدار میشدند، می‌گفتند: «الحمد لله الذی أحیانا بعد ما أماتنا وإلیه النشور». «سپاس خدایی را که ما را بعد از آنکه می‌میراند، زنده گردانید و به سوی اوست حشر و نشر ما».

ابن عباس (رض) و غیر وی از مفسران در معنی آیه می‌گویند: «ارواح زندگان و مردگان در خواب باهم ملاقات می‌کنند و آن ارواحی که الله متعال بخواهد، همدیگر را شناخته و تعارف حاصل می‌کنند پس چون تمام آن‌ها بخواهند که به سوی اجساد خویش باز گردند، خداوند متعال ارواح مردگان را نزد خود نگاه میدارد و ارواح زندگان را به سوی اجساد آنها باز پس می‌فرستد».

جسم و روح، دو حقیقت مستقل هستند و به هنگام مرگ یا خواب از هم جدا میشوند و روح پس از مرگ باقی می‌ماند.

مرگ و خواب، برادر یکدیگر اند، اگر بدانیم که هر شب جان می‌دهیم، مطمئناً از غرور و غفلت و گناه فاصله می‌گیریم.

مرگ و زندگی به دست پروردگار با عظمت است، نباید فراموش کرد، هیچ کس تا ابد زنده نمی‌ماند.

خواب و بیداری برای همه انسان هاست، ولی تنها اهل فکر از آن درس عبرت می‌گیرند.

ملاقات ارواح مردگان در عالم برزخ:

در مورد اینکه بعد از مرگ وقتی به برزخ میرویم در آنجا دوستان و اقارب خود را می بینیم یا تا قیامت منتظر می مانیم.

از مجموع نصوص قرآن عظیم الشان و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت شده اینست که در عالم برزخ هرکس که اهل نجات باشد، در قبرش خوشبخت میشود و جای خویش را در بهشت مشاهده می کند و هفتاد زراع قبرش گشاده میشود و بوی ریاحین و نسیم بهشت را استشمام میکند، اما شخص کافر و بدکردار جایش را در دوزخ به وی نشان میدهند و قبر بر او فشار می آورد تا اینکه تمام استخوان هایش در هم پیچیده میشود، و قبرش گودالی از گودال های آتش مبدل میگردد و حرارت و گرمی آتش دوزخ به وی می رسد. پس دانستیم که قبر یا باغی از باغ های بهشت است و یا گودالی از گودال های دوزخ، چنانکه در حدیث آمده است. طبرانی در معجم الاوسط (8613).

و ثابت شده که در قیامت اهل جنت می توانند اقوام و آشنایان خود را ملاقات کنند.

و اما در مورد ملاقات ارواح مردگان در دنیای برزخ:

در چند حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت شده است که ارواح مومنان در دنیای برزخ باهم ملاقات کرده و همدیگر را می بینند. مثلاً از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِذَا خُصِرَ الْمُؤْمِنُ أَتَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ بِحَرِيرَةٍ بَيْضَاءَ فَيَقُولُونَ أَخْرَجِي رَاضِيَةً مَرْضِيًّا عَنْكَ إِلَيَّ رَوْحَ اللَّهِ وَرِيحَانَ رَبِّ غَيْرِ غَضَبَانَ فَتَخْرُجُ كَأَطْيَبِ رِيحِ الْمَسْكِ حَتَّى أَنَّهُ لَيَأْوِلُهُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا حَتَّى يَأْتُونَ بِهِ بَابَ السَّمَاءِ فَيَقُولُونَ مَا أَطْيَبَ هَذِهِ الرِّيحَ الَّتِي جَاءَتْكُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَيَأْتُونَ بِهِ أَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِينَ فَلَهُمْ أَشَدُّ فَرَحًا بِهِ مِنْ أَحَدِكُمْ بَعَائِيهِ بِقَدَمٍ عَلَيْهِ فَيَسْأَلُونَهُ مَاذَا فَعَلَ فَلَانَ فَيَقُولُونَ: دَعَاؤُهُ فَإِنَّهُ كَانَ فِي عَمِّ الدُّنْيَا. فَإِذَا قَالَ: أَمَا أَتَاكُمْ؟ قَالُوا: ذَهَبَ بِهِ إِلَيَّ أُمُّ الْهَآوِيَةِ..». نسائی (1833) و صححه الألبانی فی (السلسلة الصحيحة) (2758).

یعنی: «هرگاه اجل مومنی فرا رسد، ملائکه رحمت با ابریشمی سفید نزد او می آیند (تا روح وی را با آن بیچند) و (به روحش) می گویند: خارج شو ای روح خشنود و آرام! به سوی خدا و ریحان، و پروردگاری که او نیز از تو خشنود است و خشمگین نیست، پس روح او مانند بوی پاک مسک خارج می گردد تا جائیکه او را دست به دست به هم می سپارند تا به درب آسمان می برند، و می گویند: چه روح پاک و خوش بویی از زمین به سوی شما می آید، و سپس روح او را نزد ارواح مومنان می برند، که آنها هم از ورود او بسیار خوشحال تر از کسانی میشوند که یک مسافر به اهلش برگردد هستند، و از او (در باره احوال زنده گان در دنیا) می پرسند: فلانی (در دنیا) چکار کرد؟ و فلانی چکار کرد؟ (بعضی از مؤمنان) به (سؤال کننده ها) می گویند: وی را رها کنید (تا استراحت کند) چرا که او (بخاطر اهل و عیالش) در غم دنیاست. او نیز (در پاسخ سؤالشان) به آنها می گوید: (او فوت کرد) آیا نزد شما نیامد؟ (او کجاست؟ احوال او اکنون چگونه است؟)، (انها هم بیاد می آورند و) به او میگویند: (خیر، او را نزد ما نیاوردند) او را به دوزخ بردند».

همچنین در حدیث دیگری از ابوهریره رضی الله عنه آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَصْعَدُ بِرُوحِهِ إِلَى السَّمَاءِ فَتَأْتِيهِ أَرْوَاحُ الْمُؤْمِنِينَ فَتَسْتَخْبِرُهُ عَنْ مَعَارِفِهِمْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ، إِذَا قَالَ: تَرَكْتُ فَلَانًا فِي الْأَرْضِ، أَعْجَبَهُمْ ذَلِكَ وَإِذَا قَالَ: إِنَّ فَلَانًا قَدْ مَاتَ، قَالُوا: مَا جِيءَ بِهِ إِلَيْنَا أَيْنَ؟ إِلَيَّ أُمُّ الْهَآوِيَةِ» حدیث حسن.

یعنی: «روح مومن را به سوی آسمان بالا میبرند و ارواح مومنان نزد او می‌آیند و از او درباره زندگان کسب خبر میکنند، و هرگاه او (به ارواح مومنان) گفت: فلانی را در زمین ترک کردم، آنها تعجب می‌کنند، و هنگامی که به آنها می‌گوید: فلانی فوت کرد، می‌گویند: او را نزد ما نیاوردند، او کجاست؟ (وی را) به سوی دوزخ بردند».

بنابراین ارواح مؤمنان در عالم برزخ همدیگر را ملاقات می‌کنند و از همدیگر سوال می‌کنند و از دنیا و اهل آن یادآوری می‌کنند.

و شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید: «... و اما مستقر شدن (مومنان در عالم برزخ) بر حسب رتبه و مقام آنها نزد خداوند است، یعنی کسی که جزو مقربین است، پس جایگاه او از جایگاه کسی که جزو اصحاب اهل یمین است بالاتر است، اما کسانی که جایگاه بالاتری دارند به مکان کسانی که در جایگاه پایین تر هستند سر می‌زنند ولی کسانی که در مکان پایین قرار دارند نمی‌تواند بالا بروند (و به نزد کسانی که در جایگاه بالاتر قرار دارند بروند)، و هرگاه خداوند متعال اراده کند و بخواهد، آنها را با هم جمع می‌کند (تا با هم ملاقات کنند) همانگونه که در دنیا با هم ملاقات می‌کردند، با وجود آنکه رتبه آنها متفاوت بود و همدیگر را زیارت می‌کردند».

و فرقی ندارد که در مکان دوری از هم دفن شده باشند یا نزدیک، چه گاهی (خداوند متعال) ارواح را با وجود دوری محل قبرشان با هم جمع می‌کند، و گاهی با وجود نزدیکی محل قبرشان آنها را از هم دور و جدا می‌کند، مومنی نزد قبر کافر مدفون است ولی روح او در بهشت، و روح کافر در جهنم است...». (مجموع الفتاوی (24 / 368)).

یادداشت:

علما فرموده اند که گاهی ارواح زندگان با مردگان در خواب (رویای صادق) با هم ملاقات میکنند و آن ارواحی که خدا بخواهد، همدیگر را شناخته و تعارف حاصل میکنند پس چون تمام آنها بخواهند که به سوی اجساد خویش بازگردند، خداوند ارواح مردگان را نزد خود نگاه می‌دارد و ارواح زندگان را به سوی بدن آنها باز پس می‌فرستد.

و به آیه زیر استناد کرده اند: طوری که در آیه (42 سوره زمر) بیان شده است: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» یعنی: خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می‌کند، و ارواحی را که نمرده‌اند نیز به هنگام خواب می‌گیرد؛ سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان را صادر کرده نگه‌می‌دارد و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) باز می‌گرداند تا سرآمدی معین؛ در این امر نشانه‌های روشنی است برای کسانی که اندیشه می‌کنند!

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ فَلَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ (43)

آیا آنان غیر از خدا شفیعانی گرفته اند؟! بگو: اگر مالک هیچ چیزی نباشند و توان فهمیدن و خرد نداشته باشند (باز هم آنان را شفیعان خود می‌گیرید)؟ (۴۳)

«شفعاء»: واسطه‌ها. شفیع: واسطه، در اصل به معنی جفت کردن است.

در مورد شفیع مفسران مطابق نص قرآنی می‌فرمایند که: شفیع باید برای شفاعت، از جانب الله تعالی اجازه داشته باشد، «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ».

اما بت ها چه اجازه دارند؟ شفيع بايد محبوب و مورد رضاي الله تعالى باشد و بت ها نه محبوبند و نه مورد رضاييت الهي.

«مِنْ دُونِ اللَّهِ»: بدون رضاييت الله. (ملاحظه شود تفسير: روح المعاني).

قابل تذكر است كه: برخي از مشركان، بت ها را الله نمي دانستند، بلكه شفيع و واسطه درگاه الله مي شمردند. طوري كه در جمله «اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ» آيه مباركه آمده است.

در ضمن قابل توجه است كه: واسطه ي ميان انسان و الله تعالى بايد نياز را بفهمد و قدرت كمك كردن راداشته باشد كه بت ها هيچ كدام را ندارد. طوريكه مي فرمايد «لَا يَمْلِكُونَ - لَا يَعْقِلُونَ» بناءً بصورت كل بايد گفت كه: بتان نه اختيار دارند و نه عقل بنا بران آن ها را شفيع دانستن خيلي عجيب بلكه خارج از عقل است.

قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿44﴾

بگو شفاعت يكسره از آن خداست فرمانرواي آسمانها و زمين خاص اوست سپس به سوي او باز گردانيده مي شويد. (۴۴)

«لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا»: هر چه شفاعت است از آن الله است. شفاعت وقتي مي سر است كه خدا به شفاعت كننده اجازه دهد (ملاحظه شود سوره: بقره آيه 255، يونس آيه 3، طه آيه 109) و از شفاعت شده خوشنود گردد (ملاحظه شود سوره: انبياء آيه 28) و خود شفاعت، پسنديده و درست باشد (ملاحظه شود سوره: نساء آيه 85، زخرف آيه 86).

وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿45﴾

و چون خدا به تنهائي ياد شود دلهاي كساني كه به آخرت ايمان ندارند متنفر ميگردد و چون كساني غير از او ياد شوند ناگهان شاد و خورسند مي شوند. (۴۵)

«اشْمَأَزَّتْ»: شماز: تنفر گرفته «اشمازت»: متنفر شد و بيزار گرديد. به هم آمد. اين كلمه فقط يك بار در قرآن عظيم الشأن تذكر رفته است.

«يَسْتَبْشِرُونَ»: شاد و مسرور مي گردند.

«استبشار»: طلب شادي و نيز يافتن يادانستن چيزي است كه انسان را شاد ميكند.

قابل ياد آوري است كه: ذكر خدا براي برخي از انسان ها مایه آرامش قلب شان تمام ميگردد، ولي هستند گروه از انسان ها ذكر الله مایه آزار و اذيت شان مي باشد. ولي زمانيكه از معبودان باطل آنان ذكر به عمل آيد نوعي از فرح و خوشحالي در وجود شان ديده مي شود، زيرا شيطان، شرک را در نظر آنان مزین ساخته و توحيد را در نظر شان بد جلوه مي دارد، اين بددين معني است كه: حق به گونه باطل، و باطل به گونه حق در نگاه آنان جلوه گر مي شود.

مفسرين مي فرمايند: بادر نظر داشت اينكه مخاطبان اين آيه كساني هستند كه به آخرت ايمان ندارند، ولي به تأسف بايد گفت كه در ميان مسلمين نيز افراي يافت مي شود از ذكر اسلام اصل و ناب نگران و در بسياري از موارد از خود تنفر نيز نشان مي دهد.

در (آیه 46 سوره اسراء) این فهم را با زیبایی خاصی چنین مورد تشریح قرار داده است: «وَ إِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوَّا عَلَيَّ اُدْبَارَهُمْ نُفُورًا» هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می‌کنی، آنها پشت می‌کنند و از تو روی بر می‌گردانند.

در این جای شکی نیست که: روح بسته و دل مرده، معارف ناب قرآن عظیم الشان را نمی‌پذیرد. و شنیدن و فهمیدن ساده قرآن، غیر از فهم عمیق و لذت بردن از مفاهیم اعجاز آن می‌باشد. و زمانی که انسان از درک معنویات و لذایذ اعجاز آمیز قرآن محروم بماند این بدین معنی است که به نوعی از قهر الهی مبتلا شده است. و نباید فراموش کرد که: توحید در ربوبیت، سخت‌ترین چیز برای مشرکان است.

توحید ربوبیت بیان می‌کند که «رب» و پروردگار و مدیر و مدبر فقط خداوند می‌باشد. توحید ربوبیت یعنی: یگانه دانستن الله در افعال او مانند خلقت و ملک و تدبیر و روزی دهی و زنده گرداندن و میراندن و فرستادن باران و دیگر کارها، زیرا توحید بنده کامل نمی‌شود مگر آنکه اقرار نماید الله متعال پروردگار همه چیز و مالک و خالق و رازق همه چیز است، و اوست که زنده می‌کند و می‌میراند و سود و زیان می‌رساند و تنها اوست که دعا را اجابت می‌کند و همه کارها به دست اوست و همه‌ی خیر در دست اوست و بر هر کاری تواناست. ایمان به قدر خیر و شر نیز جزو این توحید است.

شان نزول آیه 45:

922- ابن منذر از مجاهد روایت کرده است: نبی کریم صلی الله علیه وسلم (کنار کعبه سوره نجم را قرائت کرد، وقتی که از بت های مشرکان یاد کرد به مشرکان خرسندی و شادمانی دست داد. آنگاه آیه «وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ...» نازل شد. (مأخذ: اسباب نزول قرآن کریم، لباب المنقول في اسباب النزول: تأليف جلال الدين سيوطي).

قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿46﴾

پروردگارا، ای خالق آسمانها و زمین، ای دانای عالم پیدا و پنهان، تو خود میان بندگان در آنچه همیشه اختلاف می‌کردند، فیصله خواهی کرد. (۴۶)
بر مبلغان و علمای دین است زمانیکه در مقابل سر سخت کفار قرار می‌گیرند، باید همواره با یاد الله از او استمداد بگیرند.

کسی از حضرت ربیع بن خثیم در باره شهادت امام حسین (رض) پرسید، او آه سردی کشید و این آیه را تلاوت فرمود: «قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» فرمود که: هرگاه راجع به اختلافات صحابه در قلب شما اضطرابی پیش آید این آیه را تلاوت فرمایید. روح المعانی بعد از نقل آن فرموده است که این یک تعلیم عظیم الشان ادبی است، که همیشه باید آن را یاد کرد.

وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَأَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ ﴿47﴾

اگر هر آنچه در زمین است و همانند آن، از آن ظالمان [مشرک] باشد، آن را در برابر سهم گینی عذاب در روز قیامت، فدیة بدهند (ولی سودی نخواهد داشت) و از جانب الله چیزی بر ایشان آشکار شود که گمانش را نمی‌کردند. (۴۷)

در قیامت هیچ کس صاحب مال و ثروتی برای نجات خود نمی باشد و در محکمه عدل الهی، هیچ چیز مانع محکومیت مجرمان شده نمی تواند. با تمام وضاحت باید بیان داشت که محاسبات انسان، همیشه بصورت جامع، و واقع بینانه نمی باشد.

حضرت سفیان ثوری این آیه را خوانده فرمود که: هلاکت است برای ریاکاران هلاکت است برای ریاکاران! این آیه در ارتباط با کسانی است که در دنیا کار نیک به خاطر نشان دادن مردم انجام می دهند، و مردم همه آنها را نیک تصور می کنند و خود آنها در این فریب قرار می گیرند که این اعمال موجب نجات اخروی آنان خواهند شد.

اما چون در آنها اخلاص وجود نداشت اعمال نیک آنها نزد خداوند متعال اجر و ثوابی نخواهد داشت، لذا در آنجا بر خلاف وهم و پندار خود، با عذاب و عتاب مواجه خواهند شد. (تفسیر قرطبی)

خواننده گان محترم!

اگر ما امروز برای يك درهم و دینار در بین خود به اختلاف می پردازیم، باید فراموش نه کنیم که: فردا دو برابر تمام سرمایه های زمین هم برای نجات ما کارساز نخواهد بود.

در روز محشر هیچ کس صاحب مال و ثروتی برای نجات خود نمی باشد، و در دادگاه الهی، هیچ چیز مانع محکومیت مجرمان شده نمی تواند.

وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتٍ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿48﴾

در آن روز اعمال بدی را که انجام داده اند برایشان آشکار می شود و آنچه را مسخره می کردند بر آنها واقع می گردد. (۴۸)

«حَاقَ بِهِمْ»: ایشان را احاطه می کند. آنان را در بر می گیرد.

خواننده گان محترم!

در آیات (49 الی 52) موضوعاتی فریاد انسان هنگام مبتلا شدن به مشکلات و انکارش در وقت رستگاری و کامیابی، مورد بحث قرار گرفته است.

فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلٰیٰ عِلْمٍ بَلٰ هِيَ فِتْنَةٌ وَلٰكِن اٰكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿49﴾

پس چون انسان را آسیبی رسد، ما را [برای برطرف کردنش] می خواند. باز وقتی از سوی خود به او نعمتی عطا کنیم گوید: جز این نیست که آن نعمت بر اساس دانش و تدبیری که دارم به من داده شده! نه، چنین نیست. بلکه این نعمت وسیله آزمایش است ولی بیشتر مردم نمی دانند. (۴۹).

«إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلٰیٰ عِلْمٍ»: این نعمت را بر اثر فرزاندگی و در پرتو دانش و کاردانی به دست آورده ام. «فِتْنَةٌ»: امتحان. آزمایش.

فَدَقَالَهَا الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿50﴾

همین [سخن بیهوده و باطل] را کسانی که پیش از آنان بودند، گفتند، ولی آنچه را [از مقام و ثروت همواره] به دست می آوردند، عذاب و هلاکت را از آنان برطرف نکرد. (۵۰)

در آیه فوق به یک اصلی عالی تربیتی اشاره به عمل آمده و آن اینست که: آنچه را که مجرمان در دنیا بدست آورده اند، در قیامت به درد شان نمی خورد، طوری که همین فهم در آیات از جمله در (آیه: 10 سورة آل عمران) ذکر گردیده، میفرماید: «لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ اَمْوَالُهُمْ» (هرگز اموالشان کارساز نیست). و یا هم در آیه (48 سورة اعراف) میفرماید: «مَا أُغْنِي عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ» (هرگز

جمعیتشان کارساز نیست.) ویا هم در آیه (46 سوره طور) میفرماید: «لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ» (هرگز تدبیرشان کارساز نیست.)

تاریخ بشری شاهد است که: مال و ثروت به هنگام قهر الهی، نه در دنیا انسان را نجات داده می تواند و نه در آخرت. «فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (وقتی قارون به زمین فرو رفت، هیچ گروهی انسانی نتوانست او را نجات دهد). (سوره قصص آیه 81).

فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿51﴾

پس (سزای) بدی هایی را مرتکب شدند به آنان رسید، و کسانی از این [مردم مکه] که [به آیات ما] ظلم ورزیدند، به زودی عذاب های آنچه را که مرتکب شدند به آنان خواهد رسید؛ و هرگز نمی توانند (از عذاب الهی بگریزند و الله را) ناتوان کنند. (51)

أُولَٰئِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿52﴾

آیا ندانسته اند که خدا رزق و روزی را برای هر که بخواهد وسعت می دهد یا تنگ میگیرد؟ بی تردید در این [اندازه گیری] برای مردمی که ایمان دارند، نشانه هایی [از حکمت و مصلحت خدا] ست. (52)

خواننده گان محترم!

در آیات (53 الی 59) موضوعاتی آموزش گناهان به وسیله ی توبه و اخلاص عمل، یا ارشاد و نصیحت، مورد بحث قرار گرفته است.

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿53﴾

بگو: ای بندگان من که [با ارتکاب گناه] بر خود زیاده روی کردید! از رحمت الله ناامید نشوید، یقیناً الله همه گناهان را می آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزگار و بسیار و مهربان است. (53)

مفسرین در تفسیر جمله «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» آیه فوق مینویسند که: هدف اینست که دروازه های غفران به روی همه بندگان بدون استثناء باز می باشد، مشروط به اینکه دساتیر آیات مبارکه ذیل رادر نظر داشته باشند:

الف - دست کشیدن از گناه و برگشتن به سوی درگاه الهی: «وَأَنِيبُوا إِلَيَّ رَبِّكُمْ وَأَسْلَمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ﴿54﴾».

ب - تسلیم شدن بدون چون و چرا به فرمان الهی: «وَأَسْلَمُوا لَهُ ... ﴿54﴾»

ج - پیروی در گفتار و کردار از احکام و قوانین الهی. «وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿55﴾».

کسانی که وعده غفران را در آیه فوق مشروط به شرائطی نمی دانند، و کسانی که آن را مقید به اموری می دانند، فقط گرفتار نزاع لفظی هستند. چرا که توبه و برگشت به سوی خدا تنها با کلمات نیست و بلکه نشانه توبه، یعنی تغییر مسیر، ترک سیئات و انجام حسنات است.

خواننده گان محترم!

این آیه امیدبخش‌ترین آیه در کتاب الله تعالی است زیرا مشتمل بر بزرگترین بشارت حق تعالی برای بندگانش میباشد، چه همان‌گونه که ملاحظه میکنیم؛ حق تعالی در این آیه، اولاً - با هدف گرامیداشت و فزون ساختن بشارت به بندگان - ایشان را به خودش منسوب کرد، سپس ایشان را به زیاده روی در نافرمانی‌ها و ارتکاب بسیار گناهان موصوف ساخت آن‌گاه به دنبال آن، این زیاده رویان افراطگر در معاصی را از نومیدی از رحمت خویش نهی کرد. و این خود دلالت می‌کند بر این امر که نهی از نومیدی، برای گنهکاران غیر مسرفی که در این عرصه زیاده روی نمی‌کنند، از باب اولی مورد نظر حق تعالی می‌باشد.

سپس حق تعالی عبارتی بیان می‌دارد که بعد از آن در این حقیقت جای هیچ‌گونه شک و تردیدی باقی نمی‌ماند: «در حقیقت خدا همه گناهان را می‌آمرزد» یعنی: اگر بخواهد، هرگونه گناهی را از هر نوعی که باشد، برای توبه‌کاران می‌آمرزد؛ جز شرکی که صاحبش از آن توبه نکرده باشد، به‌دلیل این فرموده حق تعالی: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» [نساء: 48]. «در حقیقت خداوند نمی‌آمرزد اینکه به او شریک آورده شود ولی مادون یعنی غیر از شرک آنرا برای هر کس که بخواهد می‌آمرزد».

سپس این آمرزش خویش برای گناهان را با این عبارت مؤکد می‌گرداند: می‌آمرزد گناهان را «همه یکجا» و! چه عظیم است این بشارت، بشارتی که دل‌های مؤمنان نیکوکار به آن آرام می‌گیرد و از بهجت و فرحت لبریز میشود «بی‌گمان او آمرزگار مهربان است» یعنی: حق تعالی بسیار آمرزنده و بسیار مهربان است و در هر دو وصف آمرزندگی و مهربانی، عنایت وی بی‌نهایت وسیع می‌باشد پس کسی که می‌پندارد نومید کردن بندگان خداوند متعال و دلسرد کردن‌شان از رحمت وی، برایشان بهتر از آن چیزی است که خداوند متعال خود آنان را بدان بشارت داده است، چنین کسی بی‌تردید مرتکب بزرگترین ستم شده و اشتباهی بس نادرست از وی سر زده است.

از ابن مسعود (رض) روایت شده است که فرمود: «بزرگترین آیه در کتاب الله» «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ﴿۲﴾» [آل عمران: 2]. در سوره «بقره/255» و در سوره «آل عمران/2» است، جامع‌ترین آیه در کتاب الله در باره خیر و شر، در سوره «نحل/90» یعنی آیه: «إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرٍ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» است، امید بارترین و گشایش آورترین آیه در قرآن کریم، در سوره «زمر» یعنی همین آیه است و استوارترین آیه در کتاب الله تعالی در مورد تفویض و توکل، در سوره «طلاق/3 - 2»، یعنی این آیه است: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿۲﴾ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ».

ابن ابی حاتم از ابی‌الکنود روایت می‌کند: عبدالله بن مسعود (رض) بر قاضی‌ای گذشت که در حال موعظه گفتن برای مردم بود پس درنگی کرد و آن‌گاه خطاب به وی گفت: ای واعظ! چرا مردم را از رحمت الله متعال ناامید می‌کنی؟ سپس این آیه را تلاوت کرد: «قُلْ يِعْبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ» [الزمر: 53].

در حدیث شریف آمده است که چون ابو ایوب انصاری (رض) در آستانه وفات قرار گرفت، به اطرافیان‌ش فرمود: تا هم‌اکنون چیزی را از شما پنهان می‌کردم که آن را از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده‌ام؛ اکنون آن را به شما اعلام می‌کنم: آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَوْ لَا أَنْكُم تَذَنُّبُونَ، لَخَلَقَ اللَّهُ لَأَقْوَمًا يَذَنُّبُونَ فَيَغْفِرُ لَهُمْ»: اگر شما کسانی نبودید که

مرتکب گناه می شدید، قطعاً خدای متعال گروهی را می آفرید که مرتکب گناه شوند تا بر آنان بیامرزد».

همچنین در حدیث شریف به روایت ابن عباس (رض) آمده است: «**كفارة الذنب الندامة**». «کفاره گناه، پشیمانی است».

همچنین در حدیث شریف به روایت ثوبان - برده آزاد شده رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده است که آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: «دوست ندارم که دنیا و آنچه در آن است را در برابر این آیه: «**قُلْ يَعْبَادِي الَّذِينَ اسْرِفُوا**» [الزمر: 53] به من بدهند. مردی گفت: یا رسول الله! پس کسی که شرک ورزیده است چه؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم لحظه‌ای سکوت کرده و آن‌گاه فرمودند: «**ألا و من أشرك، ثلاث مرات**». «آگاه باشید، حتی آمرزیده می شود بر کسی که شرک ورزیده است و سه بار این جمله را تکرار کردند». یعنی: کسی که شرک ورزیده و سپس از شرک خویش توبه کرده است، نیز مورد آمرزش قرار می‌گیرد.

شان نزول آیه 53:

بخاری و مسلم از ابن عباس (رض) روایت کرده اند: عده‌ای از اهل شرک مرتکب قتل شدند و در این کار زیاده‌روی کردند، زنا کردند و در این عمل افراط نمودند، سپس خدمت رسول الله (آمدند و گفتند: آنچه می‌گویی و ما را به آن راه دعوت می‌کنی بسیار خوب است کاش ما را آگاه کنی، آیا برای اعمالی که انجام داده ایم باید کفاره بپردازیم؟ پس خداوند متعال (آیه 68 الی 70 سوره الفرقان) را نازل کرد. «**وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا (68) يَضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا (69) إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (70)**» و همچنان آیه (53 سوره زمر) «**وَقُلْ يَا عِبَادِي الَّذِينَ اسْرِفُوا...**» را نازل کرد.

923 - ابن ابوحاتم به سند صحیح از ابن عباس (رض) روایت کرده است: این آیه در مورد مشرکان مکه نازل گردیده است. (طبری 26512 با سند صحیح از ابن عباس (رض) روایت کرده است. اما آنچه بخاری و مسلم می‌گویند بهتر است در نزد آن دو مشرکین مکه تخصیص نشده بلکه در باره همه مشرکین است.)

924 - حاکم و طبرانی از ابن عمر روایت می‌کنند: ما همیشه می‌گفتیم: کسی که بعد از شناخت حقایق و پذیرش اسلام از دین حق برگردد و توبه‌اش پذیرفته نمی‌شود. وقتی که رسول الله به مدینه آمد. در باره آن‌ها آیه: «**قُلْ يَا عِبَادِي الَّذِينَ اسْرِفُوا...**» نازل شد.

(طبری 30182، حاکم 2 / 435 و واحدی 730 از دو طریق از ابن اسحاق از نافع از ابن عمر از عمر روایت کرده اند: راوی‌های آن ثقة اند در روایت حاکم ابن اسحاق به اخبار تصریح کرده است، پس شبهت تدلیس منتفی میشود. طبری 30183 و طبرانی چنانچه در «مجمع الزوائد» 11315 آمده از طریق ابن اسحاق از نافع از ابن عمر روایت کرده اند. در این ذکری از عمر نیست، همین صحیح تر است.)

925 - طبرانی به سند ضعیف از ابن عباس (رض) روایت کرده است: رسول الله صلی الله علیه وسلم (به نزد وحشی قاتل حمزه (کسی را فرستاد و او را به اسلام دعوت کرد. وحشی به حضور مبارک پیامبر فرستاد: چگونه مرا به اسلام دعوت می‌کنی؟ در حالیکه می‌گویی کسی که قتل کند و یا زنا نماید و یا برای خدا شریک قرار بدهد گناهکار و در روز قیامت به

عذاب سخت گرفتار می شود و همیشه در آن خواری و رنج می ماند. من همه این اعمال را انجام داده‌ام، آیا برای من راه آسان و سبکتر سراغ نداری؟ آنگاه آیه (إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا - فرقان: 70) نازل شد. پس وحشی گفت: این شرایط، مگر برای کسی که توبه کند و ایمان بیاورد و اعمال نیکو انجام بدهد بسیار دشوار است ممکن من توان انجام این اعمال را نداشته باشم. پس خدا (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ - نساء: 116) «خداوند نمی بخشد که به او شرک آورده شود و جز آن را برای هر کس که بخواهد، می‌آمرزد» را نازل کرد. باز هم وحشی گفت: هنوز می‌بینم که مغفرت و آمرزش به مشیت و اراده الهی واگذار شده است و من نمی‌دانم که مورد عفو و بخشش قرار می‌گیرم یا نه، آنگاه خدا عزوجل آیه (يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ...) را نازل کرد. وحشی گفت: این نیکوست و اسلام را پذیرفت. (طبرانی 11480 روایت کرده در این اسناد ابین بن سفیان را ابن عدي و ابن حبان ضعیف می‌شمارند.) (مأخذ: اسباب نزول قرآن کریم، لباب المنقول في اسباب النزول: تألیف جلال الدین سیوطی).

وَأَنْبِئُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلَمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ ﴿54﴾

و به سوی پروردگارتان بازگردید و تسلیم [فرمان‌ها و احکام] او شوید، پیش از اینکه عذاب به شما برسد باز مدد کرده نشوید. (۵۴)

«أَنْبِئُوا»: برگردید و توبه کنید.

«أَسْلَمُوا»: خالصانه و خاشعانه تسلیم فرمان الله تعالی شوید. (سوره‌های: بقره آیه 131، حج آیه 34).

وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْثَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿55﴾

و از نیکوترین چیزی که از طرف پروردگارتان به سوی شما نازل شده است پیروی کنید، پیش از آنکه ناگهان و در حالیکه بی‌خبرید، عذاب به شما رسد. (۵۵)

شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله علیه، مفسر تفسیر کابلی مینویسد: از بهترین سخن قرآن کریم مراد است یعنی هدایات کلام الله (ج) را پیروی کنید و پیش از آنکه عذاب خداوند شما را فراگیرد خویشتان را باین وسیله حفاظت نمائید زیرا پس از آنکه عذاب نازل شود هیچ چاره در مقابل آن کارگر نمیشود و نه کسی را توان آنست که در آن حال اضطراب بتواند چاره ببیند. عذاب الهی طوری به سرعت مستولی میشود که هیچ نمیدانید از کجا در رسید و چسان پدید آمد.

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَيَّ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ ﴿56﴾

تا مبدا کسی بگوید: وای بر من به خاطر تقصیری که در حق الله کردم و بی‌گمان از مسخره‌کنندگان بودم. (۵۶)

«فَرَّطْتُ»: کوتاهی کردم.

«جَنْبِ اللَّهِ»: منظور تمام کارهایی که فرمان انجام و یا ترک آنها از طرف خدا صادر میشود.

«لَمِنَ السَّاخِرِينَ»: ترسانندگان.

بعد از اینکه گنهکاران در روز قیامت وضع اصف بار خویش را ملاحظه مینمایند یگانه‌ارزوی‌شان اینست نا بار دیگر به دنیا برای احسان (به خود و دیگران) برگشت نمایند.

أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿57﴾

یا بگوید اگر خدایم هدایت میکرد مسلماً از پرهیزگاران می بودم. (۵۷)
 «لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي»: بیان چنین عباراتی به خاطر تحیر و تحسّر است و اظهار ندامت بر گذشته است (ملاحظه شود سوره: ابراهیم / 21).

أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿58﴾

یا چون عذاب را ببیند، بگوید: ای کاش مرا [به دنیا] بازگشتی بود تا از نیکوکاران می شدم. (۵۸)

«مِنَ الْمُحْسِنِينَ»: هدایت شدگان.

«كَرَّةً»: رجعت و بازگشت به دنیا (سوره: شعراء آیه 102).

بَلِي قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿59﴾

[به او گویند] بلی، بی گمان آیات من به تو رسید، ولی آنرا تکذیب کردی و تکبر ورزیدی و از [جمله] کافران شدی. (۵۹)

اگر منطق و استدلال گنهکاران در روز قیامت دیده شود، استدلال شان مبتنی به چند نقطه است:

اول: می گویند: «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَيَّ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ ﴿56﴾» (سوره زمر) (تا مبدا کسی بگوید: وای بر من به خاطر تقصیری که در حق الله کردم و بی گمان از مسخره کنندگان بودم)

و در ضمن گنهکاران در روز قیامت؛ آرزوی هدایت را می کنند و خواهش «لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي» را پیش می کشد. و آرزوی بازگشت به دنیا را «لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً» مطرح میدارند. ولی پروردگار با عظمت اقرار های آنان را قبول می کند ولی در مورد اینکه آنان که آرزوی هدایت را می کنند؛ در مقابل شان جواب داده شده و میفرماید که ما شما را؛ هدایت کردیم ولی هدایت ما را شما مورد قبول قرار ندادید.

همچنان الله تعالی در مورد مطالبه چهارم آنان که خواستار برگشت به دنیا میباشند برای شان گفته میشود که: اگر شما باز هم به دنیا گردانیده شوید باز هم به خلاف کاری دست خواهید زد.

قرآن عظیم الشان در (آیه 28 سوره انعام) با زیبایی خاصی میفرماید: «وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿28﴾» (و اگر آنان (طبق خواسته و آرزوی شان) به دنیا بازگردانده شوند، بی گمان باز هم به آنچه از آن نهی شده اند بازمی گردند و آنان قطعاً دروغگوینانند). در این هیچ جای شکی نیست که در رزو قیامت، همه ی اسرار و رازهای انسان ها چپ کشف و نهان و درون انسان ها آشکار میگردد. «بَلْ بَدَأ لَهُمْ مَا كَانُوا يُحْفُونَ» در ضمن باید گفت که در منطق قرآن: برگشتن از آخرت به دنیا، خواب است و محال است. «وَلَوْ رُدُّوا».

همچنان قابل یاد آوری می دانیم که اگر یکبار دروغگویی بحیث خصلت و عادت انسان مبدل شود، از دروغ گفتن در روز قیامت هم دریغ نمی ورزد. خواننده گان محترم!

در آیات متبرکه: (60 الی 67) موضوعاتی در باره مشرکان و بی باوران دروغ پرداز، پرهیزکاران، دلایل الوهیت و توحید، مورد بحث قرار داده می شود.

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿60﴾

و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند می بینی که چهره هایشان سیاه شده است؛ آیا در دوزخ جایگاهی برای متکبران نیست؟ (۶۰)

آیه متبرکه قبله «فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ» (59) دو صفت کافر به بیان گرفته شده است، ولی در این آیه مبارکه سزای تکذیب و استکبار را وانمود فرمود که در اثر دروغگویی رویهای آنها سیاه میشود و جای بود و باش آنانیکه غرور و تکبر کردند تنها دوزخ است.

نمونه های دروغ بستن به الله متعال:

برخی از نمونه دروغ بستن به الله متعال را میتوان مختصراً بشرح ذیل بیان داشت:

اول: شریک قرار دادن به الله.

دوم: الله تعالی را به چیزی شبیه کردن.

سوم: فرشتگان را فرزند الله تعالی دانستن.

چهارم: نسبت دادن کاری بد خود به الله تعالی.

پنجم: ادعای خدایی یا پیامبری کردن.

ششم: تحریف و بدعت در قوانین الهی.

وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿61﴾

و خدا کسانی را که تقوا پیشه کرده اند به سبب کامیابی شان نجات میدهد، در حالیکه هیچ رنج و عذاب به ایشان نمی رسد و هرگز غمگین نخواهند شد. (۶۱)

«بِمَفَازَتِهِمْ»: مفازه، مصدر میمی و به معنی رستگاری و کامیاب شدن و به آرزو رسیدن است (سوره های: آل عمران آیه 188، نبا آیه 31).

در حدیث شریف به روایت ابو هریره (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم این آیه را چنین تفسیر کردند: «خداوند متعال به همراه هر شخص، عمل وی را حشر می کند و گرد می آورد پس عمل مؤمن در نیکوترین صورت و پاکیزه ترین و معطرترین بوی، همراه وی است و هر گاه موقف رعب یا هراسی در پیش باشد، آن عملش برایش میگوید: نترس زیرا تو در معرض این موقف نیستی و تو را به آن مد نظر ندارند. پس چون آن عمل مجسم از این اطمینان بخشی ها به وی بسیار انجام می دهد، آن شخص میگوید: وه! چه نیکوکسی هستی! آخر بگو که تو کیستی؟ عملش میگوید: آیا مرا نمی شناسی؟! من عمل صالح تو هستم؛ مرا با سنگینی و گرانباری ام برداشتی و سوگند به الله متعال که اکنون تو را برمی دارم و از تو دفاع می کنم! پس همین کس است که الله متعال درباره وی میفرماید: «وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿61﴾» (سوره الزمر: 61).

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿62﴾

خدا آفریننده هر چیزی است و او بر هر چیزی نگهبان و کارساز است. (۶۲)

«وَكَيلٌ»: عهده دار و نگاهدار. ناظر و مراقب (مراجعه شود سوره های: آل عمران آیه 173، انعام آیه 66 و 102 و 107).

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿63﴾

کلیدهای آسمان ها و زمین در مالکیت اوست، و کسانی که به آیات خدا کفر ورزیدند، ایشان زیان کارانند. (۶۳)

«مَقَالِيدُ» جمع «مقلید» به معنی کلید است و «لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» به معنی

مالکیت خداوند توحید تدبیر و ربوبیت و حاکمیت او بر عالم هستی است.

در حدیث شریف آمده است که عثمان بن عفان (رض) از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد تفسیر این آیه مبارکه سؤال به عمل آورد:

در جواب پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «ای عثمان! کسی قبل از تو راجع به آن از من سؤال نکرده است. تفسیر آن گفتن این کلمات است: «لا إله إلا الله و الله أكبر و سبحان الله و بحمده أستغفر الله و لا حول و لا قوة إلا بالله هو الأول و الآخر و الظاهر و الباطن بیده الخیر یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدير».

یعنی: گنجینه های آسمان ها و زمین برای گوینده این ها باز ساخته می شود و به او خیری بسیار و پاداشی بزرگ می رسد.

قُلْ أَغْفِرَ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ ﴿64﴾

ای نادانان! آیا به من دستور می دهید که غیر خدا را بپرستم؟! (۶۴)

«أَغْفِرَ اللَّهُ...»: مشرکان با لحنی آمرانه و بدون ذکر دلیل و منطق از پیغمبر صلی الله علیه وسلم می خواستند بت های ایشان را پرستش نماید تا بدو ایمان بیاورند و از او پیروی کنند. باید گفت که: حماقت و جهالتی بلندتر ازین یافت می شود که: انسان الله خویش را گذاشته و به پرستش دیگران بپردازد و چنان توقع کند نه (معاذالله) پیغمبر خدا پیروی او را نماید.

شأن نزول آیات 64 – 66:

1221- طبرانی و ابن ابو حاتم از ابن عباس (رض) روایت کرده اند: قریش به رسول الله (گفت: به تو مال و ثروت فراوان می دهیم تا ثروتمندترین فرد مکه گردی، و هر زن و یا دختری را بخواهی به ازدواج تو در می آوریم. به شرطی که به خدایان ما ناسزا نگویی و آن ها را به بدی یاد نکنی اگر این کار را نمی کنی، یک سال بت های ما را پرستش کن، پیامبر گفت: انتظار می کشم تا از پروردگارم چه دستور و هدایت میرسد. پس این سوره (و آیه قُلْ أَغْفِرَ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ-64) (زمر: 64) «بگو: ای نادانان، آیا به من فرمان می دهید که غیر خدا را بندگی کنم» نازل شد. (طبری 38225 [طبرانی در «معجم صغیر» 44 / 2)

وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿65﴾

بی تردید به تو و به کسانی که پیش از تو بوده اند، وحی شده است که اگر مشرک شوی، همه اعمالت تباه و بی اثر میشود و از زیانکاران خواهی بود. (۶۵)

بَلِ اللَّهِ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿66﴾

بلکه تنها خداوند را عبادت کن، و از شکرگزاران باش. (۶۶)

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿67﴾

و خدا را آن گونه که سزاوار بزرگی اوست قدردانی نکردند، در حالیکه زمین در روز قیامت یکسره در قبضه قدرت اوست، و آسمان ها هم درهم پیچیده به دست اوست؛ او پاک و منزّه است و برتر است از آنچه شریک (وی) می گردانند. (۶۷)

«قَبْضَتُهُ»: قبض به معنی در مشت گرفتن است و اینجا به معنی (مقبوض) یعنی (در مشت) است. مراد این است که همه زمین در قبضه قدرت و تحت تصرف او است. «مَطْوِيَّاتٌ»: در پیچیده ها. در هم نوردیده ها. (سوره: انبیاء آیه 104).

«بِمِينِهِ»: با دست راست او. انتخاب دست راست بدان خاطر است که اغلب مردم کارهای مهم را با دست راست انجام می دهند و قوت و قدرت بیشتری در آن احساس می کنند. همه این تشبیهات و تعبیرات، کنایه از سلطه مطلق پروردگار بر عالم هستی است و این سلطه در جهان دیگر برای انسان ها محسوستر و آشکارتر است.

در حدیث شریف به روایت بخاری و مسلم از ابوهریره (رض) آمده است: «خداوند متعال در روز قیامت زمین را قبضه می کند و آسمان ها را با دست راست خود در هم می پیچد، سپس میگوید: «إنا الملك أين ملوك الأرض؟». (منم فرمانروا پس کجايند فرمانروايان زمین؟).

همچنین در حدیث شریف به روایت بخاری از عبدالله بن مسعود (رض) آمده است که فرمود: دانشمندی از دانشمندان یهود نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: ای محمد! ما در تورات می یابیم که خدای متعال آسمان ها را بر سر یک انگشت خود قرار می دهد و زمین ها را بر سر یک انگشت خود و درختان را بر سر یک انگشت خود و آب و خاک مرطوب را بر سر یک انگشت خود و سایر خلق را بر سر یک انگشت خود نگاه میگوید: منم فرمانروا! رسول الله صلی الله علیه وسلم از سر تصدیق سخن آن دانشمند - چنان خندیدند که دندان های آسیاب شان نمایان شد، سپس این آیه را تلاوت کردند.

همچنین در حدیث شریف به روایت ابن عمر (رض) آمده است که فرمود: رسول الله صلی الله علیه وسلم روزی این آیه: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» (سوره الزمر: 67) را بر منبر خواندند و در حالیکه دست خویش را در هنگام سخنرانی حرکت داده و آن را پشت و رو می کردند، فرمودند: «یوجد الرب نفسه، أنا الجبار، أنا المتكبر، أنا الملك، أنا العزيز أنا الکریم، فرجف برسول الله ص المنبر، حتی قلنا لیخرن به». «پروردگار خود را تمجید کرده و میگوید: منم جبار، منم متکبر، منم فرمانروا، منم غالب، منم کریم. در این هنگام منبر در زیر پای رسول خدا ص به لرزه درآمد تا بدانجا که با خود گفتیم: قطعاً منبر با رسول الله صلی الله علیه وسلم فرو می افتد».

ابن کثیر این احادیث را در تفسیرش نقل کرده و به دنبال آن میگوید: «احادیث بسیاری روایت شده که به این آیه کریمه متعلق است و باید گفت: روش صواب در آن ها و امثال آن ها همانا پیروی از مذهب سلف، یعنی بیان آن ها و اعتقاد به آن ها به همان صورتی است که آمده است، بدون قائل شدن به کیفیت، یا دست بردن به تحریف آن ها».

شان نزول آیه 67:

927 - ترمذی به قسم صحیح از ابن عباس (رض) روایت کرده است: یهودی نزد نبی کریم آمد و گفت: ای ابوالقاسم، در باره روزی که خدا عزوجل آسمان ها را بر این [به انگشت سبابه اش اشاره کرد] زمین را بر این آب بر این و کوه ها را بر این [هر بار بر انگشتان خویش اشاره می کرد] قرار بدهد چه میگویی؟ پس الله آیه «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ...» را نازل کرد. (احمد 251/1 و ترمذی 3240 روایت کرده اند).

928 - ک: ابن ابوحاتم از حسن روایت کرده است: زمانی یهود در آفرینش آسمان زمین و فرشتگان اندیشید و بعد در شناخت پروردگار چیزهای گفت که شایسته عظمت و جلال الله متعال نبود پس «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» نازل شد.

929 - ک: از سعید بن جبیر روایت کرده است: یهود در باره صفات پروردگار ناآگاهانه و نابخردانه چیزهایی را بیان داشتند. پس الله این آیه را نازل کرد.

930 - ک: ابن منذر از ربیع بن انس روایت می‌کند: هنگامی که وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ (بقره: 255) نازل شد. گفتند: ای رسول الله! این کرسی که چنین است پس عرش چگونه است؟ پس آیه «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ...» نازل شد. (اسباب نزول قرآن کریم، لباب المنقول فی اسباب النزول: تألیف جلال الدین سیوطی).

خواننده گان محترم!

در آیات (68 الي 75) موضوعاتی از قبیل: شیپور اول و دوم، محکمه همگانی، دسته دسته راندن کافران به سوی دوزخ و گروه گروه راهنمایی کردن مؤمنان به بهشت و استقبال فرشتگان از آنان با درود و سلام، مورد بحث قرار گرفته است.

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ ﴿68﴾

و در صور دمیده میشود، پس هر که در آسمان ها و زمین است می میرد، مگر کسی را که خدا بخواهد، آن گاه بار دیگر در صور دمیده می شود، ناگهان همگی بپا می‌خیزند، و در انتظار (حساب و جزا) هستند. (۶۸)

«صَعِقَ»: بی هوش شدن است، و مراد از آن این است که اول بی هوش میشوند، سپس می میرند، و کسانی که قبلاً مرده اند ارواح آنها بی هوش میگردند. (معارف القرآن علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی).

«إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ» مراد از آن طبق روایات در منثور چهار فرشته جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و ملک الموت می باشد، و در بعضی روایات آمده است که حاملین عرش را هم شامل میشود، و مراد از استثنای آنها این است که حاملین عرش را هم شامل می شود، و مراد آنها این است که آنها در اثر نفخ صور نمی‌میرند، ولی سپس از آنها هم می‌میرند، و غی از ذات یگانه حق سبحانه و تعالی کسی در آن وقت باقی نمی‌ماند، اختیار ابن کثیر هم همین است و فرموده است: که در تمام اینها بر ملک الموت در آخر موت واقع می‌گردد.

«قِيَامٌ»: جمع قائم، ایستادگان.

«يَنْظُرُونَ»: چشم به راه حساب و کتاب و سزا و جزا و شقاوت و سعادت ابدی خویش هستند.

روز رستاخیز و دمیدن صور:

طوریکه در آیه فوق گذشت زمانیکه اسرافیل شیپور را برای اولین بار به صدا در می آورد تمام موجودات زنده ای که بر روی زمین هستند بیهوش شده، و می‌میرند.

در (آیات 13 تا 16 سوره الحاقة) وضع وحشتناک که به وقوع می‌پیوندد چنین توصیف گرفته شده است: «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْحَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿13﴾ وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً ﴿14﴾ فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿15﴾ وَأَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ﴿16﴾» (هنگامیکه دمیده شد در صور (بوق) یک دمیدن، و برداشته شدند زمین و کوهها و هر دو به یک بار در هم کوبیده شدند، و در آن روز واقعه قیامت به وجود آید، و آسمان از هم شکافته، و با آن استحکام و نظم و در آن روز سست و بی پایه است و از هم پاشیده شده است).

همچنان در (آیه 48 سوره ابراهیم) میفرماید: «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ» («روزیکه زمین را به زمین دیگر و آسمان به آسمان دیگر تبدیل شود...»). و در این وخت است که برای بار دوم صور دمیده می شود و این بار برای زنده شدن بعد از مرگ می باشد. «ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ» [الزمر: 68].

در این وقت که مردم سراسیمه و برهنه، بدون بوت و لباس، ختنه نشده، (مانند روزی که از مادر زائیده شده‌اند) از قبرهایشان بر می‌خیزند، و از شدت وسختی وضع موجود هیچ یک به دیگری نگاه نمی‌کند، و هر کس به خویش مشغول می‌باشد و آن روزی است که کفار می‌گویند: «يُولِنَا مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَّرْقَدِنَا» و مؤمن می‌گویند: «هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ» [یس: 52].

ابو هریره (رض) از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند که فرمود: «يَقْبِضُ اللَّهُ الْأَرْضَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَيَطْوِي السَّمَاءَ بِيَمِينِهِ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ أَيْنَ مُلُوكِ الْأَرْضِ». «خداوند زمین و آسمان را قبضه می‌نماید و در هم می‌پیچاند سپس می‌فرماید: من پادشاه، هستم پادشاهان زمین کجا هستند؟». (این حدیث امام بخاری در صحیح، کتاب الرقائق (6519)، روایت کرده است).

در حدیثی که از حضرت اَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت شده است آمده است: «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «بَيْنَ النَّفْحَتَيْنِ أَرْبَعُونَ» قَالُوا: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ أَرْبَعُونَ يَوْمًا، قَالَ: أَيْبُتُ، قَالَ: أَرْبَعُونَ سَنَةً، قَالَ: أَيْبُتُ، قَالَ: أَرْبَعُونَ شَهْرًا، قَالَ: «أَيْبُتُ وَيَبْلَى كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْإِنْسَانِ، إِلَّا عَجَبَ دَنْبِهِ، فِيهِ يُرَكَّبُ الْخَلْقُ» (رواه البخاري: 4814).

«بین دو نفخ صور چهل (تا) است». گفتند: ای ابا هریره! یعنی چهل روز است؟ گفت: [از تعیین آن] ابا دارم. گفت: مگر چهل سال است؟ گفت: [از تعیین آن] ابا دارم. گفت: چهل ماه است؟ گفت: [از تعیین آن] ابا دارم. «و تمام اجزای بدن انسان فرسوده می‌شود، مگر پائین‌ترین مهره کمر [یعنی: عجب الذنب] که به حال خود باقی می‌ماند، و خلایق از همان مهره اخیر ترکیب می‌شوند».

در روایات دیگری آمده است که بین دو نفخ صورت چهل سال است، ابن مبارک از حسن روایت می‌کند که پیامبر (ص) فرمودند: «بین دو نفخ صور چهل سال است، در نفخ اول خداوند هر زنده جانی را می‌میراند، و در نفخ دوم هر مرده را زنده می‌کند»، و حلیمی می‌گوید: روایات بر این متفق است که بین دو صور چهل سال است، و اینکه ابو هریره (رض) گفت که از تعیین آن ابا دارم، شاید سببش این باشد، که وی تعیین چهل سال را از پیامبر خدا (ج) نشنیده بود، از این جهت نمی‌خواست، که در چنین موردی از پیش خود چیزی بگوید. - ابو داود و حاکم از ابوسعید خدری (رضی الله عنهما) روایت می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «عجب الذنب به اندازه یک دانه خردل است»، و در صحیح مسلم از ابوهریره روایت است که پیامبر (ص) فرمودند: «در انسان استخوانی است که خاک آنرا نمی‌خورد، و انسان در روز قیامت از آن استخوان ترکیب می‌شود»، پرسید: این کدام استخوان است؟ فرمودند: «عجب الذنب».

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿69﴾

و زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود، و کتاب [اعمال] را می‌نهند، و پیامبران و گواهان آورده می‌شوند و میانشان به حق و راستی فیصله می‌شود، و به کسی ستم نخواهد شد. (۶۹)

«أَشْرَقَتْ»: روشن شد. تابان گردید.

«الْأَرْضُ»: مراد زمین محشر و گستره قیامت است.

«بُنُورِ رَبِّهَا»: با نور خداوندگارش. مراد از نور خدا، پرتو تجلی است (سوره: اعراف / 143). برخی از مفسران نور را کنایه از عدل و داد الهی گرفته‌اند که محشر را نورانی می‌کند.

«وُضِعَ الْكِتَابُ»: نامه اعمال به دست صاحبان آن داده می‌شود (سوره: اسراء آیات 13 و 14، کف آیه 49).

«الشُّهَدَاءِ»: جمع شهید، گواهان. مراد انبیاء (سوره: نساء آیه 41، قصص آیه 75) و علماء و راهنمایان امت محمدی (سوره: بقره آیه 143) و فرشتگان است (سوره: نساء آیه 166، ق آیه 21، انفطار آیات 10 - 12).

در صورت اول، عطف (الشُّهَدَاءِ) بر (النَّبِيِّينَ) از قبیل عطف عام بر خاص است. «وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ» از فحواي این آیه مبارکه معلوم می‌شود که در میدان حشر به هنگام حساب و کتاب همه ای پیغمبران حاضر می‌شوند، و شاهدان دیگر هم حاضر می‌گردند و خود انبیا علیه السلام، هم از جمع شاهدان می‌شوند، طوری که قرآن عظم الشان در (آیه 41 سوره نساء) فرموده است: «وَجِئْنَا بِكَ عَلِي هُوَ لَاءِ شَهِيداً» (و بیآوریم و تو را نیز بر آنان گواه آوریم؟!) و فرشتگان هم از جمله شاهدان می‌باشند. طوری که در آیه (21 سوره ق) آمده است: «وَجَاءتْ كُل نَفْس مَعَهَا سَائِق وَشَهِيد» که در اینجا مراد از سائق و شهید فرشتگانند (کما ذکر فی الدار المنثور من سورة ق) امت محمدی هم جمع آن شاهدان می‌باشد. طوری که در (آیه: 76 سوره حج) آمده است: «وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلِي النَّاسِ» و در جمع این شاهدان اعضا و جوارح خود انسان هم شامل هستند. طوری که در (آیه 65 سوره يس آمده است: «وَتَكَلَّمْنَا أَبَدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ».

وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿70﴾

و به هر کسی آنچه را انجام داده است، به طور کامل داده می‌شود. و او (الله) به آنچه می‌کنند دانایتر است. (۷۰)

«وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ» در پاداش نیکی نقصانی و در جزای بدی هیچگونه زیادتی بعمل نمی‌آید هر کس هر آن قدر که نیکی و بدی دارد در علم محیط خدا موجود است بر طبق آن مکافات و مجازات مییابد تفصیل آن تا یک اندازه در آینده داده می‌شود.

«وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿70﴾» هدف از این جمله این است، که احضار شاهدان نه بدان خاطر است که اعمال مردم را برای الله متعال معلوم سازند. بلکه بدان خاطر است تا خود مردم کردارشان را به یاد آورند و با چشم خویش اعمال ارتکاب شده خویش را مشاهده کنند، و شاهدان بر آن شهادت دهند.

وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَتَحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَيَ الْكَافِرِينَ ﴿71﴾

و کافران گروه گروه به دوزخ رانده می‌شوند، چون به دوزخ رسند در هایش گشوده شود و نگهبانانش به آنان گویند: آیا پیغمبرانی از خودتان به نزدتان نیامدند تا آیات پروردگارتان را برای شما بخوانند و شما را از ملاقات چنین روزی بترسانند؟ می‌گویند: بلی! ولی فرمان عذاب بر کافران ثابت و حتمی گردید. (۷۱)

«سِيقَ»: سوق داده شد. رانده شد.

«زُمرًا»: جمع زُمرَة، گروه گروه. فوج فوج. دسته دسته.
 «خَزَنَتُهَا»: خَزَنَة جمع خازن، محافظان، نگهبانان.
 «رُسُلٌ مِّنْكُمْ»: پیغمبرانی از جنس و نوع خودتان. مراد این است که پیغمبران به زبان خودتان شریعت را به شما تفهیم کرده‌اند.
 «أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ»: این پرسش جنبه توبیخ و تهدید دارد.
 «حَقَّتْ كَلِمَةٌ...»: (ملاحظه شود: یونس آیات 33 و 96، نحل آیه 36).

راندن کافران به دوزخ:

در مورد نحوه راندن کافران به دوزخ همین است که: «کافران تهدید شده و بسوی دوزخ رانده می شوند همانگونه که چوپان گله‌اش را می راند آنان نیز رانده شده، به دوزخ وارد می شوند. طوری که در آیه (71 سورة الزمر) بیان شکل و شیوه راندن آن بیان یافت.
 همچنان وضعیت راندن دوزخیان به دوزخ در (آیه 13 سورة الطور) بیان شده است:
 «يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً (13)» (روزی که آنان را با زور به میان آتش دوزخ می اندازند).

همچنان در (آیه: 19 فصلت) شیوه آن بیان شده است: «وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَىٰ النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (19)». «و روزی که دشمنان الله به سوی آتش رانده و سپس (همان جا) نگهداشته می شوند (تا دیگران به آنان ببینند)».

همچنان در مورد دوزخیان و محافظت آن آمده است:
 اول: نگهبان دوزخ آنان را جمع می‌کند، همان طور که انسان حیوانات را در یک محل جمع می‌کند.

دوم: همچنان از آیات و روایات اسلامی چنین بر می آید که کافران بر روی چهره هایشان به دوزخ برده میشوند و از راه رفتن بر روی پاهایشان منع میشوند. طوری که الله متعال میفرماید: «الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَيَّ وَجُوهِهِم إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا (34)» (سورة الفرقان: 34). «کسانی که کشان کشان بر چهره هایشان به سوی دوزخ برده می شوند و در آن گرد آورده می شوند، آنان بدترین جایگاه و منحرف ترین راه را دارند».

بخاری و مسلم از انس ابن مالک (رض) روایت کرده‌اند که، مردی از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسید: ای رسول الله! در روز رستاخیز چگونه مردم بر صورت شان حشر و راه می روند؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم در جواب فرمود: «الَّذِي الَّذِي أَمْشَاهُ عَلَيَّ رَجُلِيهِ فِي الدُّنْيَا قَادِرًا عَلَيَّ أَنْ يُمَشِّيَهُ عَلَيَّ وَجْهَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» «آیا آن کسی که در دنیا کافر را روی پاهایش راه می برد، توان آن را ندارد که در روز رستاخیز او را روی چهره‌اش راه ببرد؟». (بخاری کتاب الرقاق، فتح الباری (377) و مسلم (21674) و شماره آن (2806)
 کافران، علاوه بر این که بر چهره هایشان حشر می شوند، در آن هنگام، نه چیزی می بینند و نه توان حرف زدن دارند.

«وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيَّ وَجُوهِهِمْ عُمِيًا وَبُكْمًا وَصُمًّا مَّاؤُهُمْ جَهَنَّمَ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا» (سورة الإسراء: 97). «و ما در روز رستاخیز ایشان را بر روی رخسارشان (کشانده و) کور و لال و کر گرد می آوریم. جایگاهشان دوزخ خواهد بود. هر زمان که زبانه آتش (به سبب سوختن گوشت و استخوان ایشان) فروکش کند، بر زبانه‌ی آتش می افزاییم».

سوم: حشر کافران همراه با معبودان دروغین و پیروان‌شان، بر دشواری مصیبت آن‌ها میافزاید. «أَحْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ» (22) «مِنْ دُونِ اللَّهِ فَأَهْدُوهُمْ إِلَيَّ صِرَاطِ الْجَحِيمِ» (23) (سوره الصافات: 22-23).

(کسانی را که (با کفر و شرک) به خود ستم کردند، همراه با همسران‌شان و آنچه را که غیر از الله می پرستیدند، گرد آورید. سپس آنان را به راه دوزخ راهنمایی کنید).
چهارم: در آن روز کافران شکست خورده و خوار خواهند بود. «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتْغَابُونَ وَنُحْشَرُونَ إِلَيَّ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ» (12) (سوره آل عمران: 12). (به کافران بگو: (در دنیا) شکست می خورید و (در آخرت) گردآورده و به دوزخ افکنده می شوید و چه جایگاه بدی است!).

پنجم: پیش از افتادن در دوزخ، صدای دوزخ که تمام وجود کافران را مملو از ترس و وحشت کرده است، گوش‌هایشان را تکان می دهد. «إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيظًا وَزَفِيرًا» (12) [الفرقان: 12]. (هنگامی که (این آتش افروزان دوزخ) ایشان را از دور می بیند، صدای خشم‌آلود و جوش و خروش آن را می شنوند).

ششم: وقتی کافران به دوزخ می رسند و اوضاع خطرناک دوزخ را می بینند، پشیمان می شوند و برای ایمان آوردن آرزوی برگشتن به دنیا را میکنند. «وَلَوْ تَرَى إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَلَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (27) (سوره الأنعام: 27). (اگر تو آنان را ببینی آن‌گاه که ایشان را (در کنار) آتش دوزخ نگاه می دارند، آنان می‌گویند: ای کاش! به دنیا بر میگشتیم و آیات پروردگاران را انکار نمی‌کردیم و از زمره‌ی مؤمنان میشدیم).

اما برای فرار و گریز از دوزخ هیچ مکانی را نمی یابند: «وَرَاءَ الْمُجْرِمُونَ النَّارُ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرَفًا» (53) [الكهف: 53]. (و گناهکاران آتش دوزخ را می بینند و می‌دانند که در آن می افتند و جای فراری از آن نمی یابند).

هفتم: در آن هنگام، دستور رفتن به دوزخ صادر می شود و در حالیکه آنان خوار و ذلیل هستند، الله خشم خود را نسبت به آن‌ها نمایان می‌کند.

«فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَيْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ» (29) [النحل: 29]. (به آنها گفته میشود) اکنون از درهای جهنم وارد شوید در حالیکه جاویدانه در آن خواهید بود چه جای بدی است (جایگاهی متکبران).

جن و انس از آتش دوزخ نجات پیدا نمی‌کنند، مگر آنان که پرهیزگارند، آنان که به الله ایمان آوردند و پیامبران را تصدیق کردند و از آن چه که از جانب پروردگار به ایشان رسید، پیروی کردند.

«فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًا» (68) «ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًا» (69) «ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًا» (70) «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا» (71) «ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًا» (72) [مریم: 68-72]. (سوگند به پروردگارت که آنان را با شیطان‌ها حشر می‌کنیم و آنگاه همه‌ی آنان را در حالی که به زانو در آمده‌اند، پیرامون دوزخ حاضر می‌سازیم. آنگاه از هر گروهی، کسانی را که بر پروردگار رحمان سرکش‌تر بوده‌اند، بیرون می‌کشیم و ما بهتر می‌دانیم چه کسانی بیشتر سزاوار ورود به دوزخند و هیچ‌کس از شما نیست مگر آنکه بر دوزخ گذر خواهد کرد. این وعده‌ی قطعی و مقدری است که انجامش با پروردگار توست. آنگاه پرهیزگاران را نجات می‌دهیم و ستمگران را که به زانو در آمده‌اند، در دوزخ رها می‌کنیم).

استاد سید قطب رحمة الله در تفسیر آیهی بالا میفرماید: «الله به ذات یگانه‌ی خود سوگند یاد می‌کند (و این بزرگترین سوگند است) که کافران پس از مردن زنده و حشر خواهند شد و این قطعی است «فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ». و کافران به تنهایی حشر نخواهند شد: «لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ». منظور از شیاطین، کسانی هستند که با وسوسه در دل دیگران، سبب انکار شدند و میان کافران و این شیاطین، پیوند پیرو و پیشرو و راهبر و راهرو وجود دارد. در آیه، تصویری اهانت آمیز از آنان در کنار دوزخ ترسیم شده است: «ثُمَّ لَنَحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثًّا». «و سپس ایشان را گرداگرد دوزخ به زانو در افتاده حاضر می‌سازیم». (تفسیر ابن کثیر (476/4))

قِيلَ ادْخُلُوا ابْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿72﴾

[به آنان] گویند: از درهای دوزخ درآیید در حالیکه در آن جاودانه خواهید بود؛ پس جایگاه متکبران چه بد جایگاهی است. (۷۲)

وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ ﴿73﴾

و کسانی که از پروردگارشان می‌ترسیدند گروه گروه به‌سوی بهشت سوق داده می‌شوند و تا چون به نزدیک آن رسند (مسرور می‌شوند) و در هایش گشوده شود و نگهبانانش به آنان می‌گویند: سلام بر شما باد! خوش آمدید به آن وارد شوید و جاودانه بمانید. (۷۳)

«وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا»: در حالیکه دروازه‌های آن به روی‌شان باز است. حرف واو، حالیه است (ملاحظه شود سوره: ص آیه 50). عین عبارت در آیه 71 بدون و او است، چرا که جهنم به منزله زندان است و در زندان هنگامی گشوده می‌شود که زندانی یا زندانیانی را بدانجا برسانند. ولی در این آیه حرف و او بیان‌گر جای خوب و باصفائی است که چون بزرگانی را بدانجا می‌برند که در پیش الله تعالی محترم می‌باشند، به احترام ایشان درها قبلاً باز شده و آماده تشریف‌فرمائی و ورود ایشان است.

«سَلَامٌ عَلَيْكُمْ»: درودتان باد! در امن و امان هستید.
 «طِبْتُمْ»: در دنیا خوب بوده‌اید و به نیکی زندگی نموده‌اید، خوش باشید و به خوشی زندگی کنید! تلاشتان نیکو بوده است و پاداشتان نیکو خواهد بود (تفسیر: المراغی). جاه و مکان خوب و خوشی دارید. (تفسیر خرمدل)
 خواننده گان محترم!

در مورد باز شدن دروازه جنت به استقبال جنتیان حدیثی است که از عمر بن خطاب (رض) روایت گردیده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «از شما هیچ کسی نیست که وضو گرفته و وضوی خویش را کامل می‌گرداند، سپس می‌گوید: «أشهد أن لا إله إلا الله وأن محمدا عبده ورسوله»؛ جز اینکه هر هشت در بهشت به روی او باز ساخته می‌شود تا از هر دروازه که می‌خواهد، به آن داخل شود».

قابل یاد آوری است مطابق روایات اسلامی و فحوائی جمله: «إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا» چنین معلوم میشود که دروازه‌های دوزخ اساساً مسدود است ولی همینکه دوزخیان به آن می‌رسند بطور ناگهان باز می‌شود که این خود وحشت‌آور است.

همچنان طوریکه در (آیه: 44 سوره حجر) «لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ» گذشت دوزخ دارای دروازه‌های متعددی می‌باشد.

همچنان از جمله «قَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا» دو فهم بدست می آید اول اینکه دوزخ دارای مأمورین مخصوص بود، و دوم اینکه فرشتگان با دوزخیان گفتگویی مستقیم دارند.

وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿74﴾

آنها می گویند: حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که به وعده خویش درباره ما وفا کرد و زمین (بهشت) را میراث ما قرار داد که هر جا را خواهیم منزلگاه خود قرار دهیم، پس چه نیکوست پاداش عمل کنندگان. (۷۴)

«أَوْرَثْنَا»: به ما داده است. از آن ما کرده است (سوره های: اعراف آیات 128 و 137، شعراء آیه 59).

«نَتَّبِعُوهُ»: جایگاه خود می کنیم. جایگزین می شویم و بسر می بریم (سوره های: یوسف آیه 56، یونس آیات 87 و 93).

وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿75﴾

(در آن روز) فرشتگان را می بینی که گرد عرش حلقه زده اند و به تسبیح و ثنای پروردگار خود مشغولند و در میان آنان به حق فیصله شده و گفته میشود: ستایش ذاتی راست که پروردگار جهانیان است. (۷۵)

«حَافِينَ»: طواف کنندگان و گردندگان. حلقه زندگان. فراگیرندگان.

«قُضِيَ بَيْنَهُمْ»: (به حق فیصله شده) (ملاحظه شود سوره های: یونس آیات 19 و 47 و 54، هود آیه 110، زمر آیه 69).

مفسر مشهور جهان اسلام فخر الدین امام رازی میفرماید: «یعنی میان فرشتگان به حق حکم میشود». «و گفته میشود: ستایش خدایی را که پروردگار عالمیان است» گویندگان: مؤمنان بهشتی ای هستند که الله متعال را در برابر فیصله به حقی که میان ایشان و اهل دوزخ کرده است، ستایش میگویند. به قولی: گویندگان فرشتگانند که خداوند متعال را بر عدالت وی در حکمش و فیصله حق وی در میان بندگان و بر به پایان رساندن وی کار را - با درآوردن اهل بهشت به منازلشان و اهل دوزخ به منازلشان - ستایش میگویند.

حسبنا الله نعم المولي و نعم الوكيل

ومن الله التوفيق

فهرست مطالب وموضوعات سورة الزمر

الزمر	وجه تسمیه
1	نامگذاری سورة
2	تعداد آیات، کلمات و حروف سورة
3	ارتباط این سورة با سورة قبلی
4	محتوای سورة
5	ایمان داشتن به کُتب آسمانی
6	ایمان زبان
7	ایمان قلب
8	ایمان به کتب آسمانی
9	مصون بودن قرآن از هرگونه تحریف و تبدیل
10	تعریف قرآن کریم
11	قرآن عظیم الشان یگانه وسیله هدایت برای تمامی بشریت است
12	ایمان به سنت رسول الله، ایمان به قرآن کریم است!
13	انکار از سنت، مایه قهر الهی است!
14	أمت و پیروی از سنت رسول الله ص.!
15	حدیث و قرآن همگام و همراه یکدیگر
16	مفهوم دین چیست؟
17	اصول و فروع دین
18	عبادت چیست؟
19	عبادت
20	عبادت صحیح نمیشود مگر اینکه بر دو اصل مبتنی باشد
21	فطری بودن عبادت
22	تشویق به عبادت
23	قاهر و قهار
24	خلقت از نفس واحد
25	خسارت نفس چیست؟
26	درکات دوزخ
27	مبحث کوتاه در باره طاغوت
28	ابواب دوزخ
29	دین اسلام و آینده نگری
30	صدق و راستی دارای ابعادگوناگون است
31	تعریف اصطلاح قرآن
32	اما تعریف اصطلاحی قرآن
33	ملاقات ارواح مردگان در عالم برزخ

34	نمونه های دروغ بستن به الله متعال
35	روز رستاخیز و دمیدن صور
36	راندن کافران به دوزخ

مکئی بر بعضی از منابع و مأخذها:

- 1 - **تفسیر انوار القرآن:**
تألیف عبدالرؤف مخلص هروی. «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر وهبه الزحیلی می باشد.
- 2 - **تفسیر نور دکتّر مصطفی خرم دل:**
نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتّر مصطفی خرم دل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).
- 3 - **تفسیر المیسر:**
تألیف: دکتّر عایض بن عبدالله القرنی (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری) انتشارات : شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ : 1395 هـ .
- 4 - **تفسیر کابلی**
مفسر : شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله علیه
مترجم : شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله علیه
ترجمه : جمعی از علمای افغانستان
- 5 - **تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:**
تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری / 1116 میلادی - 12- رمضان 592 هجری)
- 6 - **البحر المحيط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:**
تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745ق) مشهور به ابو حیان غرناطی. تفسیر «البحر المحيط» به زبان عربی می باشد.
- 7 - **تفسیر تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:**
تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774ق) مشهور به ابن کثیر **تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:**
محمد بن جریر طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری)
- 8 - **تفسیر ابن جزی التسهیل لعلم التنزیل:**
تألیف محمد بن احمد بن جزی غرناطی الکلبی مشهور به جزی (متوفی 741ق)
- 9 - **تفسیر صفوة التفاسیر:**
تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهم ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحيط و... استفاده بعمل آورده است.
- 10 - **تفسیر ابو السعود:**
«تفسیر إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفی 982)

11 - تفسیر فی ظلال القرآن:

تالیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفی سال 1387 هـ) .

12 - تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:

نام مؤلف: الام ابو عبد الله محمد بن احمد الانصاری القرطبی (متوفی سال 671 هجری)

تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامہ مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور، سال نشر: 1379 .

13 - روح المعانی (آلوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است . (1217 - 1270ق) .

14 - تفسیر قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسي بَصْرِي (٦١ هـ - ١١٨ هـ، ٦٨٠-٧٣٦م) تاریخ نشر: (1980/01/01) .

15 - تفسیر کشاف مشهور به تفسیر زمخشری:

« تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل » مشهور به تفسیر کشاف. مؤلف: جارالله زمخشری (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ)

16 - مفسر صاوی المالکی:

«حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم» مؤلف: احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است.

17 - فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

18 - صحیح مسلم - وصحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

19 - تفسیر کبیر فخر رازی:

تفسیر فخر رازی مشهور به تفسیر کبیر، فخرالدین رازی (544 هـ - 606 هـ)

20 - تفسیر فرقان

تألیف: شیخ بهاء الدین حیسنی

ترجمه و تفسیر سوره « الزمر »

تتبع و نگارش: امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »

مدیر مرکز مطالعات ستراتژیکی افغان

و مسؤل مرکز فرهنگي د حق لاره- جرمني

درس: saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**